

# آینه کمال

سیری گذرا در سیره امامان معصوم علیهم السلام در عراق

اکبر دهبقان

دهقان، اکبر، ۱۳۴۴ -

آینه کمال: سیری گذرا در سیره امامان معصوم علیهم السلام در عراق /  
اکبر دهقان. — قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۰.

ISBN: 964-6401-42-2

۲۴۷ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. انمه اثنا عشر — سرگذشتنامه.

۲. زیارتگاههای اسلامی — عراق. الف. آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر.

ب. عنوان. ج. عنوان: سیری گذرا در سیره امامان معصوم علیهم السلام در  
عراق.

۲۹۷/۹۵

BP ۳۶/۵/۵ ۹۱۹

۸۰ - ۱۲۸۲۵

کتابخانه ملی ایران

### مشخصات کتاب

نام کتاب ..... آینه کمال

سیری گذرا در سیره امامان معصوم علیهم السلام در عراق

نگارش ..... اکبر دهقان

ناشر ..... انتشارات زائر آستانه مقدسه

چاپخانه ..... فاضل

لینوگرافی ..... بیان / قم

نوبت چاپ ..... اول، تابستان ۱۳۸۰

شمارگان ..... ۲۰۰۰ نسخه

قیمت ..... ۸۰۰۰ ریال

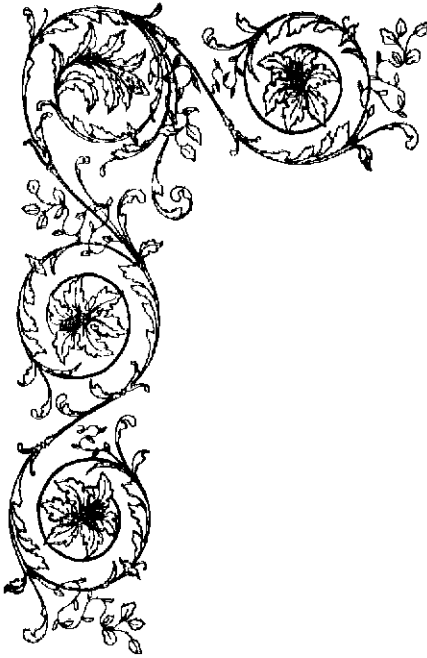
شابک ..... ISBN: ۹۶۴-۶۴۰۱-۴۲-۲

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است

مرکز بخش: قم - میدان شهداء (چهار راه بیمارستان)

تلفن ۷۷۴۲۵۱۹ - ص. پ.: ۳۵۹۷ - ۳۷۱۸۵





تقديم به:

سرور و سالار شهيدان

حضرت اباعبداللہ الحسین علیہ السلام

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۳	پیش‌گفتار
	<b>حضرت علی <small>علیه السلام</small></b>
۲۱	حضرت علی <small>علیه السلام</small> از ولادت تا شهادت
۲۲	سخن‌ان پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> درباره حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۲۴	حضرت علی <small>علیه السلام</small> از منظر خویشین
۲۶	نظرات و گفته‌ها درباره حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۲۸	علم حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۳۰	سیره‌ی عملی امام علی <small>علیه السلام</small>
۳۰	عبادت علی <small>علیه السلام</small>
۳۲	جود و سخاوت علی <small>علیه السلام</small>
۳۴	عدالت حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۳۸	زهد علی <small>علیه السلام</small>
۳۸	۱- غذای حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۳۹	۲- پوشاک علی <small>علیه السلام</small>
۳۹	۳- کفش علی <small>علیه السلام</small>
۴۱	جهاد و شجاعت علی <small>علیه السلام</small> در میدانهای جنگ
۴۱	جنگ بدر و احد
۴۲	جنگ خندق
۴۴	علی <small>علیه السلام</small> برترین مجاهد
۴۵	جرعه‌ای از حکمت‌های امام <small>علیه السلام</small>
۴۶	فضائل حضرت علی <small>علیه السلام</small>

- ۵۱ ..... مظلومیت علی علیه السلام
- ۵۲ ..... گریه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بر علی علیه السلام
- ۵۳ ..... گریه و تأثر فاطمه علیها السلام بر علی علیه السلام
- ۵۳ ..... درد دل با چاه
- ۵۵ ..... معجزات حضرت علی علیه السلام
- ۵۵ ..... آگاهی از نیت مردم
- ۵۵ ..... تعلیم قرآن
- ۵۶ ..... گفتگوی علی علیه السلام با اصحاب کهف
- ۵۷ ..... پیشگویی علی علیه السلام درباره شهادت زُشید هَجَری
- ۵۸ ..... مرقد مطهر امام علی علیه السلام
- ۵۹ ..... قبّه و بارگاه کنونی
- ۶۰ ..... صندوق مطهر
- ۶۰ ..... ضریح مقدس
- ۶۱ ..... روضه‌ی منوره
- ۶۱ ..... رواق
- ۶۱ ..... صحن شریف
- ۶۲ ..... قبور علمای شیعه در نجف
- ۶۲ ..... مساجد نجف
- ۶۳ ..... مدارس نجف
- ۶۳ ..... قبرستان وادی السلام
- ۶۴ ..... فضیلت معنوی مسجد کوفه و نماز در آن
- ۶۴ ..... کوفه و جایگاه تشیع در آن
- ۶۴ ..... فضیلت معنوی مسجد کوفه و نماز در آن
- ۶۶ ..... ستون‌ها و محراب‌های هفتگانه در مسجد کوفه
- ۶۷ ..... مسجد سهله
- ۶۸ ..... مسجد زید بن صوحان
- ۶۸ ..... مسجد صعصعه بن صوحان

- ۶۹..... خانهدی امير المؤمنین علیه السلام
- ۶۹..... حرم حضرت مسلم و هانی بن عروه
- ۷۰..... آرامگاه هانی بن عروه

### امام حسین علیه السلام

- ۷۳..... امام حسین علیه السلام از ولادت تا شهادت
- ۷۴..... سیره‌ی علمی و عملی امام حسین علیه السلام
- ۷۶..... عبادت امام حسین علیه السلام
- ۷۷..... سخاوت امام حسین علیه السلام
- ۷۸..... ایثار امام حسین علیه السلام
- ۷۹..... عزت طلبی امام حسین علیه السلام
- ۸۰..... سخنان امام حسین علیه السلام
- ۸۴..... معجزات امام حسین علیه السلام
- ۸۵..... آداب زیارت
- ۸۷..... اهمیت زیارت امام حسین
- ۸۸..... فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام
- ۸۹..... دو یادسپاری
- ۸۹..... جامعیت زیارت امام حسین علیه السلام
- ۹۰..... اوقات زیارت امام حسین علیه السلام
- ۹۱..... برتری زائر امام حسین علیه السلام بر زائر بیت الله
- ۹۲..... گریه‌ی پیوسته و جاودانه بر امام حسین علیه السلام
- ۹۳..... امام حسین علیه السلام همگام با قرآن کریم
- ۹۵..... امام حسین علیه السلام وارث پیامبران الهی
- ۹۷..... ویژگی‌های امام حسین علیه السلام
- ۱۰۰..... اهداف قیام امام حسین علیه السلام
- ۱۰۲..... بذل جان در راه دوست
- ۱۰۳..... تفاوت‌های بذل و هبه
- ۱۰۳..... فرسوده نشدن حادثه‌ی کربلا

- شمار شهدای کربلا ..... ۱۰۴
- شهدای اهل بیت امام حسین علیه السلام ..... ۱۰۵
- نام‌های مختلف کربلا ..... ۱۰۶
- سیرتاریخی مرقدا امام حسین علیه السلام ..... ۱۰۷
- توصیف عمومی حرم امام حسین علیه السلام ..... ۱۱۰

### حضرت ابوالفضل علیه السلام

- حضرت ابوالفضل علیه السلام ..... ۱۱۵
- القاب حضرت عباس علیه السلام ..... ۱۱۵
- ویژگی‌های حضرت ابوالفضل ..... ۱۱۷
- ۱- علم و معرفت ..... ۱۱۷
- ۲- ادب ..... ۱۱۷
- ۳- عبودیت ..... ۱۱۸
- ۴- پرچمدار کربلا ..... ۱۱۸
- ۵- وفاداری ..... ۱۱۸
- ۶- پاسداری از دین ..... ۱۱۹
- منزلت حضرت عباس علیه السلام ..... ۱۱۹
- توصیف عمومی مرقدا حضرت ابوالفضل علیه السلام ..... ۱۲۰

### امام کاظم علیه السلام

- امام کاظم علیه السلام از ولادت تا شهادت ..... ۱۲۵
- سیره‌ی عملی امام کاظم علیه السلام ..... ۱۲۶
- حلم و بردباری ..... ۱۲۶
- جود و بخشش ..... ۱۲۷
- دستگیری از درماندگان ..... ۱۲۷
- احسان به دشمن ..... ۱۲۷
- کشاورزی ..... ۱۲۹
- عبادت امام کاظم علیه السلام ..... ۱۲۹
- مبارزه‌ی امام کاظم علیه السلام با ستمگران ..... ۱۳۱



- امام کاظم علیه السلام از دیدگاه دانشمندان ..... ۱۳۷
- سخنان امام کاظم علیه السلام ..... ۱۳۸
- سلسله‌ی راویان و اصحاب امام کاظم علیه السلام ..... ۱۴۲
- معجزات امام کاظم علیه السلام ..... ۱۴۳
- ۱- نشستن در آتش ..... ۱۴۳
- ۲- علم غیب ..... ۱۴۳
- ۳- مائده‌ی آسمانی ..... ۱۴۵
- ۴- تحوّل کنیز ..... ۱۴۵
- ۵- تحوّل بشر حافی ..... ۱۴۶
- ۶- ابراهیم و سیر شبانه به کوفه ..... ۱۴۶
- ۷- شقیق بلخی ..... ۱۴۷
- ۸- پاسخ امام کاظم به سؤال هارون در سفر حج ..... ۱۴۹
- ۹- پذیرفتن در هم شطیطه ..... ۱۵۲
- ۱۰- راهنمایی امام کاظم علیه السلام ..... ۱۵۳

### امام جواد علیه السلام

- امام جواد از ولادت تا شهادت ..... ۱۵۷
- خشنی شدن توطئه‌ی توطئه‌گران ..... ۱۵۸
- امامت در کودکی ..... ۱۵۹
- سیره‌ی عملی امام جواد علیه السلام ..... ۱۶۲
- رابطه‌ی امام رضا علیه السلام با فرزندش ..... ۱۶۲
- بزرگ منشی امام جواد علیه السلام در کودکی ..... ۱۶۳
- احسان امام علیه السلام ..... ۱۶۴
- تفکر امام در مصائب حضرت فاطمه علیها السلام ..... ۱۶۵
- سخنان امام جواد علیه السلام ..... ۱۶۵
- اصحاب و روایان ..... ۱۶۸
- معجزات امام جواد علیه السلام ..... ۱۷۱
- ۱- پاداش صدقه ..... ۱۷۱

- ۲- شفا یافتن محمد بن میمون ..... ۱۷۱
- ۳- سخن گفتن عصا به حقانیت امام جواد علیه السلام ..... ۱۷۲
- ۴- علم غیب ..... ۱۷۳
- ۶- سفرهای غیبی و شیعه گری علی بن خالد ..... ۱۷۴
- احترام علی بن جعفر از امام جواد علیه السلام ..... ۱۷۵
- ۷- مناظره‌ی امام جواد علیه السلام درباره‌ی خلفا ..... ۱۷۶
- ۸- آزمایش مأمون از امام جواد علیه السلام ..... ۱۷۷
- ۹- مناظره یحیی بن اکثم با امام جواد علیه السلام ..... ۱۷۸
- ۱۰- ترجیح نظریه‌ی امام جواد علیه السلام بر آرای دانشمندان ..... ۱۸۱
- شرایط قطع دست دزد ..... ۱۸۳
- ۱۱- اقرار به امامت حضرت جواد علیه السلام ..... ۱۸۳
- حرم کاظمین ..... ۱۸۴
- روضه ..... ۱۸۵
- مدفونین در حرم ..... ۱۸۶
- قبر خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله ..... ۱۸۸

### امام هادی علیه السلام

- امام هادی از ولادت تا شهادت ..... ۱۹۱
- سیره‌ی عملی و اخلاق امام هادی علیه السلام ..... ۱۹۲
- ۱- عبادت ..... ۱۹۲
- ۲- سخاوت ..... ۱۹۲
- حلم و بردباری ..... ۱۹۳
- نیکوکاری با دشمن ..... ۱۹۴
- مبارزه با صوفیه ..... ۱۹۵
- مبارزه با خَلات ..... ۱۹۶
- آرای دانشمندان درباره امام هادی علیه السلام ..... ۱۹۸
- اصحاب و شاگردان امام علی علیه السلام ..... ۱۹۹
- سخنان امام هادی علیه السلام ..... ۲۰۲

- ۲۰۵..... معجزات حضرت هادی علیه السلام
- ۲۰۵..... ۱- اخبار غیبی
- ۲۰۶..... هلاکت دشمن
- ۲۰۶..... احترام به امام علیه السلام
- ۲۰۷..... ابهت و عظمت امام علیه السلام
- ۲۰۸..... دو نیم شدن نگین انگشتر
- ۲۰۹..... استجاب دعای امام علیه السلام
- ۲۱۰..... آگاهی ابو هاشم به زبان های مختلف
- ۲۱۱..... قوت یافتن مرکب ابو هاشم
- ۲۱۱..... رسوائی توطئه گران
- ۲۱۳..... پاسخ های امام هادی علیه السلام به پرسش های پیچیده ی یحیی بن اکثم
- ۲۱۷..... قدرت ملکوتی امام هادی علیه السلام
- ۲۱۸..... امام هادی علیه السلام در سرای گدایان
- ۲۱۹..... هلاکت شعبده باز
- ۲۲۰..... جسارت متوکل به امام هادی علیه السلام

### امام حسن عسکری علیه السلام

- ۲۲۵..... امام حسن عسکری علیه السلام از ولادت تا شهادت
- ۲۲۶..... عظمت امام عسکری علیه السلام
- ۲۲۷..... سیره ی عملی امام علیه السلام
- ۲۲۷..... احترام به سادات
- ۲۲۸..... عبادت امام علیه السلام
- ۲۲۹..... احسان امام علیه السلام
- ۲۳۲..... تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام
- ۲۳۳..... شاگردان و اصحاب امام عسکری علیه السلام
- ۲۳۴..... سخنان امام عسکری علیه السلام
- ۲۳۶..... خفقان شدید در زمان امام عسکری علیه السلام
- ۲۳۷..... قیام علویان در عصر امام عسکری علیه السلام

۲۳۸	.....	معجزات امام <small>علیه السلام</small>
۲۳۸	.....	اخبار از غیب
۲۳۹	.....	سخن گفتن به زبان‌های مختلف
۲۴۰	.....	نجات یافتن ابوهاشم از زندان
۲۴۰	.....	استجاب دعا
۲۴۱	.....	احسان به ابوهاشم جعفری
۲۴۲	.....	تحول روحی شکنجه‌گران امام عسکری <small>علیه السلام</small>
۲۴۳	.....	شهادت امام حسن <small>علیه السلام</small> و سه نشانه‌ی امامت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۴۵	.....	حرم عسکرین <small>علیه السلام</small>
۲۴۶	.....	ضریح
۲۴۶	.....	حرم مطهر
۲۴۶	.....	قبره و بارگاه
۲۴۶	.....	رواق
۲۴۷	.....	صحن
۲۴۷	.....	سرداب مطهر

## پیش‌گفتار

از نظر قرآن کریم، اهل بیت علیهم‌السلام دارای مکانت خاص و منزلت ویژه‌ای هستند.

آنان مقربان درگاه الهی، ستارگان هدایت، راه رسیدن به خداوند، کشتی نجات، صراط مستقیم، پیشگامان در خوبی‌ها، میزان الهی، راستگویان جامعه، راسخان در علم و دانش، شجره طیبه، معصوم و پیراسته از گناه و معصیت، نعمت‌های الهی، گواهان بر خلق، وارث زمین، عالم به کتاب الهی هستند. قابل توجه این‌که: یک چهارم قرآن کریم در باره‌ی آنان نازل شده‌است: «القرآن أربعة أرباع، ربع فینا أهل البيت». در موقعیت و مرتبه‌ی آن امامان هدایت، همین بس که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌ی آنان فرمود: مکانت اهل بیت من نزد شما، منزلت سر و چشم نسبت به بدن را دارد؛ همان‌گونه که بدن به وسیله‌ی چشم هدایت می‌شود، انسان نیز به وسیله‌ی آنان به سعادت ابدی راه می‌یابد؛ «اجعلوا اهل بیتی منکم مکان الرأس من الجسد و مکان العینین من الرأس، فانّ الجسد لا یهتدی الاّ بالرأس و لا یهتدی الاّ بالعینین»<sup>۲</sup>

تعبیراتی که درباره‌ی مهرورزی به آن سفیران نور رسیده، قابل توجه است که به پاره‌ای از آن اشاره می‌شود:

الف: ایمان تمام نمی شود مگر به محبت به اهل بیت: ﴿لَا يَتِمُّ الْإِيمَانُ إِلَّا بِمُحَبَّتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ﴾<sup>۱</sup>

ب: نخستین سؤالی که از هر مسلمانی می شود، از محبت آنهاست: ﴿أَوَّلُ مَا يَسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ﴾<sup>۲</sup>

ج: محبت به اهل بیت برترین عبادت است: ﴿حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ﴾<sup>۳</sup>

د: اساس و پایه ی اسلام بر محور محبت به اهل بیت است: ﴿أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ﴾<sup>۴</sup>

ه: محبت به اهل بیت تمام گناهان را از بین می برد: ﴿حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِيَحُطَّ الذُّنُوبُ عَنِ الْعِبَادَةِ﴾<sup>۵</sup>

پیامبر اکرم در عظمت محبت اهل بیت علیهم السلام می فرماید: خداوند به هر کسی محبت آنان را روزی فرماید، خیر دنیا و آخرت را به او عطا فرموده است، و بی شک اهل سعادت و بهشت است. زیرا محبت اهل بیت بیست اثر دارد که نیمی از آن در دنیا و نیم دیگر در آخرت نصیب انسان می شود. آثار دنیوی آن عبارت است از: زهد، حرص بر عمل، ورع در دین، رغبت در عبادت، توبه ی قبل از مرگ، نشاط در نماز شب خواندن، ناامیدی از آنچه در دست مردم است و حفظ اوامر و نواهی خداوند متعال، بغض نسبت به دنیا و سخاوت داشتن آثار اخروی آن نیز بدین شرح است: عدم نشر دیوان، عدم نصب میزان، دادن کتاب به دست

۲. بحار، ج ۷، ص ۲۶۰.

۴. بحار، ج ۲۷، ص ۸۲.

۱. بحار، ج ۳۶، ص ۴۲۳.

۳. بحار، ج ۲۷، ص ۹۱.

۵. بحار، ج ۲۷، ص ۷۷.

راست، دادن نامه‌ی برائت از جهنم، پوشیدن لباس‌های بهشتی، شفاعتِ صد نفر از اهل بیت خود، جلب رحمت الهی، مزین شدن به تاج بهشتی، ورود به بهشت بدون حساب<sup>۱</sup>. شایان توجه در موضوع محبت اهل بیت این است: در صورتی محبت انسان صادقانه است که انسان کلیه شئون انهمی اطهار را الگوی علمی و عملی خود قرار دهد و از فرامین و دستورات آن‌ها پیروی کند.

چنانکه امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «یا جابر من اطاع الله و احبنا فهو ولینا و من عصی الله فلم ینفعه حبنا»<sup>۲</sup>؛ ای جابر! هر کس از ما اطاعت کند و ما را دوست بدارد، دوست حقیقی ماست، و هر آن که معصیت خداوند را می‌کند، محبت ما به او سودی ندارد.

بنابراین، تنها راه نجات و سعادت تمسک عملی به ره‌آورد حیات‌بخش آنان است که در قرآن کریم از آن به «حبل الله» تعبیر شده است؛ ﴿واعتصموا بحبل الله جميعاً﴾<sup>۳</sup>

اگر انسان در امور مادی بخواهد از قمر چاه طبیعت نجات پیدا کند، راهش آن است که به ریسمان محکمی توسل بجوید که یک طرفش به دست او و سمت دیگرش به طرف بالا آویزان است، در امور معنوی نیز برای نجات از چاه تاریک هوا و هوس و غرایز حیوانی، لازم است انسان، به ریسمان محکمی تمسک بجوید تا بتواند از این طریق خطرناک عبور کند.

۲. بحار، ج ۷۱، ص ۱۷۹.

۱. خصال، ص ۵۱۵.

۳. آل عمران، آیه ۱۰۳.

در روایات اسلامی آن ریسمان محکمی که می‌تواند انسان را نجات دهد، قرآن کریم و اهل بیت پیامبر معرفی شده است: «أَنْتِ تَارِكُ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَى حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعَتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي»<sup>۱</sup>

به چند نکته در مورد این روایت توجه کنید:

۱- این روایت و مشابه آن با اختلاف مضامینی که دارد، در چهار مورد حسّاس بیان شده است: منی در مسجد خیف، عرفات، غدیر خم، آخرین خطبه‌ای که پیامبر در مسجد مدینه ایراد فرمودند.<sup>۲</sup>

۲- افزون بر نقل این حدیث در صحاح اهل سنت، از هشتاد و دو طریق از دانشمندان شیعه نیز نقل شده است.<sup>۳</sup>

۳- بر پایه‌ی جمله‌ی «أَنْتِ تَارِكُ» قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام ترکه و میراث گرانبغی است که از پیامبر برای امت اسلامی به جا مانده است: زیرا پیامبر پدر امت است و همان‌گونه که انسان از پدر جسمی ارث می‌برد، از پدر روحی نیز ارث می‌برد که این مایه تأمین سعادت ابدی او می‌گردد.

۴- جمله‌ی «فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ» دلالت بر ارزش و عظمت اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام می‌کند. چون «ثقل» یعنی سنگینی و به فتح به معنای نفیس بودن و مهم بودن است.

۵- بر اساس جمله‌ی «لَنْ يَفْتَرِقَا» قرآن و اهل بیت تفکیک ناپذیرند.

۲. احقاق الحق، ج ۹، ص ۳۰۹.

۱. بحار، ج ۲۳، ص ۱۰۹.

۳. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۳۷۰.



زیرا کتابی که می‌خواهد پاسخگوی نیاز مردم باشد؛ «هدی للناس»، احتیاج به معلّم و مفسّر دارد.

۶- از جمله‌ی «حتی یردا علیّ الحوض» ابدیت قرآن کریم و اهل بیت استفاده می‌شود.

۷- از جمله‌ی «لن تضلّوا ان اتبعتموها» که در بعضی از روایات دیگر آمده است، بر می‌آید که قرآن و اهل بیت باید معصوم باشند، وگرنه پیروی از آنها انسان را به گمراهی می‌کشاند. پس همان‌گونه که قرآن کریم معصوم است؛ «لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه»،<sup>۱</sup> اهل بیت نیز معصوم هستند.

۸- اهل بیت تا روز قیامت از همه‌ی مردم بالاتر و برتر هستند. زیرا پیامبر همه مسلمانان را تا قیامت دعوت به تمسک به آنان فرمود. پس، ممکن نیست کسی از ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام در علم و عمل و اخلاق بالاتر باشد، و پیامبر بگوید که به اینها متمسک شوید.

۹- امامت منحصر به اینهاست. زیرا خطاب «ان تمسکتم» مطلق است و هیچ انسانی استثنا نشده است پس هر کس غیر از اینها ادعای امامت داشته باشد، در حقیقت مأوموم است نه امام.

۱۰- تمسک به اهل بیت مایه‌ی نجات و سعادت است. چنانکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من ركبها نجی، و من تخلف عنها هلک»<sup>۲</sup>

کتابی که پیش روی شماست، نگاهی گذرا به سیره علمی و عملی

زندگی سراسر پر نور امامان معصومی است که در سرزمین عراق دفن شده‌اند و قسمت اندکی از آن درباره‌ی توصیف عمومی عتبات عالیات است. امیدوارم عموم خوانندگان محترم، به ویژه زائران عزیز، از آن بهره برده و مشمول عنایت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام در دنیا، و شفاعت آنان در قیامت باشند.

در پایان از انتشارات زائر آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها‌السلام که مسئولیت نشر این اثر را پذیرفتند، صمیمانه تشکر می‌نمایم.

تابستان ۱۳۸۰ - اکبر دهقان

---

حضرت علیؑ

---



## حضرت علی علیه السلام از ولادت تا شهادت

نام امام اول: علی

کنیه: ابوتراب، ابوالحسن، ابوالحسین، ابوالریحانین.

لقب: امیرالمؤمنین، ولی الله، اسدالله، یعسوب الدین، حیدر

نام پدر: ابوطالب.

نام مادر: فاطمه دختر اسد.

ولادت آن بزرگوار در روز جمعه ۱۳ ماه رجب سی سال بعد از

عام الفیل است که ده سال قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.

داستان ولادت آن حضرت در خانه‌ی کعبه، نزد محدثان شیعه و اهل

سنت جزو اخبار متواتر است.

حاکم نیشابوری می‌گوید: «وقد تواترت الأخبار أن فاطمة بنت

أسد ولدت أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب فی جوف الکعبه»<sup>۱</sup>

آن حضرت در صبح ۱۹ رمضان سال ۴۰ هجری در محراب مسجد

کوفه توسط ابن ملجم مرادی (لعنة الله علیه) ضربت خورد و شب ۲۱

رمضان همان سال در سن ۶۳ سالگی در شهر کوفه به شهادت رسید.

## سخنان پیامبر اکرم ﷺ درباره حضرت علی

تعبیرات رسول اکرم در مورد حضرت علی در باره هیچ کس نظیر ندارد. مانند: علی تنها معیار حق و حقیقت است: «علی مع الحق و الحق مع علی» و «علی مع القرآن و القرآن مع علی».

در ذیل هر دو سخن پیامبر ﷺ فرمودند: جدایی علی از حق و از قرآن ممکن نیست، تا در قیامت بر من وارد شوند.<sup>۱</sup>

در اینجا برخی از تعبیرات را برای نمونه بیان می‌کنیم:

۱- ولایت علی و ولایت الهی است.

۲- محبت به او عبادت خداوند است.

۳- پیروی از او واجب است.

۴- دوستان او دوستان خداوند و دشمنان او دشمنان الهی هستند:

«ولایة علی بن ابی طالب ولایة الله و حبه عبادة الله و اتباعه فریضة الله و اولیاءه اولیاء الله و أعداؤه أعداء الله...»<sup>۲</sup>

۵- علی دروازه‌ی علم پیامبر است: «أنا مدينة العلم و علی بابها»<sup>۳</sup>.

۶- علی داناترین فرد امت است: «أعلم أمتی من بعدی علی ابن

ابی طالب»<sup>۴</sup>.

۷- علی وصی و جانشین و وزیر و برادر من است: «ان أخی و

وصی و وزیر و خلیفتی فی أهلی علی ابن ابی طالب»<sup>۵</sup>.

۲. بحار، ج ۴۰، ص ۴.

۴. الفدیر، ج ۳، ص ۹۶.

۱. بحار، ج ۳۸، ص ۳۴.

۳. الفدیر، ج ۶، ص ۹.

۵. امالی طوسی، ص ۶۰۲.

- ۸- منزلت علی نزد من چون منزلت من نزد پروردگام است: «علی منی بمنزلتی من ربی»<sup>۱</sup>.
- ۹- دوستی علی علیه السلام گناهان را پاک می‌کند: «حَبَّ عَلِيٌّ يَأْكُلُ الذَّنُوبَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»<sup>۲</sup>.
- ۱۰- علی سرپرست هر مؤمن است: «من كنت مولاة فعلى مولاة»<sup>۳</sup>.
- ۱۱- علی سرور مؤمنان است: «علی سید المؤمنین»<sup>۴</sup>.
- ۱۲- علی ستون دین است: «علی عمود الدین»<sup>۵</sup>.
- ۱۳- یاد علی عبادت است: «ذکر علی عبادة»<sup>۶</sup>.
- ۱۴- نگاه به صورت علی عبادت است: «النَّظَرُ إِلَى وَجهِ عَلِيٍّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ عِبَادَةٌ»<sup>۷</sup>.
- ۱۵- حق علی بر امت مانند حق پدر بر فرزند است: «حق علی علی هذه الأمة كحقِّ الوالد علی الولد»<sup>۸</sup>.
- ۱۶- هر کس علی را اذیت کند، مرا اذیت کرده است: «من أذى علياً فقد آذاني»<sup>۹</sup>.
- ۱۷- هر چه را من برای خودم می‌خواهم، برای تو نیز دوست دارم و هر چه برای خود نمی‌خواهم، برای تو مکروه دارم: «أنتی أحبُّ لك ما أحبُّ لنفسی وأكره لك ما أكره لها»<sup>۱۰</sup>.

۲. تاریخ امام علی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۹۴.

۶. تاریخ امام علی، ج ۲، ص ۳۳۵.

۸. بحار، ج ۳۵، ص ۵.

۱۰. بحار، ج ۴۰، ص ۲۷.

۱. الغدير، ج ۷، ص ۱۷۷.

۳. الغدير، ج ۱، ص ۵۳.

۵. کافی، ج ۱، ص ۲۹۴.

۷. بحار، ج ۳۸، ص ۱۹۸.

۹. بحار، ج ۵، ص ۶۹.

۱۸- اگر من و علی نبودیم، خداوند شناخته نمی شد و عبادت نمی گردید: «لولا أنا وعلی، ما عرّف الله و لولا أنا وعلی ما عبّد الله»<sup>۱</sup>.

۱۹- علی تقسیم کننده ی بهشت و جهنم است: «فأنت قسیم الجنة و أنت قسیم النار»<sup>۲</sup>.

۲۰- محبت به علی علیه السلام ایمان و تقواست و بغض او کفر و نفاق است و هر کس در قیامت خداوند را به بغض ملاقات کند یهودی محشور می شود: «یا علی حبّك تقوی و ایمان و بغضك كفر و نفاق»<sup>۳</sup> و «من لقی الله عزّوجلّ و فی قلبه بغض علی بن ابی طالب، لقی الله و هو یهودی»<sup>۴</sup>.

### حضرت علی علیه السلام از منظر خویشین

سخنان حضرت درباره ی خودش برای بیان این نکته است که مردم به حجت خدا رو آورند و سعادت خود را در پیروی از فرامین او بدانند و دل به دیگران نبندند. به برخی از آنها توجه فرمایید:

۱- من برای خلافت و رهبری مانند قطب وسط آسیا هستم، همان گونه که حرکت آسیا به وجود میخ آهنی وسط آن بستگی دارد، خلافت نیز در دست غیر من مایه ی خسارت است.

سیل معارف اسلام از سرچشمه ی وجود من سرازیر می گردد و هیچ

۲. بحار، ج ۴۰، ص ۱۹۳.

۳. بحار، ج ۴، ص ۲۶۱.

۱. بحار، ج ۴۰، ص ۹۶.

۳. بحار، ج ۴۰، ص ۲۶۳.



پرواز کننده‌ای در فضای دانش و حکمت به اوج منزلت من نخواهد رسید؛ «أَنْ مَحَلِّيْ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ»<sup>۱</sup>.

۲- به خدا سوگند، به آن پروردگاری که جز او خدایی نیست! من در مسیر حق قدم بر می‌دارم؛ «فوالله الذي لا اله الا هو، اني لعلي جادة الحق»<sup>۲</sup>.

۳- به خدا قسم، معاویه سیاستمدارتر از من نیست، ولی او به فریب‌کاری دست می‌زند و اگر مکر و حيله امری زشت و پست نبود، من از سیاستمدارترین مردم بودم؛ «والله ما معاوية بأذهن مني ولكنه يغدر ويفجر، ولو لا كراهية الغدر لكنت من أدهي الناس»<sup>۳</sup>.

۴- ای مردم من شما را به طاعتی فرا نمی‌خوانم و از معصیتی پرهیز نمی‌دهم، مگر آن‌که خودم در این جهت بر شما سبقت گرفته‌ام؛ «أني والله ما أحثكم على طاعة الا وأسبقكم اليها، ولا أنهاكم عن معصية الا أتناها قبلكم عنها»<sup>۴</sup>.

۵- آیا ممکن است که من نفس خود را به این امر قانع کنم که مردم به من لقب (امیرالمؤمنین) دهند، لیکن در ناگواری‌های روزگار شریک آنان نباشم؛ «أفنع نفسي بان يقال أمير المؤمنين ولا أشاركهم في مكاره الدهر»<sup>۵</sup>.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۴.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۴۷.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.

۵. نهج البلاغه، نامه ۳۵.

۶- به خدا سوگند! انس فرزند ابو طالب به مرگ بیشتر از کودک شیرخوار به پستان مادرش است: «والله لابن ابي طالب آتس بالموت من الطفل بثدي أمه»<sup>۱</sup>.

۷- به خدا سوگند! باکی ندارم من بر مرگ وارد شوم یا مرگ بر من سرآید: «فوالله لأبالی دخلتُ الى الموت أو خرج الموت الی»<sup>۲</sup>.

۸- امکان ندارد هوا و هوس بر من غالب شود و حرص و طمع مرا بر سر سفره‌های رنگارنگ بکشاند و سیر شوم، در حالی که بدانم در حجاز و یمامه فردی یک قرص نان ندارد، حتی به یاد ندارد یک بار هم سیر شده باشد: «هیئات أن یغلبنی هوای و یقودنی جشعی الی تخیر الأطمعة و لعلّ بالحجاز و الیمامة من لا طمع له فی القرص و لاعهد له بالشعب»<sup>۳</sup>.

#### نظرات و گفته‌ها درباره حضرت علی (ع)

- ۱- پیامبر اکرم می‌فرماید: «علی منی کروحی فی جسدی»<sup>۴</sup>.
- ۲- نظام می‌گوید: درباره‌ی علی (ع) متحیر هستم! اگر او را دوست بداریم، کشته خواهیم شد و اگر او را دشمن بداریم، کافر خواهیم گشت، «تحیرنا فی علی، إن أحببناه قُتلنا و إن أبغضناه كفرنا».
- ۳- ابن ادریس شافعی می‌گوید: چه می‌توان گفت درباره‌ی شخصیتی که دشمنانش فضائل او را از روی عداوت و حسد، و دوستانش از جهت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵۲.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۵.

۴. احقاق الحق، ج ۵، ص ۲۴۲.

ترس مخفی کردند، با این همه، جهان پر از فضائل اوست؛ «ما أقول لكم في رجلٍ، أخفت أعداؤه فضائله صدّاً وأخفت أوليائه فضائله خوفاً وقد شاع بين الخافقين».

۴- ابن ابی الحدید می‌فرماید: چه گویم درباره مردی که دشمنانش بر فضل و برتری او اقرار کردند و نتوانستند فضائل او را کتمان کنند و کوشش کردند که بر هر وسیله و تدبیری آن نور ایزدی را خاموش سازند از این رو دست به تحریف حقایق زده و در صدد عیب جویی برآمدند، اما هرکار کردند بر عظمت او افزوده گشت.

همچنین می‌گوید: «فلا ريب عندنا أن علياً عليه السلام كان وصي رسول الله صلى الله عليه وآله وان خالف في ذلك من هو منسوب عندنا الى العناد»؛ یعنی در نزد ما شکی نیست که علی علیه السلام وصی رسول اکرم بود اگرچه کسی که در نزد ما از اهل عناد باشد، با این امر مخالف است.

۵- معاویه روزی از عقیل درباره حضرت علی علیه السلام پرسید، او داستان آهن داغ را بیان کرد. معاویه گفت: «رحم الله أبا الحسن! فلقد سبق من كان قبله وأعجز من يأتي بعده»؛ خدا علی را رحمت کندا بر افراد پیشین سبقت گرفت و آیندگان را عاجز و درمانده کرد.

۶- خلیل بن احمد می‌گوید: بی نیازی علی از اسانها و نیازمندی دیگران به او، نشانه امام بودن او برای همگان است؛ «استغناؤه عن الكل واحتياج الكل اليه دليل على أنه امام الكل».

۷- احمد حنبل می‌گوید: «ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله ﷺ من الفضائل، ما جاء لعلي ﷺ»؛ یعنی آنچه از فضائل برای علی ﷺ آمده، برای هیچ یک از اصحاب پیامبر نیامده است!

۸- شبلی شمیّل با این که شخص مادی است، چنین می‌گوید: امام علی ﷺ بزرگ بزرگان و تنها نسخه‌ی منحصر به فردی است که شرق و غرب گذشته و آینده نتوانسته است صورتی را که با این اصل تطبیق کند، به جهان معرفی کند!

۹- ابوذر هرگاه حضرت را می‌دید، می‌گفت: «السلام عليك أيها الشيخ المقهور»؛ سلام بر تو ای بزرگواری که بر تو ستم کردند و با ستمگری حق تو را به یغما بردند.

### علم حضرت علی ﷺ

۱- علی ﷺ مظهر علم ذات مقدس پروردگار است و علم و دانش او لدنی است. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿وَعَلَّمَنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾<sup>۱</sup> این آیه‌ی گرچه در مورد حضرت خضر است، اما به مراتب حضرت علی از نظر کمالات علمی بالاتر از خضر است.

۲- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «أنا مدينة العلم وعليّ بابها، فمن أراد العلم فليأت الباب»<sup>۲</sup>. در توضیح این جمله، امام علی ﷺ می‌فرماید: پیامبر ﷺ هزار باب از علم را به من آموخت که هر یک هزار باب دیگر را

۱. کشف، آیه ۶۵.

۲. علی کیست، ص ۳۵۶.

۳. الغدير، ج ۶، ص ۷۹.

پیش روی من می‌گشاید؛ «لقد علّمتنی رسول الله صلی الله علیه و آله ألف باب کلّ باب یفتح ألف باب».

۳- در عظمت علمی آن بزرگوار همین بس که صریحاً فرمود: پیش از آنکه از میان شما بروم، هر چه را می‌خواهید از من پرسید: «سلونی قبل أن تفقدونی»<sup>۱</sup> نکته‌ی قابل توجه این‌که: امام علی علیه السلام موضوع علم را مقید و محدود نساخته، بلکه مردم را در سؤال از هر نوع مشکلات علمی آزاد گذاشته است، و نیز این سخن را دوستان و دشمنان شنیدند، نه دوستان کتمان کردند و نه دشمنان انکار کردند و به قول ابن ابی الحدید کسی از صحابه و علماء چنین ادعایی نکرده، مگر علی ابن ابی طالب و اگر دیگران چنین ادعایی کردند، جز رسوایی، ثمره‌ای برای آنان نداشت. علی علیه السلام همیشه آرزو می‌کرد تا کسی پیدا شود و از دریای علم او بهره ببرد. از این رو، گاهی اشاره به سینه‌ی خویش می‌کرد، می‌فرمود: در سینه من علم فراوان جمع شده است؛ «انّ هی هنا لعلماً جمّاً»<sup>۲</sup>.

قضاوت‌های محیرالمقول آن بزرگوار در زمان حکومت دیگران و در زمان خلافت خودش، شاهدبزرگی بر علم و دانش آن بزرگوار است. سخنان بلند و عمیق و خطبه‌های طولانی و نامه‌ها و کلمات قصار که برخی از آن را سید رضی در نهج البلاغه گردآوری کرده، گواه دیگری بر این حقیقت است.

۱. نهج البلاغه، حکمت، ۱۴۷.

۲. بحار، ج ۴۰، ص ۱۳۹.

## سیره‌ی عملی امام علی علیه السلام

### عبادت علی علیه السلام

۱- هنگامی که از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: چرا شما این اندازه عبادت می‌کنید و رنج و مشقت را بر خود روا می‌دارید، حضرت فرمود: چه کسی قدرت دارد مانند علی بن ابی طالب خداوند را عبادت کند: «ومن یقوی علی عبادة علی ابن ابی طالب...»<sup>۱</sup>

۲- ابوذر داء می‌گوید: در شب تاریکی از نخلستانی عبور کردم، آواز کسی را شنیدم که با خدا مناجات می‌کرد. چون نزدیک شدم، دیدم علی علیه السلام است. من خود را در پشت درخت مخفی کردم وی با آهنگ حزین و سوزناکی مشغول گریه و مناجات با خداوند بود؛ آن قدر گریه کرد که بی حس و حرکت افتاد. با خودم گفتم: شاید خوابش برده است. نزدیکش رفتم. ناگهان دیدم که چون چوب خشکی افتاده بود.

او را تکان دادم، حرکت نکرد پیش خود گفتم: حتماً از دنیا رفته است. شتابان به منزلش رفتم و خبر رحلت او را به حضرت زهرا علیها السلام دادم. آن بانوی گرامی فرمود: علی از دنیا نرفته، بلکه از خوف خداوند غش کرده است.<sup>۲</sup>

۳- معاویه به ضرار گفت: علی علیه السلام را برایم وصف کن.

ضرار پس از بیان یک سلسله از اوصاف اخلاقی و روحی حضرت،

۲. امالی صدوق، مجلس ۱۸.

۱. بحار، ج ۴۱، ص ۱۷.

چنین گفت: شب‌ها بیداری او بیشتر و خوابش کم بود و مشغول گریه و مناجات و تلاوت قرآن بود. موقمی که شب فرا می‌رسید و ستارگان رو به افول می‌نهادند، او را می‌دید که در محراب عبادت دست به محاسن خود گرفته و مانند شخص مارگزیده به خود می‌پیچید و می‌فرمود: ای دنیا! آیا خود را برای من جلوه می‌دهی، هیئات مرا به تو نیازی نیست من تو را سه طلاقه کردم و دیگر مرا به تو رجوعی نیست.

سپس فرمود: آه از کمی زاد و توشه و دوری سفر و سختی راه؛ «قابض علی لحیته يتململ تمللم السليم و يبکی بکاء الحزین و یقول یا دنیا یا دنیا! الیک عنی اُبی تعرضتِ اُم الی تشوقت، لاحان حینک، هیئات عُزّی غیرى لاحاجة لی فیک قد طلقتک ثلاثة لا رجعة فیها؛ آه من قلة الزاد و بعد السفر و عظیم المورد»<sup>۱</sup>.

پس از آن‌که معاویه این جملات را شنید، گریه کرد و گفت: «رحم الله ابا الحسن کان و الله كذلك»؛ به خدا سوگند! علی چنین بود، خدا ابوالحسن را رحمت کند.

۴- عبادت حضرت نه از روی شوق به بهشت بود و نه به سبب ترس از جهنم، بلکه برای شکرگزاری ذات مقدس پروردگار بود. زیرا که تنها او را لایق این عبودیت می‌دانست.

از این رو امام علیه السلام عبادت مردم را سه نوع می‌دانست: «ان قوماً عبدوا الله رغبةً فتلك عبادة التجار، و ان قوماً عبدوا الله رهبةً، فتلك عبادة العبيد و ان قوماً عبدوا الله شکرًا، فتلك عبادة الأحرار»<sup>۲</sup>.

۱. نهج البلاغه، حکمت، ص ۷۷.

۲. بحار، ج ۷۸، ص ۶۹.

آن حضرت عبادت خودش را از قسم سوم می دانست: «الهی ما عبدتك طمعاً للجنة ولا خوفاً من النار بل وجدتك أهلاً للعبادة، فعبدتك»<sup>۱</sup>.

نوف بکالی می گوید: علی علیه السلام را نیمه شب دیدم که زیاد گریه می کرد. رفتم جلو. حضرت فرمود: بیداری یا خواب؟

گفتم: بیدار هستم. فرمود: «یا نوف! ان طال بكاؤك فی هذا اللیل مخافةً من الله تعالی قرئت عینك غداً بین یدی الله عزوجل»<sup>۲</sup>؛ ای نوف، اگر امشب از خوف خدا گریه کنی، روز قیامت در برابر خداوند چشمان تو روشن خواهد شد.

### جود و سخاوت علی علیه السلام

۱- شعبی در شرح حال آن حضرت می گوید: علی سخاوتمندترین مردم بود در مقابل هیچ سانلی هرگز کلمه (نه) بر زبان نیاورد. معاویه دشمن سرسخت او، همیشه در صدد عیب جویی و تنقیص او بود. هنگامی که شخصی نسبت بخل به حضرت داد، معاویه به او گفت: وای بر تو! چگونه می گویی علی بخیل است، در صورتی که اگر علی خانه ای از طلای ناب و خانه ای از گاه گندم داشته باشد، طلا را زودتر از گاه انفاق می کند.

علی علیه السلام کسی است که اتاق بیت المال را جارو می کرد و در آن دو رکعت نماز شکر به جا آورد.

علی علیه السلام کسی است که خطاب به طلا و نقره گفت: ای طلای زرد و

۲. بحار، ج ۴۱، ص ۲۲.

۱. بحار، ج ۷۲، ص ۲۷۸.



نقره سفید غیر مرا فریب دهید.

۲- روزی مستمندی بر حضرت وارد شد و تقاضای کمک کرد حضرت به خادم خود فرمود: به او هزار دینار بده.

پرسید: «أمن فضة أو ذهب؟» از طلا بدهم یا نقره؟

فرمود: برای من تفاوتی ندارد هر کدام بیشتر مورد نیاز این شخص است زیرا طلا و نقره نزد من سنگی بیش نیست: «كلاهما عندي حَجْرَانِ أَعْطَى مَا أَنْفَعَهُمَا بِحَالِهِ»<sup>۱</sup>

۳- مفسران عامه و خاصه نقل کرده‌اند که حضرت در حال نماز انگشترش را به سائل داد و آیه‌ی شریفه: ﴿أَنَا وَلِيكُمْ وَرَسُولُهُ...﴾ در شأن آن امام نازل شد.<sup>۲</sup>

۴- حضرت علی علیه السلام چهار درهم داشت؛ یکی را در شب، یکی را در روز، یکی را پنهانی، یکی را آشکارا انفاق کرد. از این رو آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ در مقام او نازل شد.<sup>۳</sup>

۵- جود و بخشش حضرت را حدی نبود. روزی از بازار دو پیراهن خرید. یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. پیراهن بهتر را به قنبر داد و کم ارزش تر را خود برداشت.<sup>۴</sup>

۶- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: جدم امیرالمؤمنین علیه السلام از درآمد کار و از حاصل دسترنج خویش، هزار بنده در راه خدا آزاد کرد.<sup>۵</sup>

۱. بخاری، ج ۲۱، ص ۳۲. ۲. مناقب ابن مغازلی، ص ۳۱۳.

۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۵۷. ۴. بخاری، ج ۴، ص ۳۲۴.

۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۰۲.

۷- مردی بارشتری از هسته‌ی خرما را نزد علی علیه السلام دید و گفت: این‌ها چیست؟

امام فرمود: اگر خدا بخواهد اینها ۱۰۰ هزار درخت خرما است. پس از آن‌که آن‌ها را کاشت و تبدیل به درخت شد، آن‌ها را در راه خداوند وقف مستمندان کرد.<sup>۱</sup>

۸- حضرت علی علیه السلام املاکی را وقف کرد که قیمت محصولات و غلات آن هر سال ۴۰ هزار دینار بود.<sup>۲</sup>

### عدالت حضرت علی علیه السلام

۱- شبی حضرت علی علیه السلام وارد بیت‌المال شد. در این هنگام طلحه و زبیر وارد شدند. حضرت چراغ آنجا را خاموش کرد و چراغ دیگری را از منزل آورد. آنها پرسیدند میان این دو چراغ چه تفاوتی است؟

امام علیه السلام فرمود: روغن این چراغ از بیت‌المال است و شما کار شخصی  
۲- حضرت در یکی از سخنانش به مالک اشتر گوید: «اللّٰهُ اللّٰهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ فَانَّ لِلْقَاصِمِ مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلْأَدْنَى»<sup>۳</sup> ای مالک! خداوند را خداوند را در نظر بگیر، درباره افراد نیازمندی که هیچ چاره‌ای ندارند: (سه‌میه) افراد دور باید مانند افراد نزدیک باشد.

۴- به امام مجتبی علیه السلام گوید: فرزندم! جز قاتل من کسی را به قتل نرسان

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۸۷.

۱. مناقب، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

و اگر من از دنیا رفتم، چون او یک ضربه به من زده، شما نیز یک ضربه بیشتر به او وارد مساز: «لَا تَقْتُلُنَّ بِي الْأَقَاتِلِيَّ وَإِذَا أَنَا مَتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذَا، فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ»<sup>۱</sup>.

۵- حضرت علی وارد بیت المال شد هفت عدد نان را به رؤسای هفت قبیله داد و یک نان اضافه آمد، آن را نیز هفت قسمت کرد و به هر یک تکه‌ای داد، نه بیشتر و نه کمتر.<sup>۲</sup>

۶- به هنگام ورود به یکی از مناطق فرمود: من وارد شهر شما شدم، وضع لباس و زندگی من همین است که می‌بینید اگر با پوششی بهتر از این، شهر شما را ترک کردم، به شما خیانت کرده‌ام: «دَخَلْتُ بِلَادِكُمْ بِأَشْمَالِي هَذِهِ وَرَحَلْتِي، وَرَاحَلْتِي فَإِنَا خَرَجْتُ بِغَيْرِ مَا دَخَلْتُ فَأَنِّي مِنَ الْخَائِنِينَ»<sup>۳</sup>.

۷- حضرت در تقسیم بیت‌المال به هر یک از سهل بن حنیف و غلام سابق او نیز سه درهم داد. سهل اعتراض کرد. حضرت به او اعتنایی نکردند. بعضی گفتند: مقداری انعطاف نشان بده.

حضرت فرمود: آیا مرا وادار می‌کنید که به وسیله‌ی ستم درباره‌ی ولایت بر افراد یاری جویم و اگر مال مربوط به خود من بود، مساوات را رعایت می‌کردم، چه برسد که از آن خداوند است: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أُطَلَبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيْتُ عَلَيْهِ، وَ لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي، لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ»<sup>۴</sup>.

۲. بحار، ج ۴۱، ص ۱۳۶.

۱. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۷.

۴. بحار، ج ۳۲، ص ۴۸.

۳. بحار، ج ۴۰، ص ۳۲۵.

۸- یکی از سربازان لباس‌های غنیمتی جنگ را پیش از اذن پیامبر ﷺ میان جنگجویان تقسیم کرد. حضرت علی ﷺ پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفت: خواستم با تجمل وارد مکه شوم.

علی ﷺ دستور داد لباس‌ها را در آوردند آن‌گاه آنان از علی ﷺ نزد پیامبر شکایت کردند. پیامبر ﷺ فرمود: از علی ﷺ شکایت نکنید، او در راه خدا سخت‌گیری می‌کند؛ «أَنَّهُ لَحَسْبُنَا فِي ذَاتِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

۹- شخصی نزد حضرت آمد و تقاضای کمک فراوانی کرد و گفت: بیت‌المال در اختیار شماست. بعد از گفت و گوی کوتاه حضرت به او فرمود: بیا برویم دزدی کنیم.

آن شخص تعجب کرد. حضرت فرمود: دزدیدن از یک نفر بهتر از آن است که از اموال همه مسلمانان دزدی شود؛ «تَسْرُقُ مِنْ وَاحِدٍ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَسْرُقَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ جَمِيعاً»<sup>۲</sup>

۱۰- در عدالت علی ﷺ همین بس، هنگامی که برادرش عقیل در شدت فقر تقاضای یک من گندم از او کرد، حضرت قطعه‌ی آهن داغ شده را در دست برادرش گذاشت تا وی عبرت بگیرد.

«فَأَحْمِيْتُ لَهُ حَدِيدَةً ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جَسَمِهِ لِيَعْتَبِرَ بِهَا»<sup>۳</sup>

۱۱- حضرت می‌فرماید: به خدا سوگند! اگر شب را (تا به صبح) بر روی خار سعدان (که به تیزی مشهور است) به بیداری بگذرانم و مرا (دست و پا بسته) در زنجیرها بر روی آن خارها بکشند، در نزد من بسی

۲. بحار، ج ۴۱، ص ۱۱۴.

۱. مناقب، ج ۲، ص ۱۱۰.

۳. نهج البلاغه، نامه ۲۱۵.

خوشر است از این که در روز قیامت خدا و رسولش را ملاقات کنم، در حالی که به بعضی از بندگان خدا ستم کرده و از مال دنیا چیزی غصب کرده باشم؛ «وَاللَّهِ لَأَنَّ أُبَيَّتَ عَلِيَّ حَسْبُكَ السَّعْدَانِ مَسْهَدًا وَاجْرًا فِي الْأَغْلَالِ مَصْفَدًا، أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَغَاصِبًا لَشَيْءٍ مِنَ الْخَطَامِ»<sup>۱</sup>

۱۲- سوده، دختر عماره همدانی، به نزد معاویه آمد و از ستم فرماندار او، بسر بن أرطاة، شکایت کرد. معاویه سوده را به سبب ترغیب لشکر امام علی علیه السلام در جنگ صفین علیه معاویه، سرزنش کرد.

سوده در پاسخ وی گفت:

صَلَّى الْإِلَهَ عَلِيَّ رُوحَ تَضَمَّنَهَا قَبْرٌ فَأَصْبَحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا  
خداوند درود فرستد به روان آن کسی که قبر وقتی او را در بر گرفت، عدالت نیز با او در قبر مدفون گشت.

معاویه پرسید: مقصودت کیست؟

سوده گفت: حضرت علی علیه السلام که مردی در زمان خلافتش برای اخذ صدقات نزد ما آمد و به عدالت رفتار نکرد. ما به نزد حضرت شکایت بردیم، او رو به آسمان کرد و زیاد گریه کرد و گفت: خدایا من عامل نفرستادم که به بندگان تو ستم کند. فوراً نامه‌ای نوشت و او را عزل کرد.

معاویه وقتی این سخن را شنید، دستور داد نامه‌ای به بسر بن أرطاة بنویسند که آنچه از اموال سوده گرفته شده، به او برگردانند.<sup>۲</sup>

۲. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۰.

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۴.

## زهد علی علیه السلام

کمتر شخصیتی را می‌توان را در زهد و بی‌اعتنایی به امور مادی و دنیوی مانند آن بزرگوار مشاهده کرد.

### ۱- غذای حضرت علی علیه السلام

الف: علی علیه السلام هرگز دو خورشید یکجا تناول نکرد. چنانکه در شب نوزده ماه رمضان وقتی که ظرف شیر و نمک و نان را دید، به دخترش ام کلثوم فرمود: مگر نمی‌دانی پدرت تاکنون بیش از یک غذا نخورده است شیر را بردار و همین نمک کافی است.

ب: عبدالله بن ابی رافع گوید: روز عید به خدمت حضرت علی علیه السلام رفتم. انبانی مهر شده نزدش آوردند و در داخل آن نان جوین خشک و کوبیده وجود داشت که آن حضرت تناول می‌کرد.

عرض کردم: چرا آن را مهر کردید؟ حضرت فرمود: «خَفْتُ هَذِينَ الْوَالِدِينَ أَنْ يَلِيَاهُ بِسَمْنٍ أَوْ زَيْتٍ»؛ یعنی برای آن مهر می‌کنم که می‌ترسم این دو فرزندم (حسن و حسین علیهما السلام) با مقداری روغن آن را نرمش کنند.

ج: حضرت به عثمان بن حنیف می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ

اماماً یقتدی به و یستضیئ بنور علمه، ألا وإن امامکم قد اکتفی من دنیاہ بطمریہ و من طعمہ بقُرصینہ»؛ آگاه باش، هر مأمومی امامی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانش او بهره ببرد و امام شما از دنیایش به دو جامه‌ی کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است.

«ألا أنکم لا تقدرون علی ذلك و لکن أعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد»<sup>۱</sup>.

آگاه باشید، شما توانایی آن را ندارید که چون من زندگی کنید، اما مرا با ورع و تلاش و عفت و پاکی و پیمودن راه درست کمک کنید.

### ۲- پوشاک علی علیه السلام

امام علی علیه السلام فرمود: «واللّٰه لقد رقتُ مِدرعتی هذه حتی استحییْتُ من راقعها»؛ به خدا سوگند! آن قدر این پیراهن را وصله زدم که از وصله کننده‌ی آن شرم دارم.<sup>۲</sup>

### ۳- کفش علی علیه السلام

ابن عباس می‌گوید: در ذی قار - محلی نزدیک بصره - بر علی علیه السلام وارد شدم، در حالی که مشغول وصله کردن کفش خود بود، به من فرمود: «ما قیمة هذا النعل؟ فقلت لا قیمة لها. فقال: لهی أحب الی من امرتکم، إلا أن أقیم حقاً أو أدفع باطلاً»<sup>۳</sup>.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۰.

۱. نهج البلاغه، نام‌ی ۲۵.

۳. بحار، ج ۳۲، ص ۷۶.

ای پسر عباس! ارزش این کفش چقدر است؟ گفتم: بهایی ندارد.  
فرمود: به خدا قسم همین کفش بی ارزش، نزد من از حکومت بر شما  
پسندیده تر است، مگر این که با این حکومت حق را به پا دارم یا باطلی را  
از میان بردارم.<sup>۱</sup>

۴- سوید بن غفله می گوید: بر علی علیه السلام وارد شدم. دیدم شیر ترش را  
تناول می کرد و از نان خشک استفاده می کرد؛ «دخلت علی علی ابن  
ابی طالب فوجدته جالساً و بین یدیه اناء فیه لبنٌ أجد منه ریح  
حُموضته و فی یده رغیفٌ و هو یکسر بیده»<sup>۲</sup>

۵- امام باقر علیه السلام می فرماید: حضرت علی علیه السلام پنج سال حکومت کرد  
هیچ خشت و آجری را برای ساختن منزل روی هم قرار نداد و هیچ پول  
سرخ و سفیدی را به ارث باقی نگذاشت؛ «ولقد وُلّی خمس سنین و ما  
وضع اجرة علی اجرة و لا لبنة علی لبنة و لا قطع قطعیه و لا أورث  
بیضاء و لا حمراء».<sup>۳</sup>

۶- روزی امیرالمؤمنین علیه السلام لباسی برای خود خرید و از آن خوشش  
آمد. در همان لحظه آن را در راه خدا صدقه داد؛ «اشتری ثوباً فأعجبه،  
فتصدّق به»<sup>۴</sup>

۷- در یکی از سخنانش می فرماید: اگر من به اندازه خریدن یک لباس  
پول داشتم، شمشیر خود را نمی فروختم. «من یشتری سیفی هذا؟  
فوالله لو کان عندی ثمنٌ إزارٍ ما بعته».<sup>۵</sup>

۲. بحار، ج ۶۶، ص ۳۲۲.

۳. بحار، ج ۴۰، ص ۳۲۳.

۱. نهج البلاغه، خطبه ی ۳۳.

۳. بحار، ج ۱۶، ص ۲۷۷.

۵. بحار، ج ۴۰، ص ۳۲۳.



## جهاد و شجاعت علی علیه السلام در میدانهای جنگ

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ی قاصعه می‌فرماید: من در دوران نوجوانی قهرمانان و شجاعان عرب را به خاک افکندم و شاخه‌های بلند درخت قبیله (ربیع و مضر) را در هم شکستم؛ «أَنَا وَضَعْتُ فِي الصَّغْرِ بَكْلًا كِلِ الْعَرَبِ وَكَسَرْتُ نَوَاجِمَ قُرُونِ رَبِيعَةَ وَمُضَرَ»<sup>۱</sup>.

### جنگ بدر واحد

۱- در جنگ بدر با این‌که بیش از بیست و پنج سال از سن مبارک آن بزرگوار نگذشته بود، سی نفر از سران شرک را به خاک هلاکت انداخت و در این جنگ بود که اسلام قوت گرفت و ترس در دل دشمنان افتاد.

۲- در جنگ احد که مسلمانان فرار کردند، از دیدگاه بعضی از اهل تسنن، کسی جز علی علیه السلام باقی نماند تا از جان جانان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع کند.

در همین جنگ با توجه به این‌که شمار کشته شدگان از دشمن، بیش از بیست و دو نفر نبود، دوازده نفر را حضرت علی علیه السلام به تنهایی کشت و ده نفر دیگر را سایر مسلمانان کشتند.

در جنگ احد بود که مدال افتخار از عالم ملکوت برای او آمد و منادی از آسمان صدا زد؛ «لَا سِيفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فِتَى إِلَّا عَلِيٌّ».

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

پیامبر اکرم ﷺ درباره او فرمود: «یا أبا الحسن! الو وضع ایمان الخلاق و أعمالهم فی کفة میزان و وضع عملک یومَ أحد علی کفة أخرى، لرجح عملک علی جمیع ما عمل الخلاق»؛ ای علی! اگر ایمان همه‌ی مردم و اعمالشان در یک کفه‌ی ترازو، و عمل تو در جنگ احد در کفه‌ی دیگری نهاده شود، کار تو بر جمیع مردم رجحان دارد.

سپس افزود: «و انّ اللّٰه تعالی باهی بک یوم أحد ملائکته المقربین و رفع الحجب من السموات السبع و أشرفت الیک الجنة و ما فیها و ابتهج بفعلک رب العالمین و انّ اللّٰه تعالی یعوّضک ذلك الیوم ما یغبط کلّ نبی و رسول و صدیق و شهید»؛ خداوند بزرگ در آن روز به وسیله‌ی تو بر ملائکه مباهات کرد و پرده‌ها از آسمان‌های هفت گانه برداشته شد و بهشت و هر چه در آن است، به تو عرضه گردید و پروردگار جهان به کار تو خرسند گردید و به جای آن چیزی به تو خواهد داد که هر نبی و رسول و صدیق و شهیدی بر تو رشک ببرد.<sup>۱</sup>

### جنگ خندق

در جنگ خندق، عمرو بن عبدود سه بار مبارز طلب کرد و کسی جرأت پیدا نکرد به جنگ او برود و تنها حضرت علی علیه السلام بود که به مبارزه با او برخاست و او را به درک واصل کرد پیامبر اکرم ﷺ در لحظه‌ای که علی علیه السلام در مقابل او قرار گرفت، چنین فرمود: «برز الا یمان کله الی

الشرك كله»؛ همه‌ی ایمان در مقابل همه‌ی شرک و الحاد فرار گرفت و هنگامی که وی کشته شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ضربة علی يوم الخندق أفضل من أعمال أمتی الی يوم القيمة»<sup>۱</sup>

در بعضی از روایات این تعبیر آمده است: «ضربة علی يوم الخندق أفضل من عبادة الثقلین»<sup>۲</sup>؛ ارزش ضربتی که علی علیه السلام در جنگ خندق به عمرو زد، از عبادت جن و انس بیشتر است.

حضرت علی علیه السلام وقتی سر عمرو را نزد پیامبر بر زمین انداخت، ابوبکر و عمرو به پیش آمدند و سر مبارک علی علیه السلام را بوسیدند.

هلاکت این قهرمان به دست علی علیه السلام باعث شد که سپاه ده هزار نفری دشمن با کمال ذلت و خواری جبهه را ترک کردند و به سوی مکه عقب‌نشینی کنند.

حضرت علی علیه السلام در تمام (سرایا) یعنی جنگ‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن شرکت نداشت و در تمام (غزوات) یعنی جنگ‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت، جز جنگ تبوک که پیامبر او را جانشین خود در مدینه قرار داد، در تمامی آن‌ها حضور پیدا کرد و به قول فرزندش در هیچ جنگی شرکت نمی‌کرد، جز این‌که فتح و پیروزی از آن او بود؛ «لا ینصرف حتی یفتح له»<sup>۳</sup>.

در عظمت و شجاعت حضرت همین بس، تنها شخصیتی که حاضر شد در شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه در بستر او بخوابد و جان خود را

۲. احقاق الحق، ج ۶، ص ۵۲؛ بحار، ج ۳۹، ص ۲.

۱. ینابیع المودة، ج ۱، ص ۹۳.

۳. مسند احمد حنبل، ج ۱، ص ۱۹۹.

فدای او کند، حضرت علی علیه السلام بود. در این زمینه آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾<sup>۱</sup> نازل شد و به واسطه‌ی این فداکاری، جبرئیل به حضرت عرضه داشت: «بِعْ بَعْضُكَ مِنْ مِثْلِكَ يَا بَنَ أُمِّ قَلْبٍ يَا أَبَا طَالِبٍ يَا هَاهُوَ اللَّهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ»<sup>۲</sup> به به و آفرین بر تو باد! چه کسی مثل توست ای پسر ابی طالب که خداوند به وجود تو در میان فرشتگان مباحات می‌کند.

### علی علیه السلام برترین مجاهد

ابن شهر آشوب می‌گوید: بر پایه‌ی کتاب الهی، خداوند برگزیدگانی در خلق خود دارد و آن پرهیزکارانند: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ﴾<sup>۳</sup>؛ و برگزیدگان پرهیزکاران مجاهدانند: ﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً﴾<sup>۴</sup>، و برگزیدگان از مجاهدان پیش کسوتان در جهاد هستند: ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَن أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتِلٍ أَوْلَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ﴾<sup>۵</sup>.

از آن جای که امت اجماع دارند که پیش تازان در جهاد، مجاهدان در جنگ بدر هستند و نیز اتفاق دارند که علی علیه السلام بهترین مجاهد جنگ بدر است، بنابراین حضرت علی علیه السلام بهترین انسان مجاهد در امت اسلامی است.<sup>۶</sup>



۱. بحار، ج ۴۶، ص ۴۳.

۲. بقره، ۲۰۷.

۳. نساء، ۹۵.

۴. حجرات، ۱۳.

۵. مناقب، ج ۲، ص ۶۵.

۶. حدید، ۱۰.

جرعه‌ای از حکمت‌های امام علیه السلام

- ۱- «ما أضمر أحد شيئاً إلا ظهر في فلتات لسانه و صفحات وجهه»؛ هیچ کس چیزی را در دل نپوشاند، جز این که در سخنان بی اندیشه‌اش و صفحه‌ی رخسارش آشکار می‌گردد.
- ۲- «سبيته تسوُّك خير عند الله من حسنة تعجبك»؛ گناهی که تو رازش آید، نزد خدا بهتر است از کار نیکی که پسندت آید.
- ۳- «الفقيه كل الفقيه من لم يقنط الناس من رحمة الله و لم يؤسهم من روح الله و لم يؤمنهم من مكر الله»؛ فقیه کامل کسی است که مردم را از آموزش خدا مأیوس نسازد و از مهربانی او ناامیدشان نکند و از عذاب ناگهانی وی ایمنشان ندارد.
- ۴- «لا يقل عمل مع التقوى و كيف يقل ما يتقبل»؛ هیچ کاری با تقوا اندک نیست و چگونه اندک بود آنچه که پذیرفتنی است.
- ۵- «لا يترك الناس شيئاً من أمر دينهم لاستصلاح دنياهم، إلا فتح الله عليهم ما هو أضمر منه»؛ مردم چیزی از کار دین را برای دنیای خود را نگذارد، جز آن که خداوند چیزی را که زیانش از آن بیشتر است، پیشاپیش آنان فرود آورد.

۲. حکمت، ۴۷.

۱. حکمت، ۲۶.

۴. حکمت، ۹۵.

۳. حکمت، ۹۰.

۵. حکمت، ۱۰۶.

۶- «شتان ما بین عملین عمل تذهب لذته و تبقى تبعته و عمل تذهب مؤتته و يبقى أجزه»<sup>۱</sup>؛ میان دو کار فاصله بسیار است، کاری که لذتش از میان رفته و گناه و رنج آن می ماند، و کاری که رنج آن رفته و پاداش آن باقی می ماند.

۷- «لا يكون الصديق صديقاً حتى يحفظ اخاه في ثلاث؛ في نكبتة و غيبته و وفاته»<sup>۲</sup>؛ دوست از عهده دوستی بر نیاید تا برادر خود را در سه چیز حفظ کند در سختی ها و غیبت از خانواده اش و پس از مرگش.

۸- «ما اختلف دعوتان الا كانت احدهما ضلالة»<sup>۳</sup>؛ دو دعوا خلاف هم نیست، جز این که یکی از آن ها در گمراهی است

۹- «يا بن آدم ما كسبت فوق قوتك فانت فيه خازنٌ لغيرك»<sup>۴</sup>  
ای پسر آدم! آنچه بیش از خوراک روزانه ات کسب کردی، برای غیر خود ذخیره کرده ای.

۱۰- «في تقلب الأحوال علم جواهر الرجال»<sup>۵</sup>؛ در دگرگونی روزگار گوهر مردان پدیدار می شود.

### فضائل حضرت علی علیه السلام

مرحوم صدوق از حضرت علی علیه السلام نقل می کند: هر فضیلتی که صحابه پیامبر دارند، من با آنان شریکم، لیکن من هفتاد فضیلت و منقبت دارم که

۱. حکمت، ۱۲۱.

۲. حکمت، ۱۳۴.

۳. حکمت، ۱۹۲.

۴. حکمت، ۱۸۳.

۵. حکمت، ۲۱۷.

هیچ کس آن را ندارد:

- ۱- یک چشم به هم زدن به خداوند مشرک نشدم.
- ۲- در کودکی، پیامبر صلی الله علیه و آله نگهداری مرا از پدرم درخواست کرد و از همان موقع همراه او بودم.
- ۳- پیش از همه به پیامبر ایمان آوردم.
- ۴- پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی است، جز آنکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد.
- ۵- من آخرین کسی بودم که پیامبر صلی الله علیه و آله را در قبر گذاشتم و از او جدا شدم.
- ۶- در شب هجرت به مدینه، پیامبر مرا به جای خویش قرار داد.
- ۷- پیامبر هزار باب علم که از هر یک هزار باب گشوده می‌شود، به من آموخت.
- ۸- پیامبر به من فرمود: ای علی! در قیامت چیزی به من نمی‌دهند، جز آنکه مانند آن را برای تو درخواست می‌کنم.
- ۹- ای علی! در قیامت برای من منبری می‌گذارند برتر از منبر پیامبران و برای تو نیز منبری می‌گذارند برتر از منبر اوصیا.
- ۱۰- پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی! مثل تو در امت، مانند کشتی نوح علیه السلام است، هر کس بدان تمسک جوید، نجات پیدا می‌کند.
- ۱۱- پیامبر صلی الله علیه و آله فقط مرا وصی خود در غسل و کفن و دفن قرار داد.
- ۱۲- با این که افراد دیگری برای خواستگاری فاطمه آمده بودند،

خداوند از بالای هفت آسمان فاطمه را به من تزویج فرمود.

۱۳- در قیامت تو پرچم حمد را به دست داری و از همه نزدیک تر به من هستی.

۱۴- پیامبر ﷺ به من فرمود: در آینده‌ی نزدیک تو با ناکشین و قاسطین و مارقین<sup>۱</sup> می‌جنگی؛ به شمار هر نفر که با تو بجنگند، صد هزار نفر از شیعیان خود را شفاعت می‌کنی.

۱۵- پیامبر ﷺ فرمود: من شهر دانشم و علی در آن است و هرگز به شهر جز از طریق در نتوان داخل شد.

۱۶- پیامبر ﷺ در زمان حیات خود، انگشتر و زره و کمر بندش را به من داد و شمشیرش را به کمر من بست، با این که همه‌ی اصحابش حضور داشتند.

۱۷- کسی جز من با پیامبر ﷺ نجوا و سخن درگوشی نگفت.

۱۸- پیامبر ﷺ فرمود: بهشت بر پیامبران قبل از ورود من، و نیز بر اوصیا پیش از ورود تو ممنوع است.

۱۹- پیامبر ﷺ به من فرمود: ساقی حوض کوثر تو هستی و شیعیان به دست تو سیراب می‌شوند.

۲۰- پیامبر ﷺ به من فرمود: اگر نبود غلات امتم که درباره‌ی تو همان می‌گفتند که نصاری در مورد عیسی گفتند، فضیلتی برای تو می‌گفتم که از

۱. قاسطین معاویه و طرفدارانش هستند که جنگ صفین به وجود آوردند که ۱۸ ماه طول کشید. ناکشین طلحه و زبیر و طرفدارانشان هستند که جنگ جمل را با تحریک مردم بصره سازماندهی کردند. مارقین خوارج نهروان و ۴ هزار نفر مقدس مآبهای کج فهم بودند. آن‌ها ۱۰ نفر هم کشته شدند.



- جایی نگذری، جز این که مردم خاک زیر پایت را برای شفا بردارند.
- ۲۱- در داستان مباحله، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا نفس و جان خود خواند:
- ﴿أَنْفُسَنَا وَانْفُسَكُمْ﴾
- ۲۲- پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی قاتل من فرمود: او شقی‌ترین افراد است و درباره‌ی قتل من فرمود: عرش الهی به لرزه در می‌آید.
- ۲۳- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس گمان کند مرا دوست دارد و علی را دشمن بدارد، دروغ گفته است.
- ۲۴- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت منزل تو روبه روی منزل من است.
- ۲۵- پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: برائت از مشرکان را اعلام دارم و سوره‌ی برائت را بخوانم.
- ۲۶- در روز عید غدیر درباره‌ی من فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»
- ۲۷- پیامبر صلی الله علیه و آله برای گشودن در قلعه‌ی خیبر مرا فرستاد و من آن را از جا کردم.
- ۲۸- عمر بن عبدود را که برابر هزار مرد بود، کشتم و پیامبر فرمود: ضربت تو در روز خندق از تمام اعمال جن و انس برتر است.
- ۲۹- در حال نماز من انفاق کردم که آیه‌ی شریفه‌ی ﴿أَتَمَّا وَلِيَّكُمْ اللَّهُ...﴾ نازل شد.
- ۳۰- من در هیچ جنگی فرار نکردم.
- ۳۱- خداوند خورشید را برای من برگرداند.

- ۳۲- پیامبر ﷺ فرمود: مرا در زندگی و پس از وفاتش امیر مؤمنان بخوانند و این لقب را به هیچ کس نداد.
- ۳۳- پیامبر ﷺ به من فرمود: ای علی! در روز قیامت تو تقسیم کننده مردم به سوی بهشت و جهنم هستی: «انت قسیم النار و الجنة»
- ۳۴- پیامبر ﷺ من و فاطمه و حسن و حسین را زیر عباي خود قرار داد و فرمود: اینها اهل بیت من هستند.<sup>۱</sup>
- ۳۵- پیامبر به من فرمود: اگر تو نبودی منافقان از مؤمنان شناخته نمی شدند.
- ۳۶- حضرت علی علیه السلام شهید، پدر شهید (امام حسین)، برادر شهید (جعفر طیار) و همسر شهید (فاطمه زهرا) است.
- ۳۷- پیامبر ﷺ فرمود: اگر همه‌ی مردم علی علیه السلام را دوست می داشتند، خداوند جهنم را نمی آفرید.
- ۳۸- خداوند از مقام ولایت او حمایت می کند، با این که با وجود پیامبر ﷺ کسی را عذاب نکرد؛ ﴿ما كان الله معذبهم و انت فيهم﴾. اما هنگامی که شخصی به مقام ولایت و امامت علی علیه السلام جسارت کرد، عذاب را بر آن شخص نازل کرد، ﴿سأل سائل بعذاب واقع﴾
- ۳۹- فرشتگان به وسیله محبت آن حضرت به خداوند تقرب می جویند؛ قال النبي ﷺ: ان الملكة تتقرب الى الله بمحبته.<sup>۲</sup>
- ۴۰- بهترین انسان بعد از پیامبر اکرم ﷺ حضرت علی علیه السلام است که در بهترین مکان (کعبه) متولد شد و در بهترین زمان (ماه رمضان) و در

۱. بحار، ج ۳۹، ص ۹۳.

۲. خصال، ج ۲، ص ۳۵۵.

بهترین شب ماه رمضان (شب قدر) و در بهترین قسمت شب قدر (وقت سحر) و در بهترین مکان (مسجد) و در بهترین قسمت مسجد (محراب) و در بهترین حالات (روزه و نماز) و در بهترین حالات نماز (سجده) بهترین مرگ (شهادت) نصیب وی گشت.

### مظلومیت علی علیه السلام

تاریخ بشریت مظلومی چون علی علیه السلام بر خود ندیده است. با مطالعه‌ی شرایط و اوضاع زندگی آن حضرت، این حقیقت به خوبی روشن می‌شود. در این زمینه به عناوین زیر توجه کنید:

۱- آن حضرت می‌گوید: اگر سکوت کنم، می‌گویند از مرگ ترسیده، و اگر حرف بزنم، مرا ریاست طلب می‌خوانند؛ «ان اسکت یقولوا جزع عن الموت، فان اقل یقولوا حرص علی الملک»<sup>۱</sup>

۲- آن حضرت می‌فرماید: «مازلت مظلوماً منذ قبض الله تعالی نبیّه الی یوم الناس»<sup>۲</sup>: از روزی که پیامبر از دنیا رفت تا امروز همیشه مظلوم هستم.

۳- روزی حضرت برای مردم سخن می‌گفت: مرد عربی وارد مجلس شد و گفت: وای از ظلمی که به من شده است! حضرت آن مرد را صدا زد و به او فرمود: «لقد ظلمتُ عددَ المدَرِ والوَبیرِ» ای مرد عرب! به اندازه شن‌ها و ریگها و کرک حیوانات به من ستم شده است.<sup>۳</sup>

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۰۸.

۲. بحار، ج ۲۸، ص ۲۳۳.

۳. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۴۲.

گروهی پیامبر ﷺ بر علی ﷺ

۴- پیامبر اکرم ﷺ به علی ﷺ فرمود: «یا علی اتق الضغائن التي في صدور من لا يظهرها الا بعد موتي، أولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللأعنون»؛ ای علی! بترس از حقد ها و کینه هایی که در سینه ی افراد هست، و پس از مرگ من آن ها را اظهار می کنند خداوند و همه ی لعنت کنندگان آنان را لعن خواهند کرد. سپس پیامبر گریست.

شخصی پرسید: چرا گریه می کنید؟ حضرت فرمود: «أخبرني جبرئيل أنهم يظلمونه و يمنعون حقه و يُقاتلونه و يقتلون ولده و يظلمونهم بعده»؛ جبرئیل مرا خبر داد که آن قوم به او ستم می کنند، از حق خودش او را محروم می سازند، با او می جنگند و بچه هایش را می کشند و به آنان ستم روا می دارند.<sup>۱</sup>

ابن ابی الحدید می گوید: رسم عرب بر این بود که هرگاه کسی از آنان کشته می شد، انتقام خون را از قاتل می گرفتند و اگر نمی توانستند از کسی که نزدیکتر از همه به قاتل بود، از او می گرفتند و این روش درباره ی پیامبر و علی هم مصداق پیدا کرد.

زیرا پیامبر برای پیشرفت اسلام خون ناپاکان زیادی را ریخت و چون نتوانستند از پیامبر انتقام بگیرند، بغض ها و عداوتهای بیست و سه ساله بعثت پیامبر ﷺ را بر سر علی ﷺ خالی کردند و انجام دادند آنچه که نمی بایست انجام بدهند.

## گریه و تأثر فاطمه بر علی

۵- حضرت فاطمه علیها السلام هنگام وفاتش می‌گریست؛ علی علیه السلام به او فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ عرضه داشت: به جهت ظلم‌هایی که پس از من به تو می‌رسد. علی فرمود: گریه مکن. به خدا قسم! در برابر عظمت خداوند، این‌ها نزد من بسیار کوچک است؛ «لما حضرت وفاة فاطمة بکت، فقال لها امیر المؤمنین یا سیدتی! ما یبکیک؟ قالت أبکی لِمَا تَلقی بعدی. فقال لها: لا تبکی، فوالله انّ ذلك لصفیر عندی فی ذات الله»<sup>۱</sup>.

۶- در زیارتنامه‌ای که امام هادی علیه السلام کنار قبر حضرت علی علیه السلام قرائت کرده، مظلومیت آن حضرت به روشنی منعکس شده است؛ «السلام علیک یا ولیّ الله، أشهد أنّک انت أول مظلوم وأول من غُصِب حقه»<sup>۲</sup>.

## درد دل با چاه

۷- در مظلومیت علی علیه السلام همین بس که در هنگام زمامداری‌اش به گونه‌ای تحت فشار روحی بود که کسی را پیدا نمی‌کرد با او راز دلش را بگوید، به صحرا می‌رفت و با چاه درد دل می‌کرد.

میشم تمار می‌گوید: شبی علی مرا به صحرا برد، از کوفه که بیرون رفتیم، به مسجد جمفی رسیدیم، رو به قبله کرد و چهار رکعت نماز خواند

۲. بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۶۵.

۱. بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۸.

و سپس چنین دعا کرد:

«ألهی کیف أدعوك و قد عصیتك و کیف لا أدعوك و قد عرفتك  
و حبك فی قلبی مکین، مددت الیک یداً بالذنوب مملوءة و عیناً  
بالرّجاء ممدودة، الهی أنت مالک العطايا و أنا أسیر الخطايا».

آنگاه از مسجد بیرون رفتیم سپس در همان صحرا خطی بر زمین کشید  
و به من فرمود: از این خط تجاوز نکن و مرا گذاشت و رفت. ناگهان به  
خود آمدم که چرا در این شب تاریک مولایم را تنها گذاشتم، با این که او  
دشمن فراوان دارد. به جست و جوی او رفتم تا دیدم که سر خود را در  
میان چاهی فرو برده و با چاه گفت و گو می کند.<sup>۱</sup>

آری! مظلومیت از این بیشتر نمی شود؛ با این که مخالفان اعتقاد داشتند  
که از هر نظر، علی علیه السلام شایسته‌ی خلافت است، حقّ مسلم او را غصب  
کردند و او بیست و پنج سال صبر کرد؛ «صبرتُ و فی العین قذی و فی  
الحلق شجی»<sup>۲</sup>؛ یعنی مانند کسی صبر کردم که خار در چشمش و  
استخوان در گلویش گیر کرده باشد.

در سقیفه به دیگران رأی دادند، چه این که ملک همسر او (فدک) را  
غصب کردند و به این اکتفا نکردند، بیت وحی و نبوت را به آتش کشیدند  
و همسرش را کتک زدند و با کمال گستاخی ریسمان اسارت به گردن  
حبل المتین افکندند و بعد از شهادتش چندین سال روی منبرها به او  
دشمنام می دادند.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳.

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۹۹.

## معجزات حضرت علی علیه السلام

### آگاهی از نیت مردم

روزی حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر شخص مورد اطمینانی می‌یافتم، توسط او مالی را برای شیعیان مدائن می‌فرستادم. شخصی با خودش گفت: می‌روم و می‌گویم: من می‌توانم این مال را ببرم. وقتی که گرفتم، راه شام را در پیش می‌گیرم و به معاویه ملحق می‌شوم؛ با این فکر پیش آن حضرت آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! من می‌توانم آن مال را ببرم حضرت سرش را بلند کرد و فرمود: از من دور شو تو راه شام را در پیش می‌گیری و به معاویه ملحق می‌شوی.<sup>۱</sup>

### تعلیم قرآن

رمیله می‌گوید: حضرت علی علیه السلام شخصی را در حال خیاطی و آوازخوانی دید و فرمود: ای جوان! اگر قرآن بخوانی برای تو بهتر است. گفت: خوب نمی‌توانم بخوانم. دوست داشتم خوب قرآن می‌خواندم. حضرت فرمود: نزدیک بیا. جوان نزدیک حضرت رفت و علی علیه السلام آهسته چیزی در گوش او گفت که تمام قرآن در قلب او نقش بست و حافظ کل قرآن کریم شد.<sup>۲</sup>

۲. بحار، ج ۴۲، ص ۱۷.

۱. بحار، ج ۸، ص ۷۳۲.

### گفتگوی علی علیه السلام با اصحاب کهف

شریک بن عبدالله می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ابوبکر و عمر را به سوی اصحاب کهف فرستاد و فرمود: سلام مرا به آنان برسانید. وقتی که از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفتند، آن دو به علی علیه السلام گفتند: جای آنان را می شناسی؟

حضرت فرمود: پیامبر ما را به جایی نمی فرستد، مگر این که خداوند ما را به آنجا راهنمایی می کند. هنگامی که بر در غار رسیدند، علی علیه السلام به ابوبکر گفت: تو سلام کن. چون سالمندتر از ما هستی. او سلام کرد، ولی به او جواب ندادند.

امام به عمر گفت: تو سلام کن. چون سن تو نیز از من زیادتر است. عمر سلام کرد، ولی به او نیز جواب ندادند.

وقتی که علی علیه السلام سلام کرد، جواب او را دادند و حضرت سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را به آنان رساند. ابوبکر گفت: از اینها پرس که چرا جواب ما را ندادند، ولی جواب تو را دادند؟

حضرت فرمود: خودت پرس؟ ابوبکر پرسید: ولی با او سخن نگفتند! عمر نیز پرسید، باز هم حرف نزدند! آن دو به حضرت گفتند: تو سؤال کن. حضرت فرمود: اینها می گویند که چرا جوابشان داده نشد، ولی پاسخ مرا دادید. گفتند: ما فقط با پیامبر و وصی او سخن می گوئیم.<sup>۱</sup>



### پیشگویی علی علیه السلام درباره شهادت زُشید هجری

قنواء دختر رشید هجری می‌گوید: پدرم از علی علیه السلام چنین نقل می‌کرد: چگونه صبر می‌کنی وقتی که یکی از افراد بنی امیه تو را بگیرد و دست و پا و زبان تو را قطع کند؟

گفتم: آیا با تو در بهشت نیستم؟ فرمود: چرا هستی. گفتم: پس باکی ندارم. قنواء می‌گوید: روزها سپری شد تا زمان ابن زیاد رسید و پدرم را گرفتند و به او گفتند: از علی علیه السلام تبری بجوی، ولی پدرم نپذیرفت. ابن زیاد گفت: دوست داری چگونه بمیری؟

پدرم گفت: علی علیه السلام فرمود: تو دست و پا و زبان مرا قطع می‌کنی. ابن زیاد گفت: اکنون دروغ ابوتراب را ثابت می‌کنم. دست و پایش را قطع کنید، ولی به زبانش آسیب نرسانید. دخترش می‌گوید، پدرم را دیدم که دست و پایش بریده شده بود، ولی تبسم می‌کرد. پرسیدم درد نداری؟ گفت: نه.

زُشید در بالای دار به مردم گفت: بیایید علوم گذشته و آینده را به شما بگویم و پیوسته از مناقب علی علیه السلام می‌گفت، تا این‌که خبر به ابن زیاد رسید و دستور داد زبانش را نیز بریدند.

### مرقد مطهر امام علی علیه السلام

مرقد مطهر حضرت علی علیه السلام به سبب خفقان حکومت اموی، حدود یک قرن مخفی بود و عموم مردم از زیارت آن حضرت محروم بودند، تنها فرزندان آن حضرت و بعضی از خواص شیعه از آن مکان نورانی آگاهی داشتند، تا این که در زمان حضرت صادق علیه السلام که قدرت و حکومت از امویان به عباسیان انتقال یافت و آنان چندان در ظهور قبر امام علی علیه السلام حساسیت نشان نمی دادند. امام صادق علیه السلام با گروهی به زیارت جد بزرگوارشان رفتند و پس از آن، برای حضرت علی علیه السلام قبه و بارگاه ساخته شد!

قبه و بارگاه مطهر حضرت علی علیه السلام تاکنون چندین مرتبه بازسازی، و به سبب حوادث طبیعی یا به جهت بنای عالی تری خراب شده است. در این زمینه به موارد زیر توجه فرمایید:

- ۱- صندوقی که پس از دفن از طرف علویان بر مرقد مطهر نصب شده، از سال ۴۰ تا ۱۳۰ هجری قبه نداشته است.
- ۲- ساختمان داود عباسی که بنای بسیار مختصری بود. او قبر مطهر را ساخته، لیکن طاق و سرپوش نداشت.
- ۳- هارون الرشید متوفای ۱۹۳ برای حضرت علی علیه السلام قبه و بارگاه بنا کرده است.

۴- بنای محمد بن زید که در سال ۱۷۳ در طبرستان سلطنت داشته و در سال ۲۸۷ وفات کرد.

۵- سید ابوعلی از اصحاب امام کاظم علیه السلام در سال ۲۱۷ بنای زیبایی بر مرقد حضرت نهاد.

۶- سلطان عضدالدوله دیلمی در سال ۳۷۱ قبه‌ی مطهر حضرت علی علیه السلام را ساخت.

۷- پس از سوختن آن، در سال ۴۰۷ ظاهراً به واسطه‌ی دودمان آل بویه تجدید بنا شده است. (البته از این تاریخ تا بنای بعدی طبعاً تکمیل و تعمیری صورت گرفته است.)

۸- شاه صفی صفوی در سال ۱۰۴۲ به کلی ساختمان آن را بازسازی و تجدید بنا کرد و برای حرم چهار در گذاشته و پس از آن رواق ساخته شده است.<sup>۱</sup>

### قبه و بازگاہ کنونی

ساختمان فعلی از سال ۱۳۶۳ هجری است که اصل آن از شاه صفی و تزئین و تکمیل آن از شاه عباس و سایر سلاطین صفوی و زندیه و افشاری و قاجار است.

این عمارت دارای صندوق مطهر، ضریح مقدس، روضه منوره، رواق و صحن دو طبقه است.

۱. مجموعه زندگانی چهارده معصوم، ص ۴۸۸.

### صندوق مطهر

این صندوق از آثار نفیس قرن ۱۲ هجری است که در اطراف آن سوره‌ی دهر و قدر و اعلیٰ و نبأ و العادیات و ملک و... نوشته شده است. پس از این تاریخ، در هر دوره و زمانی صندوق‌های فراوانی، یکی پس از دیگری از ناحیه‌ی سلاطین و شیعیان تقدیم شده است.

### ضریح مقدس

از همان زمان که صندوق بدیع و قیمتی را بر قبر مطهر نهاده‌اند ضریح نقره‌ای بر مرقد مطهر گذاشته شد.

این ضریح چندین مرتبه تجدید شده است؛ یک بار سلطان محمد شاه قاجار در سال ۱۲۱۱ ضریح تقدیم کرد. دومین مرتبه آن را به ایران آوردند و تعمیر کردند.

سومین مرتبه به امر عباس قلی‌خان وزیر محمد شاه (مشیرالسلطنه) ضریح فولادی تهیه شد و این ضریح تقدیمی ناصرالدین شاه بود که به دست مشیرالسلطنه در سال ۱۳۰۰ نصب شد.

ضریح مقدس کنونی از طرف فرقه‌ی اسماعیلیه است. این ضریح مشبک به عرض ۳ متر و طول ۵ متر و ارتفاع آن قریب چهار متر است که روی آن سوره‌ی مبارکه الرحمن و سوره‌های دیگر و احادیث نبوی نوشته شده است.

### روضه‌ی منوره

داخل روضه منوره که بنای آن از صفویه است، چندین بار اصلاح و تزیین و تعمیر شده است. نخستین کسی که آن را آینه‌کاری کرد، حاجی حمزه ترکی در سال ۱۲۸۵ و پس از آن در سال ۱۳۰۸ قمری چند نفر بوشهری و کازرونی آن جا را آینه‌کاری کردند.

روضه‌ی منوره دارای شش در است که از سال ۱۳۱۸ تا چند سال ساخته و تقدیم شده است.

### رواق

قبر مطهر حضرت میان صندوق و صندوق درون ضریح و ضریح در وسط روضه‌ی منوره و روضه در میان رواق‌ها با دیواری به ارتفاع ۱۳ متر است و رواق به اندازه‌ی ۳۰×۳۰ و به چهار طرف روضه محدود می‌گردد و در میان صحن قرار دارد و صحن محدود به دیوارهای اطراف است.

### صحن شریف

صحن مقدس که دارای ۶۰ غرفه است، به طول ۷۷ متر و به عرض ۷۲ متر در دو طبقه ساخته شده و مجموع غرفه‌های بالا و پایین حدود صد غرفه است که برخی از آن‌ها مقبره‌ی علما و بزرگان شیعه است. صحن شریف حضرت علی علیه السلام دارای ۵ در است.

۱- در بزرگ ساعت که در مشرق روبروی ایوان طلاست.

۲- در جهت شمالی که به باب طوسی معروف است. چون بیرون صحن مسجدی است به نام شیخ طوسی که قبر شریف او نیز در آنجاست.

۳- در معروف به باب قبله است که به سمت قبله باز می شود و در جهت جنوبی قرار دارد.

۴- باب السلطانی که در غرب واقع است و در زمان سلطان عزیز عثمانی در سال ۱۲۷۹ هجری ساخته شده است.

۵- در بازار خیاطهاست که در طرف راست در ساعت قرار دارد.

#### قبور علمای شیعه در نجف

در صحن مطهر حضرت علی علیه السلام و اطراف آن بسیاری از بزرگان دفن شده اند. مانند مقدس اردبیلی، شیخ طوسی، شیخ احمد جزائری، آقا باقر بهبهانی، مرحوم نراقی، سید بحر العلوم، آخوند خراسانی، مرحوم نائینی، شیخ انصاری، سید محمد کاظم خراسانی، آقا ضیاء الدین عراقی، محدث نوری، شیخ عباس قمی، سید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم طریحی، شیخ محمد حسن (صاحب جواهر)، میرزا حبیب الله رشتی.

#### مساجد نجف

در نجف مساجد فراوانی ساخته شده است. مانند: مسجد حنانه، مسجد طوسی، مسجد شیخ صاحب جواهر، مسجد عمران شاهین، مسجد هندی، مسجد شیخ طریحی، مسجد شیخ انصاری، مسجد خضراء، مسجد کاشف الغطاء

### مدارس نجف

در نجف مدارس علمیه‌ی زیادی برای طلاب و دانشجویان دینی وجود دارد. مانند: مدرسه‌ی صدر اعظم که بزرگ‌ترین مدرسه‌ی علمیه است، بادکوبه، سلیمیه، قوام شیرازی، کاشف‌الغطاء، جامعه‌النجف، آخوند خراسانی، لبنانی‌ها، امام مهدی، شریانی، بخارایی‌ها، هندی، سید محمد کاظم یزدی، خلیلی. برخی از این مدارس و مراکز دینی و مذهبی اکنون خراب شده است.

### قبرستان وادی السلام

این قبرستان یکی از مقدس‌ترین گورستان‌های مسلمانان و شیعیان است و در روایات آمده است: هر مؤمنی در شرق یا غرب عالم از دنیا رود، به روح او ندا می‌رسد که به وادی السلام ملحق شود و بدین منظور فرشته‌ای است به نام (ملک نقاله) که ارواح مؤمنان را از سرتاسر جهان به این گورستان می‌آورند.

در وادی السلام جایگاهی است به نام مقام حضرت حجّت علیه السلام که مردم به زیارت و نماز در آن می‌پردازند و نیز مقام دیگری منسوب به حضرت سجاد علیه السلام است که هنگام زیارت جدّ خود، آنجا به نماز می‌ایستاده است. قبر بسیاری از بزرگان و علماء و صلحاء در آن است. مانند حضرت هود علیه السلام و حضرت صالح علیه السلام که دارای گنبد و بارگاه است.

## فضیلت معنوی مسجد کوفه و نماز در آن

### کوفه و جایگاه تشیع در آن

شهر کوفه در تاریخ پر فراز و نشیب تشیع جایگاه ویژه‌ای دارد؛ گرچه در برخی از روایات، مردم آن دیار به سبب اعمال و رفتارهایی که در زمان حضرت علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهم السلام از خود نشان دادند، سرزنش شده‌اند، ولی بیش از نقاط دیگر جهان تشیع به اهل بیت علاقمند بوده‌اند.

همچنین شمار زیادی از اصحاب امامان کوفی بودند؛ گروه بسیاری از راویان حدیث از حضرت صادق علیه السلام اهل کوفه بودند.

شهر کوفه، هم مقر حکومت پنج ساله‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام بود، هم کانون حکومت حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

کوفه شهر معروفی است در خاک عراق، و گروهی معتقدند سرزمین رملی و ریکزار را کوفه می‌گویند. فرید و جدی می‌گوید: چون کوفه شهر دایره‌ای شکل است. مسجد کوفه مربع شکل تقریباً با ضلع‌های ۱۱۶-۱۰۹-۱۱۶ متر می‌باشد. مساحت مسجد کوفه تقریباً ۱۲۷۵۰ متر است و دیوارهای آن ۲۲ متر ارتفاع دارد.

### فضیلت معنوی مسجد کوفه و نماز در آن

در فضیلت معنوی مسجد کوفه همین بس که از چهار شهر برگزیده‌ای



خداوند است: مکه، مدینه، بیت المقدس و کوفه.

۱- مسجد کوفه یکی از چهار مکان مقدس است که انسان در آن مخیر است نمازهای خود را قصر یا تمام بخواند.

۲- امام صادق رضی الله عنه می فرماید: در مسجد کوفه هزار پیامبر و هزار وصی پیامبر نماز خوانده اند.<sup>۲</sup>

۳- امام صادق رضی الله عنه می فرماید: انفاق نمودن یک درهم در کوفه معادل صد درهم در غیر کوفه است.<sup>۳</sup>

۴- امام صادق رضی الله عنه می فرماید: بیشترین علاقه مندان به ما اهل بیت از کوفه هستند.<sup>۴</sup>

۵- خواندن یک نماز واجب در مسجد کوفه ثواب هزار نماز و خواندن یک نماز نافله پاداش پانصد نماز را دارد و نشستن در مسجد کوفه عبادت است، گرچه انسان قرآن تلاوت نکند.<sup>۵</sup>

۶- امام باقر رضی الله عنه می فرماید: مسجد کوفه باغی از باغ های بهشت است.<sup>۶</sup>

۷- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مسجد کوفه مسجد پر برکتی است که خداوند آن را برای اهلش اختیار کرده و مسجد کوفه روز قیامت اهل خود را شفاعت می کند.<sup>۷</sup>

۸- امام صادق رضی الله عنه فرمود: مکه حرم خداوند و مدینه حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و

۲. بحار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۷.

۳. بحار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۹.

۴. بحار، ج ۱۰۰، ص ۳۸۹.

۱. بحار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۲.

۳. بحار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۹.

۵. بحار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۱.

۷. بحار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۲.

کوفه حرم حضرت علی علیه السلام است.<sup>۱</sup>

۹- امام باقر علیه السلام می فرماید: به جا آوردن نماز واجب در آن پاداش حج و به جا آوردن نماز نافله پاداش عمره را دارد.<sup>۲</sup>

۱۰- امام باقر علیه السلام می فرماید: اگر مردم بدانند چه ثوابی در مسجد کوفه نهفته است، همه‌ی شیعیان برای زیارت آن مسجد حرکت می کنند.<sup>۳</sup>

### ستون‌ها و محراب‌های هفتگانه در مسجد کوفه

در مسجد کوفه ستون‌ها و محراب‌های مختلفی است که برخی از پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام در آنجا عبادت می کردند و نماز می خواندند و برای زائران گرمی مستحب است که به هنگام زیارت دو رکعت نماز بخوانند و بعد از آن دعای مخصوصی دارد که مشروح آن اعمال در مفاتیح الجنان در باب اعمال مسجد بزرگ کوفه آمده است.

آن مقامات بدین شرح است: مقام حضرت نوح علیه السلام، مقام حضرت ابراهیم علیه السلام، مقام حضرت خضر علیه السلام، مقام زین العابدین علیه السلام، مقام حضرت صادق علیه السلام، محراب امیرالمؤمنین علیه السلام، دکه القضاء، بیت الطشت

دکه القضاء: محلی است در مسجد کوفه که حضرت علی علیه السلام آنجا می نشست و برای مردم قضاوت می فرمود و در آن موضع ستون کوتاهی است که بر آن آیه‌ی کریمه‌ی: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ نوشته شده است.

۲. بحار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۹.

۱. بحار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۹.

۳. بحار، ج ۱۰۰، ص ۳۹۵.

بیت الطشت: محلی است که یکی از معجزات حضرت علی علیه السلام آنجا ظاهر شد. دختری در میان آب رفته بود و زالویی وارد شکمش شده و کم کم رشد کرده بود؛ برادران آن دختر گمان حمل بردند، و در صدد کشتن وی برآمدند. از این رو، وی را نزد حضرت علی علیه السلام آوردند. امام علیه السلام فرمود: قابله‌ای در پشت پرده مسجد او را معاینه کند. وی پس از معاینه‌ی دختر، گفت: او آبستن است.

حضرت فرمود: بروید طشتی بیاورید که مملو از لجن باشد و دختر را بر روی آن نشانید. پس از لحظاتی زالویی از شکمش خارج شد و پاکی دختر ثابت شد. در بعضی از روایات آمده است که حضرت دست به سوی کوه‌های شام دراز کرد و قطعه‌ی برفی آورد و در طشت نهاد.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین مکان این مسجد محراب و مکان شهادت حضرت علی علیه السلام است که در ضلع جنوبی قرار دارد.

### مسجد سهله

پس از مسجد کوفه مسجدی به فضیلت آن در عبادت نمی‌رسد و آن مکان خانهدی حضرت ادریس علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام و محل ورود حضرت خضر علیه السلام و مسکن آن حضرت است.

به ابو بصیر فرمود: گویا می‌بینم که حضرت علیه السلام و عیالش در آن مسجد فرود می‌آید و منزل آن حضرت

۱. مفاتیح الجنان (اعمال مسجد کوفه).

باشد و هر کس در آن مسجد اقامت کند، چنان است که در خیمه‌ی پیامبر ﷺ اقامت کرده است و آن که در آنجا با نیت خالص دعا کند، دعای او مستجاب خواهد شد و ملائکه همیشه برای زیارت آن مسجد حضور دارند و در آن عبادت می‌کند. دو رکعت نماز در میان نماز مغرب و عشاء از اعمال دینی مسجد کوفه است که غم هر انسان صاحب غمی را برطرف می‌سازد.

مکان‌های مقدسی در این مسجد وجود دارد، عبارت از مقام حضرت صادق علیه السلام، مقام حضرت ابراهیم علیه السلام، مقام ادریس، مقام امام سجاده علیه السلام و مقام حضرت مهدی علیه السلام، که به سبب قدوم مبارکش، مکان نورانی شده است و شیعیان در این مقام‌های مختلف به عبادت می‌پردازند.

#### مسجد زید بن صوحان

این مسجد نزدیک مسجد سهله است. زید بن صوحان از اصحاب حضرت علی علیه السلام است که در جنگ جمل شهید شد در این مسجد دو رکعت نماز تحیت خوانده می‌شود.

#### مسجد صعصعه بن صوحان

این مسجد نزدیک مسجد زید قرار دارد. صعصعه برادر زید و از صحابه‌ی حضرت علی علیه السلام است. او یکی از تشیع کنندگان حضرت علی علیه السلام بود که مشتی از خاک قبر را بر سر خود ریخت و گفت: پدر و

مادرم فدایت باد ای امیرالمؤمنین!

گوارا باد بر تو کرامت‌های الهی، به تحقیق که مولد تو پاکیزه بود و صبر تو بسیار و جهاد تو بزرگ بود و به آرزویت رسیدی و تجارت سودمندی کردی<sup>۱</sup>.

### خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام

این خانه در اصل منزل مسکونی ام‌هانی خواهر حضرت علی علیه السلام بود که حضرت پس از انتقال به کوفه آن را منزل خود قرار داد. این خانه در بیرون مسجد کوفه و در زاویه‌ی جنوب غربی آن قرار دارد که شیعیان و زائران آن بزرگوار وقتی وارد آن منزل می‌شوند، خاطرات زمان امام علی علیه السلام را به یاد می‌آورند و به گریه و زاری می‌پردازند.

### حرم حضرت مسلم و هانی بن عروه

آرامگاه حضرت مسلم، این شخصیت والامقام، در سمت جنوب شرقی مسجد کوفه قرار دارد که به وسیله‌ی راهرو کوتاهی از مسجد کوفه، می‌توان به درون آن قدم نهاد. حرم حضرت مسلم فضای وسیعی در شرق مسجد کوفه را در برگرفته و از گنبد طلایی بزرگ و چندین رواق و شبستان و ایوان تشکیل یافته است.

در کنار حرم حضرت مسلم، در سمت جنوب، آرامگاه مختار بن ابی

عُبیده ثقفی است که پس از واقعه‌ی کربلا به قیام علیه امویان پرداخت و انتقام خون شهدای کربلا را از آنان گرفت و جنایت‌کاران را به سزای اعمالشان رساند.

### آرامگاه هانی بن عروه

روبه روی مرقد حضرت مسلم، در سمت شمالی صحن قرار دارد. وی از شیعیان باوفا و میزبان و هم‌رزم مسلم بن عقیل در کوفه بود که به همراه او شهید شد.

---

امام حسين عليه السلام

---





## امام حسین علیه السلام از ولادت تا شهادت

نام مبارک امام سوم: حسین.

کنیه: ابو عبدالله.

لقب آن بزرگوار: سیدالشهداء است.

ولادت آن حضرت در سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه و بسیار با برکت بود. زیرا هنگامی قدم به عرصه‌ی دنیا گذاشت، جبرئیل به دستور الهی مأموریت یافت با هزار فرشته برای تهنیت گویی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برسند. به هنگام نزول جبرئیل، ملکی به نام فطرس را دید که او به سبب عدم امتثال سریع فرمان الهی، پروبالش شکسته شده بود و در جزیره‌ای سقوط کرده و هفتصد سال در آنجا خداوند را عبادت می‌کرد. فطرس از جبرئیل پرسید: کجا می‌روید؟ جبرئیل گفت: خداوند به پیامبر نعمتی کرامت کرده، برای تهنیت گویی به ایشان می‌رویم.

فطرس گفت: مرا با خود ببرید، شاید به برکت آن مولود شفا یابم. وقتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند؛ حضرت به فطرس فرمود: خود را به مولود بمال تا شفا یابی. فطرس خود را به امام حسین مستبرک کرد و پروبال

شکسته‌اش به او برگشت.<sup>۱</sup>

دوران زندگانی امام حسین علیه السلام در چهاربخش خلاصه می‌شود:

(الف) در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدود ۷ سال.

(ب) ملازمت با پدر بزرگوارش، حدود ۳۰ سال.

(ج) ملازمت با برادرش امام مجتبی علیه السلام، حدود ۱۰ سال.

(د) مدت امامت حضرت حدود ۱۱ سال است که ۱۰ سال آن مصادف

با خلافت معاویه بود و حدود شش ماه همزمان با خلافت یزید بود و در

سال ۶۱ هجری در روز دهم محرم در سن ۵۷ سالگی در سرزمین کربلا به

شهادت رسید.

### سیره‌ی علمی و عملی امام حسین علیه السلام

۱- تواضع؛ روزی امام حسین علیه السلام برگروهی از فقرا عبور کرد که غذا می‌خوردند. آنان از امام دعوت کردند و حضرت پذیرفت و در کنار آنان نشست و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»<sup>۲</sup>.

۲- عفو و بخشش؛ خادم امام علیه السلام مرتکب گناهی شد. حضرت قصد تأدیب او را داشتند که خادم آیه‌ی عفو و بخشش را تلاوت کرد: «وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۳</sup>. از این رو، حضرت او را در راه خدا آزاد کرد و فرمود: از این پس، حقوق تو را دو برابر عطا خواهیم کرد؛ «وَلِكَ ضِعْفٌ مَّا كُنْتُ أُعْطِيكَ»<sup>۴</sup>.

۱. بحار، ج ۴۴، ص ۱۸۹.

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۲.

۳. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

۴. آل عمران، آیه ۱۳۴.

۳- مهربانی و احسان؛ هنگامی که امام با لشکر حرّ برخورد کرد، دستور داد به همه‌ی آنان آب دادند، حتی به اسب مردی که دیر رسیده بود، حضرت با دست خودش آب داد.

۴- تکریم معلم؛ امام علیه السلام به شخصی که به فرزندش سوره‌ی حمد را آموخته بود، هزار دینار و هزار حُلّه عطا کرد و دهان او را پر از درّ فرمود. حضرت در پاسخ برخی از اعتراض کنندگان فرمود: در برابر آنچه او به فرزندم آموخته است، ناچیز است.

۵- آموزش غیرمستقیم؛ پیرمردی روش صحیح وضو گرفتن را نمی‌دانست، هنگامی که وی وضو گرفت، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به طور مستقیم و صریح به او فرمودند که وضوی تو باطل است، تا رنجیده خاطر گردد؛ بلکه به او گفتند: ما دو نفر وضومی گیریم، تو داوری کن که وضوی کدام یک از ما بهتر است! پیر مرد پذیرفت. وقتی آن دو وضو گرفتند، وی متوجه شد که وضوی آنان کامل است و به این طریق وضوی صحیح را به او آموزش دادند.<sup>۱</sup>

۶- رعایت احترام بزرگ‌تر؛ امام صادق فرمود: «ما مشی الحسین علیه السلام بین یدی الحسن علیه السلام قطّ ولا بدّره بمنطق اذا اجتمعما تعظیماً له»<sup>۲</sup>.  
امام حسین به سبب رعایت احترام برادر بزرگ‌تر، هیچ وقت جلوی امام حسن راه نرفت و زمانی که با هم بودند، زبان به سخن گفتن نگشود.  
۷- عذرپذیری؛ امام حسین علیه السلام فرمود: اگر کسی در این گوش من

۲. مشکاة الانوار، ص ۱۷۰.

۱. بحار، ج ۲۳، ص ۳۱۹.

(اشاره به گوش راست) ناسزا بگوید و در گوش دیگرم عذرخواهی کند، عذر او را می‌پذیرم؛ «لو شتمنی رجلٌ فی هذه الأذن (و اومی الی الیمنی) و اعتذر لی فی الأخری، لقبلت ذلك منه»<sup>۱</sup>.

### عبادت امام حسین علیه السلام

الف: ابن اثیر می‌گوید: «كان الحسین فاضلاً دیناً کثیر الصلاة والصوم والحج»: حسین اهل فضیلت و متمسک به دین بود و نماز و روزه و حج او بسیار بود.<sup>۲</sup>

ب: امام حسین علیه السلام بیست و پنج مرتبه به حج مشرف شد.<sup>۳</sup>

ج: امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به برادرش حضرت ابوالفضل علیه السلام فرمود: از دشمن مهلت بخواه، زیرا من نماز و دعا و تلاوت قرآن را دوست دارم؛ «فان استطعت أن تؤخرهم الی غدٍ... فهو یعلم أننی كنتُ قد أحببُ الصلاة له و تلاوة کتابه و کثرة الدعاء و الاستغفار»<sup>۴</sup>  
د: از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: چرا فرزندان پدر شما اندک است؟ در پاسخ فرمود: چگونه می‌توانست فرزندان زیادی داشته باشد، با آن که شب را به عبادت الهی می‌پرداخت و هر شب هزار رکعت نماز می‌گزارد.<sup>۵</sup>  
ه: ظهر عاشورا امام حسین علیه السلام در مقابل لشکر دشمن نماز خواند و از حمله‌های پی در پی آنان نهراسید.

۲. اسدالغابة، ج ۱، ص ۳۷۸.

۱. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۳۱.

۴. بحار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

۳. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۳.

۵. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۶.

و: امام حسین علیه السلام وقتی وضو می گرفت، رنگش می پرید و پاهایش می لرزید. از سبب این کار پرسیدند؟ امام فرمود: سزاوار است برای کسی که در مقابل خدای با جبروت می ایستد، رنگش زرد شود و پاهایش بلرزد.<sup>۱</sup>

### سخاوت امام حسین علیه السلام

الف: شخص مستمندی از کریم ترین افراد سؤال کرد. مردم امام حسین علیه السلام را به او معرفی کردند، هنگامی که وارد منزل او شد، حضرت مشغول نماز بود، آن شخص این دو بیت شعر را سرود:

لم یسخب الآن من رجاك و من حرک من دون بابك الحلقة  
أنت جواد و أنت معتمد أبوك قد كان قاتل الفسقة  
امروز آن کسی که به تو امید دارد و حلقه در خانه تو را حرکت می دهد، ناامید نمی گردد. تو صاحب جود و کرم و مورد اعتماد هستی و پدر تو کشنده ی فاسقان بود.

امام حسین علیه السلام چهار هزار درهم به او مرحمت کردند آنگاه با سرودن شعری از او معذرت خواهی کردند:

خذها فإني اليك معتذر واعلم بأنني عليك ذوشفقة  
آن شخص وقتی عطیه امام را گرفت، شروع به گریه کرد. امام فرمود: آیا عطای ما را کم شمردی؟ وی گفت: نه، بلکه گریه ام برای آن است که این دست با جود و کرم چگونه زیر خاک پنهان می شود؛ «فقال علیه السلام له

لعلك استقلت ما أعطيناك قال: لا، ولكن كيف يأكل التراب جودك!¹

ب: هنگامی که مروان، فرزدق را از مدینه بیرون کرد. وی به محضر امام علیه السلام آمد و حضرت چهارصد دینار به او عطا کرد. به امام گفتند: او شاعری فاسق است! حضرت فرمود: بهترین مال آن است که آبروی تو را حفظ کند؛ «انْ خَيْرَ مَا لِكَ مَا وَقَيْتَ بِهِ عَرْضَكَ»².

ج: امام حسین علیه السلام پیرامون رفع حوائج مردم و رد نکردن نیازمندان می فرماید: «صاحب الحاجة لم يُكرم وجهه عن سؤالك، فأكرم وجهك عن رده»؛ کسی که از تو حاجتی بخواهد، آبروی خود را با این درخواست ریخته است، پس تو، با محروم نکردن او، آبروی خودت را حفظ کن.³

#### ایثار امام حسین علیه السلام

قرآن کریم می فرماید: به مقام نیکان نمی رسید، مگر آن که از چیزهای مورد علاقه‌ی خودتان انفاق کنید؛ ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ﴾⁴

(من) در ﴿مِمَّا تَحِبُّونَ﴾ دلالت بر تبعیض دارد. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا تمام عزیزانش را در راه خدا تقدیم کرد و بدین گونه، تسلیم و رضایت خود را در برابر ذات اقدس حق نشان داد.

۱. بحار، ج ۲۴، ص ۱۹۰.

۲. بحار، ج ۴۴، ص ۱۰.

۳. آل عمران، آیه ۹۰.

۴. بحار، ج ۲۴، ص ۱۹۰.

۵. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۶.

عزت طلبی امام حسین علیه السلام

از اوصاف بارز امام حسین علیه السلام عزت طلبی و پرهیز از تحمل ذلت است. چنانکه از سخنان و روش عملی او این حقیقت روشن می شود.

الف: حضرت می فرماید: «أَلَا وَإِنَّ الدَّعَىٰ بِنِ الدَّعَىٰ قَدْ رَكَزْنِي بَيْنِ اثْنَتَيْنِ، بَيْنِ السَّلَّةِ وَالذَّلَّةِ وَهِيَ هَاتِ مَنَى الذَّلَّةِ؛ يَا بَسَى اللَّهُ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطُهِرَتْ وَأَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ وَأَنْوَفٌ أَيْبَةٌ مِنْ أَنْ نُؤْتَرَ طَاعَةَ اللُّثَامِ عَلَى مِصَارِعِ الْكِرَامِ»<sup>۱</sup>

آگاه باشید! ناپاک زاده‌ی پسر ناپاک زاده، مرا میان پذیرش ذلت و کشته شدن مخیر کرده ولی ما هرگز ذلت را نمی پذیریم. خداوند و رسول او دامن های پاکیزه و وجدانهای با غیرت و دل های پاک بر ما روانی دارند که فرمانبری فرومایگان را بر کشته شدن بزرگوارانه برگزینیم.

ب: و نیز می فرماید: «لَا وَاللَّهِ إِلَّا أَعْطَيْكُمْ بِيَدِي اعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفْرَ فَرَارِ الْعَبِيدِ»<sup>۲</sup>؛ نه، به خدا سوگند! دست ذلت بردست دشمنان منی گذارم و چون بردگان از صحنه‌ی جنگ فرار نمی کنم.

ج: همچنین می فرماید: «لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا السَّعَادَةَ وَالْحَيَاةَ مَعَ الْفُئَالَمِينَ إِلَّا بَرْمًا»<sup>۳</sup>؛ (در چنین محیط ذلت باری) من مرگ را جز خوشبختی و سعادت، و زندگی با ستمگران را جز رنج و نکبت نمی بینم. ابن ابی الحدید می گوید: «سَيِّدُ أَهْلِ الْإِبَاءِ الَّذِي عَلَّمَ النَّاسَ

۲. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

۱. بحار، ج ۴۵، ص ۸۳.

۳. بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

الحمية والموت تحت ظلال السيف اختياراً له على الدنيا  
 أبو عبد الحسين عليه السلام بن علي عليه السلام الذي عرض عليه الأمان وأصحابه  
 فأنف من الدّل؛<sup>۱</sup> آقای کسانی که زیر بار ذلت نرفت، آن کسی که  
 حمیت و جوانمردی و شهادت در زیر سایه های شمشیرها را بر زندگی با  
 پستی برگزید، حسین بن علی علیه السلام است. به او و اصحابش پیشنهاد امان و  
 تسلیم دادند و او از پذیرفتن ذلت خودداری کرد.

#### سخنان امام حسین علیه السلام

۱- «عباد الله! اتقوا الله وكونوا في الدنيا على حذر. فان الدنيا لو  
 بقيت على أحد او بقى عليها أحد، لكانت الانبياء أحق بالبقاء و  
 أولى بالرضا و أرضى بالقضاء، غير أن الله خلق الدنيا للفناء،  
 فجديدها بال و نعيمها مضمحل... ان الله تعالى خلق الدنيا  
 فجعلها دار فناء و زوال، متصرفاً بأهلها حالاً بعد حال فالمغرور  
 من غرته»<sup>۲</sup>.

بندگان خدا از خدا بترسید و در دنیا با احتیاط رفتار کنید. اگر بنا بود  
 همدی دنیا به یک نفر داده شود یا فردی برای همیشه در دنیا بماند،  
 پیامبران برای بقا سزاوارتر، و جلب خشنودی آنان بهتر، و چنین حکمی  
 خوشایندتر بود؛ ولی هرگز؛ زیرا خداوند، فرجام دنیا را نابود شدن  
 قراردادده است، تازه هایش کهنه و نعمت هایش زایل می گردد.

۲. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۳.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۰۲.



خداوند دنیا را محل فنا و نیستی قرار داد که دنیا نیز دوستدارانش را لحظه به لحظه تغییر داده، وضعشان را دگرگون می‌سازد. مغرور و درمانده کسی است که فریب دنیا را بخورد.

۲- فان تكن الدنيا تُعدُّ نَفِيسَةً      فدار ثواب الله أعلى و أنبل  
 و ان تكن الأموال للترك جمعها      فما بال متروك به المرء يبخل  
 و ان تكن الأرزاق قسماً مُقسماً      فقله حرص المرء في الكسب أجمل  
 و ان تكن الأبدان للموت أنشأت      فقتل امرء بالسيف في الله أفضل<sup>۱</sup>

گرچه زندگی این دنیا از نظر گروهی بسیار با ارزش است، ولی آخرت که جهان پاداش الهی است، بالاتر و با ارزش تر است و اگر جمع آوری مال و ثروت برای این است که باید روزی از آن دست برداشت، پس مرد نباید برای چنین ثروتی بخل ورزد و و اگر روزی ها مقدر و تقسیم شده است، پس هر چه انسان در کسب ثروت کم حرص تر باشد، نیکوتر است و اگر این بدن ها برای مرگ آفریده شده است، پس کشته شدن انسان در راه خدا از همه چیز پسندیده تر است.

۳- «للسلام سبعون حسنة؛ تسع وستون للمبتدی و واحدة للزاد»<sup>۲</sup>؛ سلام کردن هفتاد پاداش دارد، شصت و نه تا برای سلام کننده و یکی برای پاسخ دهنده است.

۴- «الناس عبید الدنيا و الدین لعق علی السننهم یحوظونه ما درت معاشهم، فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون»<sup>۳</sup>؛ مردم بندگان

۲. بحار، ج ۷۸، ص ۱۲۰.

۱. مناقب، ج ۴، ص ۹۵.

۳. تحف المعقول، ص ۱۷۲.

دنیا هستند و دین لقلقه‌ی زبانشان است. حمایت مردم از دین در قلمرو تأمین رفاه و آسایش آنان است؛ هرگاه که در امتحان و رنج قرار گیرند، دینداران بسیار کم‌اند.

۵- «من قبل عطاءك فقد أعانك على الكرم»<sup>۱</sup>؛ هر آن که هدیه‌ی

شما را بپذیرد، شما را بر رویکرد به کرامت و بخشش کمک کرده است.

۶- «إياك و ما تعتذر منه، فإنّ المؤمن لا یسیئ و لا یعتذر و

المنافق کلّ یوم یسیئ و یعتذر»<sup>۲</sup>؛ بپرهیز از این که معذرت خواهی کنی.

زیرا مؤمن عمل بد انجام نمی‌دهد و پوزش نمی‌طلبد، اما منافق هر روز

کار زشت انجام می‌دهد و معذرت خواهی می‌کند.

۷- «جاءه رجلٌ و قال: أنا رجل عاص و لا أصبرُ عن

المعصية، فعظني بموعظة. فقال: افعل خمسة أشياء و اذنب ما

شئت:

الأول: لا تأكل رزقَ الله و اذنب ما شئت الثانی: أخرج من ولاية

الله و اذنب ما شئت. الثالث: أطلب موضعاً لا یراک الله و اذنب ما

شئت. الرابع: اذا جاء ملك الموت لیقبض روحك فادفعه عن

نفسك و اذنب ما شئت و الخامس: اذا أدخلك مالک فی النار،

فلا تدخل فی النار و اذنب ما شئت.<sup>۳</sup>

شخصی خدمت امام علیه السلام رسید و عرض کرد: من مرد گناهکاری هستم

و توان خویشتن‌داری از معصیت را ندارم. مرا موعظه‌ای فرما.

۱. بحار، ج ۷۸، ص ۱۲۷.

۲. بحار، ج ۷۸، ص ۱۲۷.

۳. بحار، ج ۷۸، ص ۱۲۶.

حضرت فرمود: پنج عمل را انجام بده، آنگاه هر چه خواستی گناه کن!

۱- از رزق خداوند استفاده نکن، سپس هر چه خواستی گناه کن.

۲- از ولایت خداوند خارج شو، سپس هر چه خواستی گناه کن.

۳- محلی را بجو که خداوند تو را نبیند، سپس هر چه خواستی گناه کن.

۴- هرگاه ملک الموت (عزرائیل) برای قبض روح تو آمد، او را از

خودت دفع کن، سپس هر چه خواستی گناه کن.

۵- هرگاه در قیامت تو را به سوی جهنم هدایت کردند، از رفتن به آن

خودداری کن، سپس هر چه خواستی گناه کن.

۸- «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعْمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تُمَلُّوا النِّعَمَ،

فَتَتَحَوَّلَ إِلَيْ غَيْرِكُمْ»؛ بی تردید اظهار نیازمندی مردم برای شما، از

نعمت های الهی است؛ مبادا از آن خسته شوید که در این صورت، این خیر

به دیگران منتقل می شود.

۹- «قِيلَ لَهُ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! قَالَ: أَصْبَحْتُ وَوَلِي

رَبِّ فَوْقِي وَالنَّارَ أَمَامِي وَالمَوْتَ يَطْلُبُنِي وَالحِسَابَ مُحَدِّقًا بِي وَأَنَا

مُرْتَهِنٌ بِعَمَلِي وَلَا أَدْفَعُ مَا أَكْرَهُ وَالأُمُورَ بَيِّنَةٌ غَيْرِي، فَانْ شَاءَ عَذَّبَنِي

وَإِنْ شَاءَ عَفَا عَنِّي؛ فَأَيُّ فَقِيرٍ أَفْقَرُ مِنِّي»<sup>۱</sup>.

شخصی از امام علیه السلام پرسید: چگونه صبح کردی؟ حضرت در پاسخ وی

فرمود: صبح کردم در حالی که خداوند بر بالای سر من (کنایه از حضور و

مراقبت همیشگی خداوند است) و آتش پیش روی من است. مرگ مرا

۲. بحار، ج ۷۸، ص ۱۱۶.

۱. بحار، ج ۷۸، ص ۱۲۷.

طلب می‌کند و حساب روز قیامت مرا احاطه کرده و من در گرو اعمال خود هستم و توان دور ساختن ناملايمات را ندارم و امور به دست دیگری است، اگر خداوند خواست مرا عذاب می‌کند، وگرنه مرا می‌بخشد؛ آری! چه کسی محتاج تر از من است؟

۱۰- «ان قوماً عبدوا الله رغبةً، فتلك عبادة التجار وان قوماً عبدوا الله هبةً، فتلك عبادة العبيد وان قوماً عبدوا الله شكراً، فتلك عبادة الأحرار وهي أفضل العبادة»<sup>۱</sup>

به یقین گروهی خداوند را از روی میل به پاداش الهی عبادت می‌کنند، این عبادت تاجران است و برخی خدا را بر پایه‌ی ترس از عذاب او عبادت می‌کنند، این عبادت بندگان و پاره‌ای خداوند را براساس شکر عبادت می‌کنند، این عبادت آزادگان و این برترین عبادت است.

### معجزات امام حسین علیه السلام

۱- جوانی گریه‌کنان خدمت امام حسین علیه السلام آمد حضرت از وی پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: مادرم بدون وصیت از دنیا رفته و نمی‌دانم با اموال وی چه کنم؟

حضرت دعا فرمودند و مادرش زنده شد و به او فرمود: وصیت کن خدا تو را رحمت کند. عرض کرد: یابن رسول الله! یک سوم مال من برای شما و اگر فرزندانم از دوستان شماست، دو سوم آن از آن او باشد، وگرنه

آن هم برای شما باشد. آنگاه آن زن از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

۲- امام علیه السلام به عیادت شخصی رفت که تب شدیدی داشت، هنگام ورود حضرت وی بهبودی یافت و دمای بدنش به حال عادی برگشت. آن شخص گفت: راضی شدم به آن چه حق تعالی به شما داده است و تب نیز از شما می‌گریزد.

امام علیه السلام فرمود: همه‌ی آفریده‌های خداوند از ما پیروی می‌کنند.<sup>۲</sup>

۳- شخص عربی نزد امام آمد و عرضه داشت: مرکب سواری من گم شده است و جز آن وسیله‌ای ندارم. حضرت گم شده‌اش را به او نشان دادند. وقتی سراغ مرکب خود رفت، شیری را دید که از آن نگهبانی می‌کند.<sup>۳</sup>

۴- امام حسین علیه السلام در مسافرتی به درختی رسیدند که از بی‌آبی خشک شده بود؛ راوی می‌گوید: حضرت دعایی کرد که من نفهمیدم، ناگهان درخت را سرسبز و دارای میوه دیدم. شخصی که به حضرت مرکبی کرایه داده بود، با دیدن آن چنین گفت: این سحر است. امام علیه السلام فرمود: وای بر تو این عمل سحر نیست، بلکه دعای مستجاب فرزند پیامبر است.<sup>۴</sup>

### آداب زیارت

در زیارت اهل بیت علیهم السلام آداب زیادی نقل شده که به قسمتی از آن اشاره می‌شود:

۲. بحار، ج ۴۴، ص ۱۸۳.

۱. بحار، ج ۴۴، ص ۱۸۱.

۴. دلائل الامامة، ص ۷۶.

۳. اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۱۱.

- ۱- طهارت از حدث و خبث.
- ۲- غسل زیارت.
- ۳- پوشیدن لباس پاکیزه.
- ۴- استعمال عطر در غیر زیارت امام حسین علیه السلام.
- ۵- قصد قربت.
- ۶- معرفت نسبت به امام.
- ۷- پای برهنه به زیارت رفتن.
- ۸- با حال سکون و وقار راه رفتن.
- ۹- قدم‌ها را کوچک برداشتن.
- ۱۰- در هنگام رفتن مشغول ذکر خدا بودن.
- ۱۱- خضوع و خشوع داشتن.
- ۱۲- بوسیدن ضریح.
- ۱۳- طواف بر قبر مطهر.
- ۱۴- توبه و استغفار.
- ۱۵- اذن دخول خواستن.
- ۱۶- انکسار قلب و اشک ریختن.
- ۱۷- ایستادن در حال زیارت مگر به ضرورت.
- ۱۸- گفتن صدمرتبه تکبیر یا تسبیح حضرت زهرا علیها السلام.
- ۱۹- خواندن زیارت مأثور، بهترین آن‌ها زیارت جامعه‌ی کبیره یا امین الله است و نیز خواندن نماز زیارت.
- ۲۰- با صدای آهسته زیارت کردن.

- ۲۱- امید و قصد بازگشت به زیارت.
- ۲۲- دعا کردن برای اقوام و دوستان، بلکه برای همه شیعیان.
- ۲۳- رعایت تقوا و پرهیزکاری و حسن خلق با مردم.
- ۲۴- احسان به مستمندان.

### اهمیت زیارت امام حسین

- ۱- امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که امام حسین را زیارت نکند، ایمان و دین او ناقص است.<sup>۱</sup>
- ۲- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی هزار مرتبه حج به جا آورد و امام حسین را زیارت نکند، حقی از حقوق پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک کرده است.<sup>۲</sup>
- ۳- امام صادق به فضیل فرمود: اگر امام حسین را زیارت نکنید جفا کرده‌اید. آیا نمی‌دانید چهار هزار ملک با چهره غبار آلود تا قیامت برای امام حسین گریه می‌کنند.<sup>۳</sup>
- ۴- امام صادق علیه السلام به ابان فرمود: کسی که امام حسین را زیارت کند هر قدمی که بر می‌دارد، حسنه‌ای برای او نوشته می‌شود و گناهی از او بخشیده می‌گردد.<sup>۴</sup>
- ۵- امام صادق علیه السلام فرمود: زائر امام حسین علیه السلام وقتی از منزلش خارج می‌شود، بر چیزی نمی‌گذرد مگر آن‌که برای او دعا می‌کند و خداوند فرشته‌ای را می‌گمارد تا برای او استغفار کند.<sup>۵</sup>

۲. بحار، ج ۱۰۱، ص ۷.

۴. بحار، ج ۱۰۱، ص ۷.

۱. بحار، ج ۱۰۱، ص ۴.

۳. بحار، ج ۱۰۱، ص ۷.

۵. بحار، ج ۱۵، ص ۷.

۶- امام باقر علیه السلام فرمود: اگر مردم ارزش زیارت امام حسین علیه السلام را می دانستند، از شوق آن جان می دادند.<sup>۱</sup>

۷- کسی که امام حسین علیه السلام را با نیت خالص زیارت کند، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل او را مشایعت می کنند تا به منزل خود وارد شود.<sup>۲</sup>

### فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

احادیث زیادی در فضیلت زیارت آن حضرت رسیده، خداوند متعال آثار و برکات فراوانی برای این عمل با ارزش قرار داده است، به پاره ای از آن ها توجه کنید:

۱- امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که امام حسین علیه السلام را زیارت کند، چون کسی است که خداوند را در فوق عرش او زیارت کرده است.<sup>۳</sup>

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که امام حسین علیه السلام را زیارت کند و حق او را بشناسد، نام او در علین ثبت می گردد<sup>۴</sup>، و خداوند گناهان گذشته و آینده ای او را خواهد بخشید (به جز حق الناس)<sup>۵</sup> و نیز آن حضرت می فرماید: زیارت قبر امام حسین علیه السلام نزد خدا با بیست حج برابر است، بلکه برتر از آن حج است<sup>۶</sup>، و نیز می فرماید: زائر قبر امام حسین علیه السلام مانند کسی است که صد حج را همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جای آورده باشد.<sup>۷</sup>

۲. بحار، ج ۱۰۱، ص ۲۰.

۴. ثواب الاعمال، ص ۱۱۱.

۶. ثواب الاعمال، ص ۱۱۰.

۱. بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۸.

۳. ثواب الاعمال، ص ۱۱۰.

۵. ثواب الاعمال، ص ۱۱۱.

۷. ثواب الاعمال، ص ۱۱۰.



- ۳- حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: آن که در هر سال سه مرتبه به زیارت امام حسین علیه السلام آید. از فقر و تنگدستی ایمن گردد.<sup>۱</sup>
- ۷- امام باقر علیه السلام فرمود: زیارت قبر امام حسین علیه السلام روزی انسان را زیاد و عمرش را طولانی و بلاها را از او دور می‌کند.<sup>۲</sup>

### دو یادسازی

- ۱- اختلاف پاداش زیارت در گرو اختلاف درجات معرفت و محبت زائر است.
- ۲- در برخی از روایات زیارت امام حسین علیه السلام واجب قلمداد شده است. و خوب به معنای اصطلاحی است که ترک آن جایز نیست یا به معنای لغوی و متفاهم عرفی است که همان ثبوت و لزوم است؛ در این زمینه دو قول نقل شده است.

### جامعیت زیارت امام حسین علیه السلام

زیارت خالصانه‌ی امام از چنان جامعیتی برخوردار است که پاداش آن از بسیاری از اعمال واجب و مستحب بیشتر است. مانند: نماز، روزه، زکات، حج، صدقه، کمک در راه خدا، جهاد، آزادی بردگان، ذکر خدا، صله‌ی رحم، دیدار با مردم مؤمن، سیر کردن محرومان، قرض الحسنه و... که برای هر یک از امور نام‌برده حدیث خاصی وارد شده است.<sup>۳</sup>

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۴۰. ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۴۰.

۳. بحار، ج ۱۰۱، صفحات، ۱۸، ۳۶، ۴۳، ۴۵، ۱۰۴، ۲۸۳، ۳۵۷.

### اوقات زیارت امام حسین علیه السلام

در ارزش و عظمت آن امام بزرگوار همین بس که افزون بر مطلوب بودن زیارت در هر زمانی، در اوقات خاصی بدان سفارش ویژه‌ای شده است. مانند:

۱- زیارت هفتگی؛ روز جمعه وقت مخصوص زیارتی آن حضرت است و در روایات ترک آن جفای شدیدی در حق آن حضرت شمرده شده است.<sup>۱</sup>

۲- ماهانه؛ در هر ماه زیارت آن حضرت توصیه شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در هر ماه امام حسین علیه السلام را زیارت کند، پاداش صد هزار شهید را دارد.<sup>۲</sup>

۳- سالانه؛ زیارت سالانه به صورت هر سال یک مرتبه و در برخی از روایات سه مرتبه سفارش شده است. در پانزده روایت زیارت آن حضرت برای کسانی که از امکانات محروم هستند.<sup>۳</sup> سالی یک مرتبه توصیه شده است.<sup>۴</sup>

۴- اعیاد؛ در اعیاد اسلامی مانند روز مبعث، عید غدیر، عید فطر، عید قربان و نیز عید نوروز و ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام زیارت آن حضرت سفارش شده است.<sup>۵</sup>

۲. بحار، ج ۱۱۱، ص ۳۷.

۱. بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۶.

۴. بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۷-۱۲.

۳. بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۷.

۵. بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۵.

۵- ماه ۵؛ شب و روز یکم و پانزدهم ماه رجب، روز سوّم و شب و روز نیمه‌ی شعبان، شب یکم و پانزدهم و آخر ماه رمضان، شب و روز عرفه، شب و روز عاشورا و روز سیزدهم که بدن مطهر او و یارانش به خاک سپرده شد. در ماه صفر نیز در روز اربعین زیارت آن حضرت توصیه شده است.<sup>۱</sup>

### بر تری زائر امام حسین علیه السلام بر زائر بیت الله

الف: گاهی خداوند متعال به نظر لطف به زمینی می‌نگرد، از این رو عبادت در آنجا ثواب بیشتر دارد. مانند نماز در مسجد الحرام که ثواب آن معادل با صد هزار رکعت نماز است.

ب: گاهی خداوند نگاه مهرآگینی به زمانی می‌کند، بدین جهت ثواب عبادت در آن زمان بیشتر از اوقات دیگر است مانند شب قدر: ﴿لَيْسَ الْقَدْرُ خَيْرَ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾

ج: گاهی خداوند به زمین و زمان نگرش مهر ورزانه‌ای دارد، مانند وقوف در عصر روز عرفه در سرزمین عرفات.

در روایات آمده است: خداوند پیش از آن‌که به زائران خود به نظر لطف و مرحمت بنگرد، زائران امام حسین علیه السلام را می‌نوازد. آری! به تعبیر آن شاعر:

و من حدیث کربلا و الکعبه      للکربلاء بان علو الرتبة

از حدیث مفاخره‌ی کعبه و کربلا برتری سرزمین کربلا آشکار گردید<sup>۱</sup>

گریه‌ی پیوسته و جاودانه بر امام حسین علیه السلام

الف: قبل از ولادت: هنگامی که حضرت آدم بر عرش نگریست و نام‌های مقدس خمسه‌ی طیبه را دید، به خداوند عرضه داشت: «یا حمید بحق محمد و یا عالی بحق علی و یا فاطر بحق فاطمه و یا محسن بحق الحسن و یا قدیم الاحسان بحق الحسین».

تا نام امام حسین علیه السلام را برد، قلبش شکسته و اشک او جاری گشت جبرئیل در بیان علت آن به مرثیه سرانی بر امام حسین پرداخت.<sup>۲</sup>  
برخی از انبیا مانند نوح و موسی و سلیمان و ابراهیم علیهم السلام هنگام عبور از سرزمین کربلا به مشکلی برخوردند؛ وقتی علت را جویا شدند، جبرئیل علیه السلام برای آن‌ها موضوع شهادت امام حسین علیه السلام را مطرح کرد و آنان نیز گریه کردند.<sup>۳</sup>

ب: پس از ولادت، پیش از شهادت؛ وقتی امام حسین علیه السلام به دنیا آمد، جبرئیل و فرشتگان دیگر ضمن تبریک ولادت او به پیامبر، شهادت فرزندش را تسلیت گفتند و پیامبر گریه کرد.<sup>۴</sup>

ج: پس از شهادت، پیش از قیامت؛ از روزی که امام حسین علیه السلام به شهادت

۱. حدیث مفاخره در بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۸ آمده است.

۲. بحار، ج ۴۴، ص ۲۴۵.

۳. بحار، ج ۴۴، ص ۲۴۳ - ۲۴۴، ج ۳۶، ص ۱۵۱، ج ۱۳، ص ۲۷۹.

۴. بحار، ج ۴۴، ص ۲۴۷، ج ۴۳، ص ۲۴۹.

رسید، تا امروز میلیون‌ها نفر برای آن مصیبت بزرگ مجلس سوگواری به پا کرده و اشک‌های فراوانی ریخته‌اند و به فضل الهی این سنت همچنان استمرار خواهد داشت.

د: روز قیامت، حضرت زهرا علیها السلام در حالی که پیراهن خونین فرزندش را به دست دارد، وارد صحرای محشر می‌شود و بر سوگ او به شدت می‌گرید. آنگاه پیامبر و امامان و ملانکه و تمامی مؤمنان به سوگواری می‌پردازند و اشک می‌ریزند.<sup>۱</sup>

#### امام حسین علیه السلام همگام با قرآن کریم

در بخشی از زیارت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم: «السلام عليك يا شريك القرآن» این سؤال مطرح است: قرآن چه ویژگی‌هایی دارد که امام علیه السلام همتای آن است؟

در پاسخ باید گفت: به طور کلی قرآن کریم و امام حسین علیه السلام در ادای رسالت الهی که همان هدایت جامعه‌ی انسانی به سوی سعادت ابدی است، هماهنگ و همگام هستند. نقاط اشتراک این دو میراث‌گران‌بهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدین شرح است:

۱- شرط بهره‌مندی از هر دو طهارت روح است. قرآن: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾<sup>۲</sup> امام حسین علیه السلام: «أشهد أنك طهر طاهر من طهر طاهر»<sup>۳</sup>

۲. واقعه، آیه‌ی ۷۹.

۱. منتخب طریحی، ص ۱۸۷.

۳. کامل‌الزیارات، ص ۱۹۵.

۲- باید قرائت قرآن و زیارت امام با تانی باشد. قرآن؛ ﴿ورتل القرآن ترتیلاً﴾<sup>۱</sup>، امام حسین علیه السلام «وَأَمْسِحْ حَافِيَاً وَأَمْسِحْ بِمَشْيِ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ»<sup>۲</sup>

۳- قرائت قرآن و زیارت امام باید با حزن و اندوه باشد. قرآن؛ ﴿أَنَّ الْقُرْآنَ نُزِّلَ بِالْحُزْنِ، فَاقْرَؤْهُ بِالْحُزْنِ﴾<sup>۳</sup>؛ امام حسین علیه السلام؛ «إِذَا أُرِدَتْ أَنْتَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ فَرُزَّهُ وَأَنْتَ كَثِيبٌ حَزِينٌ»<sup>۴</sup>.

۴- مسلمانان باید، قرائت قرآن و زیارت امام حسین علیه السلام را برنامه‌ی روزانه خویش قرار دهند. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ، يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَأَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً»<sup>۵</sup>. همچنین به سُدیر صیرفی می‌فرماید: «يَا سُدَيْرَا تَزُورُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ فِي كُلِّ يَوْمٍ».

۵- هنگام قرائت قرآن و زیارت، باید از شیطان به خداوند پناه برد. قرآن؛ ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّحِيمِ﴾<sup>۶</sup>؛ امام حسین علیه السلام؛ امام علیه السلام به ابو حمزه‌ی ثمالی فرمود: امام حسین علیه السلام را این گونه زیارت کن: «أَعُوذُ بِكَ... مِنْ وَسْوَسَةِ الشَّيْطَانِ»<sup>۷</sup>.

۶- گذشت روزگار هیچ یک را فرسوده نمی‌کند. قرآن؛ امام رضا علیه السلام فرمود: «فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ»<sup>۸</sup>.

۱. مزمل، ۴.

۲. وسائل، ج ۴، ص ۸۵۷.

۳. کافی، ج ۲، ص ۶۰۹.

۴. بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۴۲.

۵. نحل، آیه ۹۸.

۶. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۷۴.

۷. سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۱۳.

امام حسین علیه السلام؛ امام سجاد علیه السلام در این زمینه می فرماید: «لایدرس أثره ولا یمحی اسمه علی مرور اللیالی والایام»<sup>۱</sup>.

۷- هر دو نوری هستند که به خاموشی نمی گرایند. قرآن؛ امام علی علیه السلام می فرماید: «ثم أنزل عليك الكتاب نوراً لا تطفأ مصابيحہ»<sup>۲</sup>، امام حسین علیه السلام؛ در زیارت آن حضرت می خوانیم: «كنت نوراً فی الأصلاب الشامخة... وكنت فیها نوراً ساطعاً لا یطفئ»<sup>۳</sup>.

۸- قرآن و امام حسین هر دو پربرکت هستند. قرآن؛ «كتاب أنزلناه اليك مباركاً»<sup>۴</sup>، امام حسین علیه السلام؛ پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی امام گوید: «اللهم بارك له فی قتله»<sup>۵</sup>.

۹- قرآن و امام حسین علیه السلام دارای عزت هستند. قرآن؛ «وانه لكتاب عزیز»<sup>۶</sup>، امام حسین علیه السلام؛ «وهیهات منی الذلة»<sup>۷</sup>.

۱۰- هر دو دارای کرامت هستند. قرآن؛ «انه لقرآن کریم»<sup>۸</sup>، امام حسین علیه السلام؛ در زیارت آن حضرت می خوانیم: «اللهم انی اشهد ان هذا القبر قبر حبیبك و صفوتك من خلقتك الفائز بكرامتك اكرمته بالشهادة»<sup>۹</sup>.

### امام حسین علیه السلام وارث پیامبران الهی

در زیارت وارث امام حسین علیه السلام میراث دار همه ی پیامبران الهی

۲. نهج البلاغه، ص ۳۱۵، صبحی صالح.

۴. ص، آیه ی ۲۹.

۶. فصلت، آیه ی ۴۱.

۸. واقعه، آیه ی ۷۷.

۱. بحار، ج ۲۸، ص ۵۷.

۳. بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۷۸.

۵. بحار، ج ۴۴، ص ۲۴۸.

۷. مقتل مقرر، ص ۲۸۷.

۹. بحار، ج ۹۸، ص ۲۱۰.

معرفی شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ نَبِيَّ اللَّهِ...».

بر پایه‌ی آیات قرآن کریم، انبیای الهی دارای اوصاف نفسانی و کمالات بشری فراوانی هستند که امام حسین علیه السلام همه‌ی آن فضایل را به ارث برده است به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- انبیا هدایتگر مردم بودند: ﴿وَجَعَلْنَا لَهُمُ آيَةً يُهَدُونَ بِأَمْرِنَا﴾<sup>۱</sup>، امام حسین علیه السلام نیز مصباح هدایت است: «أَنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحَ الْهَدْيِ وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ»<sup>۲</sup>.

۲- انبیا دارای اخلاص بودند: ﴿أَنَا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ﴾<sup>۳</sup>.

امام حسین علیه السلام نیز دارای اخلاص بود. از این رو، در شهادت فرزندش علی اصغر فرمود: «هُوَ عَلَى أَنَّهُ بَعِينُ اللَّهِ»<sup>۴</sup>.

۳- انبیا دارای توکل بودند: ﴿وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سَبِيلَنَا﴾<sup>۵</sup>، امام حسین علیه السلام نیز روز عاشورا فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ»<sup>۶</sup>.

۴- انبیا اهل صبر و استقامت بودند: ﴿كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾<sup>۷</sup>، امام حسین علیه السلام روز عاشورا فرمود: «صَبْرًا عَلَى قِضَائِكَ»<sup>۸</sup>.

۱. انبیاء، آیه‌ی ۷۳.  
 ۲. ص، آیه‌ی ۴۶.  
 ۳. ابراهیم، آیه‌ی ۱۲.  
 ۴. انبیاء، آیه‌ی ۱۸۵.  
 ۵. بحار، ج ۳۶، ص ۲۰۵.  
 ۶. بحار، ج ۴۵، ص ۴۶.  
 ۷. ارشاد مفید، ص ۱۱.  
 ۸. بحار، ج ۴۵، ص ۵.



۵- انبیا در راه خدا شهید شدند: ﴿انَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ﴾<sup>۱</sup>، امام حسین علیه السلام نیز تمام هستی خود و خاندانش را به خداوند تقدیم کرد.

۶- انبیا فقط از خدا ترسیدند و از غیر خدا ترسیدند. ﴿الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾<sup>۲</sup>، امام حسین علیه السلام نیز فقط از خدا می ترسید در دعای عرفه می گوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ كَأَنِّي أُرَاكَ»، و از غیر خدا نمی ترسید. از این رو می فرماید: اگر هیچ پناهگاهی برای من نباشد، من با یزید بیعت نخواهم کرد، «لو لم يكن لي في الدنيا ملجأ ولا مأوى لَمَا بَايَعْتُ يَزِيدَ بن معاوية»<sup>۳</sup>.

۷- برنامه‌ی انبیا تعلیم و تزکیه‌ی مردم بود: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾<sup>۴</sup>، برنامه‌ی امام حسین علیه السلام نیز تعلیم و تزکیه مردم بود: «و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة»<sup>۵</sup>.

### ویژگی‌های امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام دارای ویژگی‌ها و امتیازاتی است که در دیگران نیست یا کمتر به چشم می خورد. مانند:

۱، ۲، ۳- خداوند در برابر شهادت، برای او سه چیز قرار داد: امامت

۱. احزاب، آیه‌ی ۳۹.

۲. جمعه، آیه‌ی ۲.

۱. آل عمران، آیه‌ی ۴۱.

۳. بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۵. زیارت اربعین.

از نسل اوست، شفا در تربت اوست و دعا نزد قبر او مستجاب است:  
 «انَّ اللّٰهَ تَعَالٰی عَوَّضَ الْحُسَيْنِ مِنْ قَتْلِهِ: أَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ مِنْ  
 نَسْلِهِ وَالشِّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ وَاجَابَةَ الدَّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ»<sup>۱</sup>.  
 ۴- همی انبیا کربلا را زیارت کرده اند «ما من نبی الا وقد زار  
 کربلاء»<sup>۲</sup>.

۵- مسافر می تواند در چهار مکان نماز خود را تمام بخواند: مسجد  
 الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و حرم امام حسین علیه السلام؛ امام صادق علیه السلام  
 فرمود: «تَتِمُّ الصَّلَاةُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ الرَّسُولِ وَ مَسْجِدِ  
 الْكُوفَةِ وَ حَرَمِ الْحُسَيْنِ علیه السلام»<sup>۳</sup>.

۶- عشق به شهادت: «حُطَّ الْمَوْتُ عَلٰی وُلْدِ آدَمَ مَخَطَ الْقِلَادَةِ عَلٰی  
 جَبَدِ الْفِتَاةِ وَ مَا أَوْلَهُنَّی اِلٰی اَسْلَافِی اِشْتِيَاقِ يَعْقُوبَ اِلٰی یُوسُفَ»<sup>۴</sup>،  
 مرگ بر فرزندان آدم نوشته شده و آنان را مانند گردن بند بر دختر جوان  
 احاطه کرده و علاقه‌ی من به نیاکان خود چون اشتیاق یعقوب به یوسف  
 است.

۷- زیارت اربعین از مختصات امام حسین است. درباره‌ی هیچ یک از  
 انبیا و اولیا زیارت اربعین وجود ندارد و بنا بر روایت امام عسکری علیه السلام  
 خواندن این زیارت یکی از نشانه‌های مؤمن است.<sup>۵</sup>

۸- هیچ یک از اولیای الهی اصحابی با وفاتر از یاران امام حسین علیه السلام

۲. بحار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.

۴. لهوف، ص ۵۲.

۱. بحار، ج ۴۴، ص ۲۲۱.

۳. کامل الزیارات، ص ۲۵۰.

۵. بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۰۶.

نداشتند. امام حسین علیه السلام فرمود: «فَأَنى لَأَعْلَم أَصْحَاباً أَوْفَى وَلا خيراً  
من أصحابى»<sup>۱</sup>.

۹- هیچ مصیبتی در جهان خلقت بزرگ‌تر از مصیبت امام حسین علیه السلام نیست. جبرئیل علیه السلام به آدم علیه السلام عرضه داشت: «تصغر عندها المصائب»<sup>۲</sup>.

۱۰- تنها کسی که سلام کردن بر او هنگام آب نوشیدن سفارش شده است، امام حسین علیه السلام است.

۱۱- امام حسین علیه السلام تنها انسانی است که پیش از ولادت با مادرش و پس از شهادت نیز سربریده‌اش سخن گفته و آیه‌ی قرآن تلاوت کرده است؛ «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً»<sup>۳</sup>.

۱۲- قلوب اهل ایمان کانون محبت امام حسین علیه السلام است؛ «إِنَّ لِلْحُسَيْنِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً»<sup>۴</sup>.

۱۳- امام حسین علیه السلام تنها مولودی است که جبرئیل گهواره جنبان او بوده است. حضرت زهرا علیها السلام از خواب بیدار می‌شد و گهواره‌ی حسین را در حال حرکت می‌دید، در حالی که کسی با او سخن می‌گوید. از پیامبر صلی الله علیه و آله سبب آن را پرسید، حضرت در پاسخ وی فرمود: گهواره جنبان و هم سخن با فرزند تو جبرئیل است.<sup>۵</sup>

۱۴- امام حسین علیه السلام تنها نوزادی بود که از انگستان پیامبر تغذیه

۲. بحار، ج ۴۴، ص ۲۲۵.

۳. بحار، ج ۴۳، ص ۲۷۲.

۱. ارشاد مفید، ص ۲۳۱.

۳. کشف، آیه ۹.

۵. بحار، ج ۴۴، ص ۱۸۸.

می‌کرد<sup>۱</sup> از این رو پیامبر ﷺ فرمود: «حسین منی و أنا من حسین»<sup>۲</sup>  
 ۱۵- انهدی اطهار ﷺ گریه بر امام حسین ﷺ را به شیعیان خود  
 سفارش خود کرده‌اند.

امام رضا ﷺ فرمود: ای فرزند شیب! اگر خواستی بر چیزی گریه کنی،  
 بر امام حسین ﷺ گریه کن: «یا بن الشیبب إن كنت باکياً لشی فابک  
 للْحسین ﷺ»<sup>۳</sup>.

حضرت مهدی ﷺ: فرمود: ای جد من! صبح و شام بر تو گریه می‌کنم  
 و به جای اشک، بر تو خون می‌گیریم: «فلا تُدبِنک صباحاً و مساءً و لَأ  
 بکین علیک بدلَ الدّموع دماً»<sup>۴</sup>.

#### اهداف قیام امام حسین ﷺ

درباره اهداف قیام امام حسین ﷺ تاکنون سخن بسیار گفته شده، لیکن  
 بهتر آنست، اهداف آن حضرت را از سخنان خود آن بزرگوار جویا شویم:

۱- ناپود ساختن بدعت‌ها و احیای سنت پیامبر ﷺ: «أیها الناس ان  
 رسول الله ﷺ قال من رأى سلطاناً جائراً مُستحلاًّ لحرام الله، ناكثاً  
 لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله، يعمل في عباد الله بالاثم و  
 العدوان، فلم يُغَيِّر عليه بفعل و لا قول، كان حقاً على الله أن يُدخله  
 مُدخله»<sup>۵</sup>.

۱. جلاء المیون، ص ۴۸۴؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۷.

۲. احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۲۹۸. ۳. بحار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

۴. بحار، ج ۱۰۱، ص ۲۳۹.

۵. کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۰؛ لهوف سید من طاروس، ص ۳۴.

ای مردم! پیامبر خدا فرمود: هر مسلمانی با سلطان ستمگری مواجه گردد که حرام خدا را حلال کرده و پیمان الهی را در هم می‌شکند، با سنت و قانون پیامبر مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا راه گناه را پیش گرفته است، و در مقابل او با عمل یا گفتار اظهار مخالفت نکند، بر خداوند است که این شخص (ساکت و دشمن) را در کنار همان ستمگر در جهنم بسوزاند.

۲- آگاه ساختن مردم به عدم اجرای حق و عدم پرهیز از باطل؛  
 «الْآتِرُونَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَأَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ، لَسِيْرَغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ»<sup>۱</sup>.

۳- اصلاح جامعه در پرتو امر به معروف و نهی از منکر؛ «أَنَّى لِمَ أَخْرَجَ أَشْرَأُ وَلَا بَطْرَأُ وَلَا مَفْسَدَأُ وَلَا ظَالِمَأُ وَأَمَّا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى، أُرِيدُ أَنْ أَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۲</sup>؛ بدرستی که من به منظور تکبر و سرکشی و هوی و هوس و فساد و ستم قیام نکردم بلکه قیام من به خاطر آن است که کارهای امت جدم را اصلاح نمایم و امر به معروف و نهی از منکر را در پیش گیرم.

۴- عدم بیعت با حاکم ستمگر (یزید)؛ «يَزِيدُ رَجُلٌ شَارِبِ الْخَمْرِ وَ قَاتِلِ النَّفْسِ الْمَحْتَرَمَةِ مُعَلَّنٌ بِالْفُسْقِ، وَ مِثْلِي لَا يَبَايِعُ مِثْلَهُ»<sup>۳</sup>؛ یزید فردی است که خمر می‌نوشد و انسان‌های محترم را می‌کشد و گناه آشکار انجام می‌دهد و مانند من با مانند یزید بیعت نخواهد کرد.

۱. بحار، ج ۴۲، ص ۱۹۲؛ لهوف سید بن طاووس، ص ۳۴.

۲. مقتل خوارزمی، ص ۱۸۴.

۳. نفس المهموم، ص ۴۵.

۵- اجرای احکام و فرائض الهی: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاثُلَ مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ، وَلَكِنْ لِيُتْرَى الْمَعَالِمُ مِنْ دِينِكَ وَنُظَهَرَ الْإِصْلَاحُ فِي بِلَادِكَ وَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَيَعْمَلَ بِفَرَايِضِكَ وَسُنَّتِكَ وَأَحْكَامِكَ»<sup>۱</sup>

خدایا تو از انگیزه‌ی رفتار ما آگاهی، ما به جهت رقابت و میل در به بدست آوردن سلطنت و جست و جوی ثروت نمی‌کوشیم، بلکه برای به نمایش گذاشتن اصول و ارزشهای دین تو در جامعه‌ی اسلامی و توسعه‌ی اصلاحات در شهرها و امنیت بخشی بندگان ستم‌دیده‌ی تو و عملی شدن واجبات تو تلاش می‌کنیم.

### بذل جان در راه دوست

ایثار جان در راه دوست به سه صورت ممکن است:

الف: گاهی انسان جان خود را در راه خدا از طریق داد و ستد می‌دهد؛ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»<sup>۲</sup>.

ب: گاهی خبری از داد و ستد نیست، بلکه به صورت بخشش است. خداوند به موسی علیه السلام می‌فرماید: «يَا بَنِي عِمْرَانَ هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخَشُوعَ وَمِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ وَمِنْ عَيْنِكَ الدَّمْعَ»؛ ای موسی! از قلب خود خشوع، و از بدن خود خضوع، و از چشم خود اشک در شب تاریک را به من هدیه کن.<sup>۳</sup>

۲. توبه، ۱۱۱.

۱. تحف‌المقول، ص ۲۳۹.

۳. بحار، ج ۱۵، ص ۶۷.

ج: گاهی انسان خون قلب و جان مایه‌ی خویش را در راه خدا نثار می‌کند. امام حسین علیه السلام و یارانش چنین عمل کردند.

### تفاوت‌های بذل و هبه

۱- در بخشش انسان به اندازه و مقدار آن توجه دارد که مبادا زیاد باشد و در آینده دچار مشکل شود، به خلاف بذل که شخص با ذل به این مسائل توجه ندارد.

۲- در هبه گاهی انتظار پاداش هست، اما در بذل توقع عوض نیست.

۳- گاهی انسان هدیه‌ی خود را ارزشمند تلقی می‌کند، در بذل اینطور نیست. و باذل آنچه را که بذل نموده در چشم خود کوچک می‌بیند.

امام حسین علیه السلام هنگام حرکت از مکه چنین فرمود: «من کان باذلاً فینا مُهَجَّتُهُ وَ مُوْطِئاً عَلٰی لِقَاءِ اللّٰهِ نَفْسَهُ، فَلْيَبْرَحْ حَلْ مَعْنَا»؛ یعنی هر آن که آمادگی بذل جان و مایه‌ی خویش در راه ما را دارد و خود را برای ملاقات با پروردگارش آماده کرده است، با ما هم سفر شود.

در زیارت عاشورا نیز می‌خوانیم: «الذین بذلوا مَهَجَّتْهُمُ دُونَ الْحُسَيْنِ علیه السلام».

### فروسوده نشدن حادثه‌ی کربلا

در نظام مادی همه‌ی موجودات رو به کهنگی و فرسودگی هستند، «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَانِ يُبْلِيَانِ كُلٌّ جَدِيدٌ»<sup>۲</sup>، لیکن پاره‌ای از این قانون

مستثنا هستند و زمان روی آنها هیچ تأثیری ندارد:

۱- ذات مقدس خداوند؛ «یا من لا تُغیِّرُه الدَّهْرُ ولا تُبْلِیه الأَزمَنه»<sup>۱</sup> خداوند برتر از زمان است. زیرا خالق آن است. از این رو، هیچ تأثیری در او ندارد.

۲- حضرت مهدی علیه السلام؛ امام زمان بیش از هزار سال است که از عمر شریف او می‌گذرد و شاید زمان طولانی دیگر نیز ادامه یابد، اما وقتی ظهور می‌کند، مانند انسان ۳۰ تا ۴۰ ساله دیده می‌شود.

۳- از امام صادق سؤال کردند چرا قرآن کریم تازگی و طراوت دارد؟ حضرت در پاسخ فرمود: چون خداوند آن را برای تمام زمان‌ها قرار داده تا همه‌ی مردم از آن بهره‌مند شوند؛ «لأنَّ الله تبارک و تعالی لم یجعل له زمان دون زمان ولا لناس دون ناس، فهو فی کلِّ زمان جدید و عند کلِّ قوم غَضَّ الی یوم القیمة»<sup>۲</sup>.

۴- حماسه‌ی کربلا؛ تمام حوادثی که در جهان رخ داده، نوعاً به دست فراموشی سپرده شده است. حماسه‌ی کربلا به سبب فداکاری امام حسین علیه السلام و یارانش برای همه‌ی انسان‌ها در طول تاریخ درس و برنامه‌ی زندگی است.

### شمار شهدای کربلا

در بیان شمار شهدای کربلا اقوال مختلفی بیان شده است:

۲. بحار، ج ۹۲، ص ۱۵.

۱. بحار، ج ۷۸، ص ۱۰۷.



- ۱- بلاذری<sup>۱</sup> و شیخ مفید<sup>۲</sup> و ابن اثیر<sup>۳</sup> و محمد بن جریر طبری<sup>۴</sup> ۷۲ نفر می‌دانند و مشهور نیز همین است.
- ۲- مسعودی می‌گوید: جمیع کسانی که با امام حسین در روز عاشورا کشته شده‌اند، ۸۷ نفر بوده‌اند.<sup>۵</sup>
- ۳- برخی شمار شهیدان کربلا را ۶۱ نفر روایت کرده‌اند<sup>۶</sup>، ولی شاید این آمار اصحاب امام علیه السلام بدون احتساب شهدای اهل بیت و بنی‌هاشم باشد که با در نظر گرفتن شهدای بنی‌هاشم، همان قول بعدی خواهد بود.
- ۴- سید بن طاووس رحمته الله علیه می‌گوید: روایت شده است که اصحاب امام حسین ۷۸ نفر بودند و با خود آن حضرت، ۷۹ نفر می‌شوند.<sup>۷</sup>
- ۵- علامه‌ی مجلسی رحمته الله علیه از محمد بن ابی‌طالب آمار شهدای کربلا را ۸۲ نفر نقل کرده‌اند.<sup>۸</sup>
- ۶- از امام باقر علیه السلام نیز رقم شهدای کربلا، ۱۴۵ نفر نقل شده است.<sup>۹</sup>

### شهدای اهل بیت امام حسین علیه السلام

- آنچه تاریخ ثبت کرده است، ۱۷ نفر از اهل بیت امام حسین علیه السلام که با خود آن حضرت آمار شهداء ۱۸ نفر می‌شود.
- ۱- دو نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام با نام‌های علی اکبر و علی اصغر.

۱. انساب الاشراف.  
 ۲. ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۰۵.  
 ۳. کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۰.  
 ۴. دلائل الامامه، ص ۷.  
 ۵. مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۱.  
 ۶. انبیا الوصیه، ص ۱۲۶.  
 ۷. الملهوف، ص ۶۰.  
 ۸. بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴.  
 ۹. نفس المهموم، ص ۲۳۶.

- ۲- قاسم و عبدالله و ابوبکر از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام است.
- ۳- حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، عبدالله، جعفر، عثمان و محمد از برادران امام حسین علیه السلام
- ۴- دو نفر از فرزندان حضرت زینب علیها السلام به نامهای عون و محمد.
- ۵- پنج نفر از فرزندان عقیل به نامهای عبدالله بن مسلم بن عقیل، محمد بن مسلم بن عقیل، جعفر بن عقیل، عبدالرحمن بن عقیل، محمد بن ابی سعید بن عقیل<sup>۱</sup>.

#### نام‌های مختلف کربلا

کربلا، مرکز آبادی‌های مختلفی بوده و نام آن آبادی به صورت مجازی بر کربلا نهاده شده است. مانند:

طف: در لغت به معنای منطقه‌ی مجاور اراضی سرسبز عراق است و جهت اطلاق این نام بر کربلا، نزدیک بودن آن به سرزمین‌های سبز و خرم است.

نینوا: منطقه‌ی نینوا در شرق کربلا واقع است و رشته‌ای از تپه‌های باستانی را در بر می‌گیرد.

نواویس: واژه‌ای است غیر عربی و مفرد آن نیز ناووس است. نواویس منطقه‌ی قبرستان مسیحیانی است که در دوران پیش از فتح اسلامی در کربلا سکونت داشته‌اند. امام حسین علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش

فرمود: گویا می بینم گرگان بیابان‌ها میان نوایس و کربلا بندبند بدن مرا از هم می‌گسلند.

غاضریه: منسوب به غاضره، یکی از طایفه‌های بنی اسد است و آن منطقه‌ی آبادی است از نواحی کوفه و نزدیک به کربلا.

حائر: به محل گردآمدن آب حائر می‌گویند و نیز به معنای آستانه‌ی خانه است و این نام در روایات وارد شده است.

شطّ فرات یا شاطیئ الفرات. زیرا این شهر در کرانه‌ی فرات قرار دارد. این نام نیز در روایات آمده است.<sup>۱</sup>

#### سیرتاریخی مرقد امام حسین علیه السلام

تاریخ شهر کربلا، در دوران اسلامی، از زمان شهادت امام حسین علیه السلام آغاز می‌شود و از آن هنگام تاکنون محبت این شهر همواره در قلوب شیعیان بوده، همچنین روز به روز بر آبادانی و وسعت آن افزوده شده است.

آنچه در پیش روی شماست، بیان رخدادهایی است که بر حرم امام حسین علیه السلام گذشته است.

سال ۶۱ هجری، امام حسین در سرزمین کربلا به خاک سپرده شد.  
سال ۶۵ هـ مختار بن ابوعبیده‌ی ثقفی بر گرد مضعع امام دیواری ساخت و برفراز این چهار دیواری که از دو سوی آن در داشت، گنبدی از آجر و گچ بنا کرد.

سال ۱۳۲ هجری، در دوران ابوالعباس سفاح در کنار مرقد امام علیه السلام مکان دیگری بنا شد.

سال ۱۴۶ هجری در دوران ابوجعفر منصور این سرپوشیده ویران شد.

سال ۱۵۸ هجری، در دوران مهدی عباسی این سرپوشیده از نو بنا شد.

سال ۱۷۱ هجری، در دوران هارون این سرپوشیده ویران گشت.

سال ۱۹۳ هجری، در دوران امین بنای حرم از نو برپا شد.

سال ۲۳۶ هجری، متوکل عباسی مرقد امام علیه السلام را ویران کرد و زمین آن را شخم زد.

سال ۲۴۷ هجری، به فرمان منتصر عباسی بنای حرم باز شد و پس از آن علویان و پیشاپیش آنان سیدابراهیم مجاب به تدریج به زیارت امام و سکونت گزیدن در جوار مرقد آن حضرت روی آوردند.

سال ۲۷۳ هجری، بنای منتصر رو به خرابی نهاد و از همین رو محمد بن محمد بن زید که در طبرستان قیام کرد، به تجدید این بنا پرداخت.

سال ۲۸۰ هجری، واعی علوی، گنبدی بر فراز قبر امام علیه السلام ساخت.

سال ۳۶۷ هجری، عضدالدوله گنبدی چهار رواق و ضریحی از عاج بنا کرد.

سال ۴۰۷ هجری، در پی سقوط دو شمع بر روی فرش‌ها، حرم مطهر در آتش سوخت، سپس حسن بن سهل وزیر به تجدید بنای آن پرداخت.

سال ۴۷۹ هجری، ملکشاه سلجوقی مرقد امام را زیارت کرد و فرمان داد دیوار پیرامون حرم را نوسازی کنند.

سال ۶۲۰ هجری، ناصرالدین عباسی، ضریحی برای مرقد امام علیه السلام ساخت.

سال ۷۶۷ هجری، سلطان اویس گنبدی را ساخت و صحنی محصور به چند دیوار بر گرد مرقد امام علیه السلام بنا کرد.

سال ۸۶۱ هجری، شاه اسماعیل صفوی بعد از فتح بغداد که به زیارت کربلا رفت، دستور داد حاشیه‌های ضریح را طلاکاری کنند و ۱۲ چراغدان طلا را به حرم هدیه کرد.

سال ۷۸۶ هجری، سلطان احمد اویس دو گلدسته بنا کرد و صحن را توسعه داد.

سال ۹۲۰ هجری، شاه اسماعیل دیگر بار به زیارت کربلا آمد و دستور داد صندوقی از چوب ساج بر ضریح بسازند.

سال ۹۳۲ هجری، شاه اسماعیل دوم ضریح مشبک زیبایی که از نقره ساخته شده بود، به مرقد امام علیه السلام هدیه کرد.

سال ۹۸۳ هجری، علی پاشا ملقب به وندزاده گنبد را نوسازی کرد.

سال ۱۰۳۲ هجری، شاه عباس صفوی ضریحی از مس ساخت و گنبد را نیز به سنگ‌های کاشانی تزیین کرد.

سال ۱۰۴۸ هجری، سلطان مراد چهارم از سلاطین عثمانی، کربلا را زیارت کرد و فرمان داد گنبد را از بیرون با گچ سفید کنند.

سال ۱۱۳۵ هجری، همسر نادر شاه که اموال زیادی در اختیار داشت، دستور داد نوسازی گسترده‌ای در حرم انجام دهند.

سال ۱۱۵۵ هجری، نادر شاه پس از زیارت کربلا، فرمان داد بناهای موجود را تزیین کنند و هدیه‌های گران‌بهایی را به گنجینه‌ی حرم تقدیم کرد.

سال ۱۲۱۱ هجری، آقا محمد خان قاجار دستور داد گنبد را به طلا آراستند.

سال ۱۲۱۶ هجری، وهابی‌ها به کربلا یورش آوردند و ضریح و رواق را ویران کردند و همه‌ی نفایس موجود در گنجینه‌ی حرم را غارت کردند. سال ۱۲۲۷ هجری، به تقاضای مردم که ساختمان حرم که فرسوده شده بو، نوسازی شد.

سال ۱۲۳۲ هجری فتحعلی شاه قاجار ضریحی از نقره ساخت و ویرانی‌های وهابیون را باز سازی کرد.

سال ۱۲۵۰ هجری، فتحعلی شاه دستور داد گنبد بارگاه امام را نوسازی کنند.

ناصرالدین شاه گنبد و بخشی از طلاکاری‌های آن را نوسازی کرد و در سال ۱۲۸۳ صحن مطهر امام علیه السلام را توسعه داد و پس از آن تاریخ تاکنون ترمیم و توسعه و تزیین‌های فراوانی در آن رخ داده است.<sup>۱</sup>

#### توصیف عمومی حرم امام حسین علیه السلام

بنای حرم مطهر بنایی کهن و محکم است که با آجر و گچ ساخته شده

است و نمای آن به وسیله طلا و نقره و آینه تزیین یافته است.

مساحت حرم مطهر ۳۸۵۰ متر است و مضجع امام علیه السلام در وسط این حرم جای گرفته و بر فراز قسمت اصلی آن، گنبدی بر پایه‌های چهارگانه بنا شده است که طول و عرض هر یک  $\frac{۳}{۵}$  در  $\frac{۲}{۵}$  متر است و ارتفاع این گنبد هم از سطح زمین ۳۹ متر است. سرتاسر گنبد مطهر از ساقه تا نوک، روکشی از طلای ناب دارد.

در زیر گنبد، ضریح نقره‌ای و بزرگ و چند ضلعی قرار دارد که قسمت عمده‌ی فضای گنبد خانه را اشغال کرده است و درون آن قبر مطهر امام حسین علیه السلام و دو فرزندش علی اصغر و علی اکبر جای دارد. طول ضریح  $\frac{۵}{۵}$  و عرض آن  $\frac{۴}{۵}$  متر است، ولی طول آن قسمت که قبر حضرت علی اکبر علیه السلام است،  $\frac{۲}{۶}$  متر و عرض آن  $\frac{۱}{۴}$  متر است و ارتفاع ضریح  $\frac{۳}{۵}$  متر است.

در قسمت شرق ضریح مطهر حضرت فضایی است که در جنوب آن پنجره‌ای نقره‌ای قرار دارد. آنجا آرامگاه شمار زیادی از شهیدان حماسه‌ی کربلاست و اسامی آنان بر روی دیوار مشهود است.

گنبد خانه‌ی حرم امام علیه السلام را چهار رواق در بر گرفته است. عرض هر یک از رواق‌ها ۵ متر و طول رواق‌های شمالی و جنوبی ۴۰ متر و طول هر یک از رواق‌های شرقی و غربی تقریباً ۴۵ متر است و ارتفاع هر رواقی به ۱۲ متر می‌رسد و کف رواق‌ها با سنگ‌های سفید شفاف فرش شده است.<sup>۱</sup>





---

**حضرت ابو الفضل عليه السلام**

---



## حضرت ابوالفضل علیه السلام

حضرت ابوالفضل علیه السلام پنجمین فرزند پسر حضرت علی علیه السلام است ولادت ایشان بعد از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و محسن شهید و محمد بن حنفیه است. او در سال ۲۶ هجری در چهارم شعبان در مدینه به دنیا آمد و در سن ۳۵ سالگی در سال ۶۱ هجری در کربلا شهید شد. نام آن بزرگوار عباس است. که صیغه‌ی مبالغه از عبس به معنای درهم شدن و گرفتگی صورت است. چون وی در برخورد با دشمنان حق بر صلابت و عبوس بود.

### القاب حضرت عباس علیه السلام

۱- قمر بنی هاشم؛ «و كان العباس رجلاً وسيماً جميلاً يركب الفرس و رجلاه يخطآن في الأرض و كان يقال له قمر بنی هاشم و كان لواء الحسين معه»؛ یعنی حضرت عباس مردی خوش سیما و زیبا بود و چون سوار بر اسب می‌شد، پاهای بلندش بر زمین کشیده می‌شد و به او ماه بنی هاشم می‌گفتند و در روز عاشورا پرچمدار امام حسین علیه السلام بود.

- ۲- باب الحوائج: بر اثر کثرت ظهور کرامات و برآورده کردن حوائج متوسلان و نیازمندان در زبان عامه و خاصه به این لقب مشهور گردید.
- ۳- العبد الصالح: از آنجا که او در بندگی خدا و رویکرد به نیکوکاری به اوج رسید، به عبد صالح نامیده شد. چنانکه در زیارت نامه‌ی او می‌خوانیم:
- «السلام عليك أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ».
- ۴- اطلس: یکی از معانی اطلس شجاعت است. از آن جا که حضرت شجاع بود، به این لقب ستوده شده است.
- ۵- طیار: طیار یعنی پرواز کننده در مقامات عالی‌ی بهشت.
- ۶- السقاء: روزهایی که کوفیان پلید آب را به روی اهل بیت امام حسین علیه السلام بستند؛ قمر بنی هاشم آب آور آنان بود<sup>۱</sup>.

## ویژگی‌های حضرت ابوالفضل

### ۱- علم و معرفت

امام صادق علیه السلام در شأن آن بزرگوار می‌فرماید: «کان عمنا العباس نافذ البصيرة صلب الايمان»<sup>۱</sup>؛ عموی ما عباس بینش ژرف و ایمانی راسخ داشت.

علامه‌ی مامقانی رحمته الله گوید: «وقد كان من فقهاء أولاد الأئمة»<sup>۲</sup>؛ حضرت عباس از فقهای فرزندان امامان معصوم بود.<sup>۳</sup>

### ۲- ادب

حضرت ابوالفضل علیه السلام بدون اجازه در کنار امام حسین نمی‌نشست و پس از دریافت اذن مانند عبدخاضع دو زانو در برابر مولایش می‌نشست. هرگز در تمامی عمرش امام حسین علیه السلام را برادر خطاب نکرد؛ بلکه با تعبیراتی مانند مولای، سیدی، یابن رسول الله، آقای من، سرور من، ای پسر رسول خدا، آن حضرت را صدا می‌زد، جز در لحظه‌ی پایانی زندگانی‌اش و در آستانه شهادت، این گونه صدا زد برادرا برادرت را دریاب.

این تعبیر نیز نوعی ادب‌ورزی بود. زیرا بیانگر این بود که برادرت رسم برادری را به بهترین شکل ادا کرد.

۱. تنقیح‌المقال، ج ۲، ص ۷۰-۱۲۸.

۲. تنقیح‌المقال، ج ۲، ص ۷۰-۱۲۸.

۳. تنقیح‌المقال، ج ۲، ص ۷۰-۱۲۸.

## ۳- عبودیت

بهترین مقام انسان نزد خداوند بندگی است، و سبب نزول قرآن کریم بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عبودیت اوست؛ ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ﴾<sup>۱</sup>

همچنین سفر آسمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در پرتو عبودیت او بود؛ ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾<sup>۲</sup>

در زیارت نامهی آن حضرت می خوانیم: سلام بر تو ای بندهی صالح خدا که از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام اطاعت کردی؛ «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمَطِيعُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ».

## ۴- پرچمدار کربلا

هنگامی که حضرت قمر بنی هاشم از برادرش اجازه خواست تا عازم بیکار با کوفیان شود، امام حسین علیه السلام به او فرمودند: برادرم! تو پرچمدار من هستی و نبود تو سبب از هم پاشیدگی سپاه من می گردد؛ «أَنْتَ صَاحِبُ لَوَائِي وَإِذَا مَضَيْتَ تَفَرَّقَ عَسْكَرِي»<sup>۳</sup>.

## ۵- وفاداری

وقتی که حضرت عباس از طرف برادرش به سوی نهر علقمه روانه شد

۲. اسراء، آیهی ۲.

۱. فرقان، آیهی ۱.

۳. بحار، ج ۲۵، ص ۲۱.

تا مقداری آب برای اهل حرم بیاورد، دست مبارکش را زیر آب برد و بالا آورد تا جرعه‌ای از آن را بنوشد. ناگاه به یاد تشنگی برادرش و عزیزان او افتاد و آب را ریخت «فذكر عطش الحسين علیه السلام و اهل بینه»<sup>۱</sup> و رسم وفاداری را حفظ کرد.

برخی گفته‌اند: حضرت عباس علیه السلام تشنگی برادر را فراموش نکرده بود تا آن وقت یادش بیاید، بلکه چون یادآوری عطش امام حسین عبادت است، آن حضرت قصد انجام دادن این عبادت را داشت.

#### ۶- پاسداری از دین

در روز عاشورا وقتی که دشمن دست راست حضرت را قطع کرد، شمشیر را به دست چپ گرفت و به نبرد ادامه داد و فرمود: به خدا قسم! اگر دست راستم را قطع کردید، باز از پای نمی‌نشینم و از دین خود دفاع می‌کنم و نیز از امامی که به راستی به یقین رسیده است و از نوهی پیامبر پاک پیامبر امین صلی الله علیه و آله حمایت خواهم کرد.

والله ان قطعتموا یمینی  
 و عن امام صادق الیقین  
 انی أحامی أبدأ عن دینی  
 نجل النبى الطاهر الامین

#### منزلت حضرت عباس علیه السلام

امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: خداوند حضرت عباس را رحمت کند زیرا

جان خویش را در راه دین و برادرش حسین علیه السلام فدا کرد و دو دست او قطع گردید و به جای آن دو، خداوند دوبال در بهشت به او عطا می‌کند که به وسیله آن دو پرواز می‌کند، چنان‌که خدای سبحان به جعفر بن ابی طالب نیز چنین پاداشی داده است. برای عباس علیه السلام نزد خداوند مقام و منزلت بسیار بزرگی است که همه‌ی شهیدان راه حق به آن غبطه می‌ورزند.

«رَحِمَ اللَّهُ الْعَبَّاسَ! فَلَقَدْ آثَرَ وَأَبْلَى وَفَدَا أَخَاهُ بِنَفْسِهِ، حَتَّى قَطَعَتْ يَدَاهُ، فَأَبْدَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِمَا جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا جَعَلَ لَجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِنْ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنزَلَةٌ يَغْبِطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»<sup>۱</sup>

مشهورترین کنیه‌ی آن حضرت، ابوالفضل است. چون او فرزندی به نام فضل داشت، بلکه می‌توان گفت: او پدر تمام فضایل انسانی و کمالات بشری است.

#### توصیف عمومی مرقد حضرت ابوالفضل علیه السلام

حرم مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام در فاصله‌ی تقریبی ۳۵۰ متری و در شمال حرم امام حسین علیه السلام قرار دارد؛ یعنی در همان جایی که آن حضرت به شهادت رسید و در آن به خاک سپرده شد، بر مرقد او بنایی ساختند.

از دیرزمان تغییرات و توسعه‌هایی که در حرم امام حسین علیه السلام پدید آمده، حرم حضرت عباس علیه السلام را نیز در بر گرفته است و همه‌ی کسانی که

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۵.



به نوسازی حرم امام علیه السلام پرداخته‌اند، به نوسازی حرم آن حضرت نیز توجه کرده‌اند.

مساحت آستانه‌ی حضرت ۴۳۷۰ متر مربع است. این آستانه از نظر نقشه و سبک معماری مانند آستانه‌ی امام حسین علیه السلام و مقداری کوچک‌تر از آن است. این حرم مطهر دارای چهار رواق است که ابهت و ویژه‌ای به حرم بخشیده و به یکدیگر منتهی می‌شود. سقف و تمامی دیوارهای حرم مطهر و رواق‌ها با دست هنرمندان ایرانی آینه کاری شده است و بالای ضریح گنبد بزرگی بنا شده که در سال ۱۳۷۵ طلاکاری آن انجام شد.

آستان حضرت قمر بنی هاشم دارای یک صحن چهارگوش است که حرم مطهر در وسط آن واقع شده و در چهار طرف صحن حجراتی بنا گشته که در آن جمع کثیری از علمای امامیه و سلاطین دفن شده‌اند و تمام صحن دارای سبک کاشی‌کاری عصر قاجار است. صحن شریف دارای هشت در بزرگ ورودی و خروجی است.

ضریح مطهری که اکنون در حرم حضرت موجود است، به دستور حضرت آیه‌الله حکیم علیه السلام و به همت هنرمندان ایرانی در اصفهان با به کار بردن چهارصد هزار مثقال نقره‌ی خالص و هشت هزار مثقال طلا، پس از سه سال کار مداوم در سال ۱۳۸۵ قمری ساخته شد و در حرم مطهر نصب گشت.<sup>۱</sup>

۱. کربلا و حریمهای مطهر، ص ۲۷۴.



---

امام کاظم علیہ السلام

---



## امام کاظم علیه السلام از ولادت تا شهادت

امام کاظم علیه السلام در سال ۱۲۸ و یا ۱۲۹ هجری در روز یکشنبه هفتم ماه صفر در محلی میان مکه و مدینه به نام «ابواء» قدم به عرصه‌ی دنیا گذاشت. در چهار سالگی امام کاظم علیه السلام بنی امیه سقوط کرد و بنی عباس به سرپرستی ابوالعباس سفاح به حکومت رسید.

در سن بیست سالگی منصور دوانیقی پدر بزرگوارش را به شهادت رساند و مدت امامت آن امام بزرگوار سی و پنج سال بیشتر نبود. این دوره مصادف با زمامداری غاصبانه‌ی چهارتن از خلفای بنی عباس بود. ده سال از دوران امام در عصر منصور گذشت که در حسادت و کینه نسبت به خاندان وحی بی مانند بود. ده سال دیگر را در عصر مهدی عباسی گذراند.

سخت‌گیری‌های او چون منصور موزیانه نبود، ولی به امام اهانت‌هایی روا می‌داشت. یک سال نیز در عصر هادی عباسی گذراند و در آن دوره، در مدتی اندک به زندان رفت و آزاد شد. چهارده سال را هم در عصر هارون سپری کرد که دوره‌ای بسیار سخت و جانکاه و اغلب در حبس و زجر و شکنجه به سر برد. سرانجام در ۲۵ ماه رجب سال ۱۸۳ هجری در ۵۵ سالگی در زندان هارون مسموم گشت و به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

## سیره‌ی عملی امام کاظم علیه السلام

### حلم و بردباری

شخصی ناصبی همواره امام را آزار می‌داد و به امام علی بن ابی طالب علیه السلام ناسزا می‌گفت. اصحاب به امام گفتند: اجازه دهید او را بکشیم. حضرت آنان را منع فرمود.

روزی امام علیه السلام وارد مزرعه‌ی او شد. آن شخص شروع کرد به داد و فریاد زدن که زراعت مرا نابود کردی. حضرت اعتنا نکردند، تا این‌که نزدیک او رسید و تبسمی کرد. سپس از وی پرسید: خسارت وارده را بگو؟ وی گفت: صد اشرفی. حضرت فرمودند: چقدر امید داری از این مزرعه سود ببری؟ او گفت: غیب نمی‌دانم. حضرت فرمودند: من گفتم چقدر امید داری؟ وی گفت: دو است اشرفی.

آنگاه امام کاظم علیه السلام سیصد اشرفی به او عطا نمود و فرمود: زراعت تو نیز برای خودت باشد: آن شخص بلند شد و سر مبارک امام را بوسید و گفت: خدا بهتر می‌داند رسالتش را به چه کسی بدهد. ﴿وَاللَّهِ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾<sup>۱</sup>.

### جود و بخشش

احسان امام نسبت به خویشاوندان زیاد بود و امور فقرای مدینه را رسیدگی می‌کرد. شب‌ها طلا و نقره و آرد و خرما و پول برای آنان می‌برد و فقرا کمک کار خود را نمی‌شناختند؛ «ولا يعلمون من ایّ جهة هو»<sup>۱</sup> و کیسه‌های پولی که امام می‌داد، میان ۲۰۰ تا ۳۰۰ درهم بود. و همچنین امام علیه السلام هزار بنده را در راه خدا آزاد کرد.

### دستگیری از درماندگان

زکریای اعور می‌گوید: امام کاظم علیه السلام را در حال نماز دیدم که در کنارش پیرمردی سالخورده قصد از جای برخاستن داشت. می‌خواست عصای خود را به دست گیرد؛ حضرت با آن‌که در حال نماز بود، خم شد و عصای پیرمرد را برداشته، به دستش داد، سپس به نماز خود ادامه داد.<sup>۲</sup>

### احسان به دشمن

یکی از افرادی که بهانه به دست هارون داد و او را در تصمیم خود جدی و شتابزده کرد، محمد بن اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام برادر زاده‌ی امام کاظم علیه السلام بود.

او با علی بن جعفر برادر امام کاظم خدمت امام آمد و عرض کرد: قصد سفری دارم، مرا موعظه کن. امام علیه السلام فرمود: «أوصیک أن تتقی الله

۱. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶.

۲. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۲۸.

فی دمی»: سفارش می‌کنم تو را که در باره‌ی خون من بترسی و سبب ریختن خون من نشوی.

محمد گفت: هر کس در باره‌ی تو بدی کند، به خودش می‌رسد. سپس برای بدخواه امام علیه السلام نفرین کرد و سه مرتبه سر مبارک امام علیه السلام را بوسید و حضرت همین سفارش را تکرار کرد.

علی بن جعفر می‌گوید: حضرت کاظم علیه السلام کیسه‌ای که محتوی صد دینار بود، به من داد تا برای کمک خرجی به او بدهم. عرض کردم: اگر در کشتن شما کمک می‌کند، چرا به او احسان می‌کنی؟

در پاسخ من فرمود: هرگاه من صله‌ی رحم می‌کنم، او قطع رحم می‌کند؛ از این رو خدا عمرش را کوتاه می‌کند. سپس سه هزار درهم دیگر که در همیانی بود، به او داد.

علی بن جعفر می‌گوید: گمان کردم دیگر به بغداد نمی‌رود، اما در عین حال به بغداد نزد هارون رفت و به وی گفت گمان نمی‌کردم بر روی زمین دو خلیفه باشد. تا این که دیدم مردم به عمویم موسی بن جعفر با وصف خلافت سلام می‌کنند.

به این ترتیب سخن چینی کرد و هارون را بر ضد امام کاظم علیه السلام برانگیخت. هارون نیز دو بیست هزار درهم برای او فرستاد، ولی خداوند او را به بیماری «ذُبْحَه» (درد شدید گلو) مبتلا کرد که یک درهمش را نیز به مصرف نرسانید و به این ترتیب از دنیا رفت.<sup>۱</sup>



## کشاورزی

ابی حمزه از پدرش نقل می‌کند: امام کاظم را در زمین ملکی خودش در حال کشاورزی می‌دیدم و عرق از بدن مبارکش می‌ریخت. گفتم: فدایت شوم! مردانی که این کار را انجام دهند کجا هستند؟ «جعلت فداک! این الرجال؟»

فرمود: ای علی! کسانی که از من بهتر بودند، با دست خود کار می‌کردند و کارکردن از سیره‌ی اولیای الهی است؛ «فقال: یا علی! قد عمل بالید من هو خیر منی فی ارضه و من ابی؟ فقلت: و من هو؟ فقال: رسول الله و امیر المؤمنین علیهما السلام و آبائی کلهم كانوا قد عملوا بأیدیهم»<sup>۱</sup>.

عبادت امام کاظم علیه السلام

۱- امام علیه السلام از همان ایام خردسالی دلباخته‌ی عبادت بود. لذت بخش‌ترین اوقات خود را زمانی می‌دانست که سرگرم راز و نیاز با خدا بود. در این زمینه نوشته‌اند: وی کودکی ده ساله بود، ولی گاهی از آغاز طلوع خورشید تا وقت اذان ظهر در سجده بود<sup>۲</sup>.

۲- ابن جوزی می‌گوید: او را به سبب کثرت عبادت و نیز شب‌زنده‌داریش «عبد صالح» خوانده‌اند.<sup>۳</sup>

۲. مناقب، ج ۲، ص ۳۷۹.

۱. بحار، ج ۴۸، ص ۱۱۵.

۳. تذکره، ج ۲، ص ۱۰۳.

۳- یعقوبی می نویسد: موسی بن جعفر علیه السلام از راسخ ترین و پایدارترین مردم در عبادت بود.<sup>۱</sup>

۴- مرحوم شیخ مفید رحمته الله می گوید: ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام عابدترین مردم زمان و فقیه ترین آنان و سخاوتمندترین مردم و پرارزش ترین وجود بود.<sup>۲</sup>

۵- امام علیه السلام اهل ذکر و دعا بود و اذکار مختلفی داشت و در برخی از روایات آمده است که در بعضی از روزها ۵ هزار بار استغفار می کرد.<sup>۳</sup>

۶- گاهی از طلوع آفتاب تا زوال خورشید در زندان سر به سجده می گذاشت و تماشاگران گمان می کردند که او به خواب رفته است. هنگام ظهر سر از سجده بر می داشت و به نماز ظهر می پرداخت.

۷- در وصف مناجات و گریه و زاری امام علیه السلام می خوانیم: «حلیف السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ» هم پیمان سجده های طولانی، «والدَّمْعِ الغَزِيرَةِ» ممد اشک های فراوان و المناجات الكثيرة هم سخن بسیار با خداوند، والضراعات المتصلة و درد آشنای ناله های تمام نشدنی بود.<sup>۴</sup>

۸- در بخشی از مناجات خود عرض می کرد: «أَسْأَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ»؛ خدایا! راحتی هنگام مرگ، و عفو در حسابرسی قیامت را از تو طلب می کنم.<sup>۵</sup>

۹- همچنین عرض می کرد: پروردگارا! گناه بنده ی تو بزرگ است و عفو

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۱۴.

۲. ارشاد، ص ۲۶۷.

۳. بحار، ج ۴۸، ص ۱۱۹.

۴. بحار، ج ۱۰۲، ص ۱۷.

۵. بحار، ج ۲۸، ص ۱۰۱.

و بخشش تو نیکو «عظم الذنب من عبدك فليحسن العفو من عندك»<sup>۱</sup>.

۱۰- عیسی بن جعفر، زندانیان امام، نقل می‌کند: آن حضرت به سبب دستیابی به مکانی جهت پرداختن به عبادت، خداوند را سپاس می‌گفت؛ «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَفْرَغَنِي لِعِبَادَتِكَ وَقَدْ فَعَلْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ»<sup>۲</sup>؛ بار خدایا! همواره جای خلوتی برای عبادتت از تو درخواست می‌کردم، تو را سپاس می‌گویم که دعای مرا به اجابت رساندی.

۱۱- مأمون می‌گوید: بر پدرم هارون پیر مردی وارد شد که صورتش از بیداری شب و عبادت فراوان زرد و متورم شده بود به گونه‌ای که مانند مشک کهنه و پوسیده شده بود و کثرت سجده صورت و بینی او را مجروح کرده بود؛ «أَدْخَلَ شَيْخٌ مَسْخَدًا قَدْ أَنْهَكَتُهُ الْعِبَادَةُ، كَأَنَّهُ شَنَّ بِالْأَلْبَانِ قَدْ كَلِمَ السَّجُودِ وَجْهَهُ وَأَنْفَهُ»<sup>۳</sup>.

#### مبارزه‌ی امام کاظم علیه السلام با ستمگران

حضرت با این‌که در زمانی به سر می‌برد که شیعیان و خود آن بزرگوار در فشار شدیدی از ناحیه‌ی خلفا بودند؛ با این همه دست از مبارزه با افراد ستمگر بر نمی‌داشت و حتی المقدور با آنان مخالفت می‌کرد. برای نمونه موارد زیر را توجه کنید:

۲. مناقب، ج ۲، ص ۳۷۹.

۱. بحار، ج ۴۸، ص ۱۰۱.

۳. بحار، ج ۴۸، ص ۱۳۰.

الف: مبارزه‌ی فرهنگی؛ منصور از امام علیه السلام خواست تا در عید نوروز جلوس رسمی داشته و هدایای افراد را بپذیرد.

امام علیه السلام در پاسخ وی چنین گفت: «أنتی قد فتنشت الأخبار عن جدی رسول الله صلی الله علیه و آله فلم أجد لهذا العید خبراً. أنه سنة للفرس و محایا الاسلام و معاذ الله أن نحیی ما محاه الاسلام»: اخباری را که از جدم رسول اکرم وارد شده، من بررسی کردم و خبری درباره‌ی این عید پیدا نکردم. این عید از سنن ایرانیان باستان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده است. به خدا پناه می‌برم از احیای آن چیزی که اسلام آن را محو کرده است.

هارون گفت: این کار را برای سیاست لشکر انجام می‌دهیم؛ «انما نفعل هذا سیاسةً للجنند». سرانجام با اصرار هارون امام علیه السلام جلوس فرمود و هدایای فراوانی آوردند. پس از آنکه هارون اموال را در اختیار امام قرار داد، پیرمردی را که اشعاری درباره‌ی امام حسین علیه السلام سروده بود، طلبید و همه‌ی هدایا را به او بخشید.<sup>۱</sup>

گفتنی است: این بخشش امام علیه السلام گزاف نبود، بلکه برای زنده نگه داشتن عاشورای امام حسین علیه السلام این کار را انجام داد.

ب: حدود فدک: وقتی امام کاظم علیه السلام پیش مهدی عباسی آمد و دید که او رد مظالم می‌کند، به او فرمود: چرا آن چه را که از راه ستم از ما گرفته‌ای، بر نمی‌گردانی؟ مهدی پرسید: منظورتان چیست؟ امام فرمود: فدک را

برگردان. وقتی از حدود آن پرسید، امام علیه السلام همه‌ی مناطقی که زیر نظر حکومت وی بود، بر شمرد (کنایه از این که حکومت را به ما برگردان که تو غضب کرده‌ای). وی گفت: این مقدار زیاد است، درباره آن فکری می‌کنم.<sup>۱</sup>

روزی هارون همین تقاضا را از امام کاظم علیه السلام کرد و گفت: فدک را بگیر: حضرت فرمود: فدک را نمی‌گیرم، مگر با تمام حدودش. هارون گفت: حدود آن چه اندازه است؟ امام فرمود: اگر آن را مشخص کنم، در اختیار من نخواهی گذاشت.

هارون گفت: به جان جدّت قطعاً آن را در اختیار تو قرار می‌دهم. امام علیه السلام فرمود: حدّ اول آن «عدن» قسمتی از یمن است. ناگهان چهره‌ی هارون متغیر شد. سپس امام علیه السلام فرمود حدّ دوم آن «سمرقند» است. رنگ هارون بیشتر دگرگون شد. آنگاه فرمود: حدّ سوّم آن «آفریقا» و حدّ چهارم آن «سیف‌البحر»، نزدیک شهر حلب و سرزمین وسیع شمال حجاز است.

هارون گفت: «فلم یبق لنا شیء». بنابراین، برای ما چیزی باقی نماند. امام علیه السلام فرمود: گفتم اگر حدود آن را معین کنم، در اختیار من نخواهی گذاشت. هارون در همین هنگام تصمیم کشتن امام را گرفت.<sup>۲</sup>

ج: نهی از کرایه دادن شتر برای سفر حج؛ صفوان بن مهران جمال روزی خدمت امام رسید، حضرت به وی فرمود: همه‌ی کارهای تو نیکو و زیباست، جز یکی! او پرسید: یابن رسول‌الله آن چیست؟ حضرت فرمود:

۲. مناقب، ج ۴، ص ۳۲۱.

۱. التّهذیب، ج ۴، ص ۳۰۴.

شترهایت را به هارون کرایه می‌دهی. عرض کرد: برای سفر حج کرایه داده‌ام.

حضرت فرمود: آیا دوست داری هارون زنده برگردد و کرایه‌ی شترها را به تو بدهد. گفت: آری. حضرت فرمود: هر کس بخواهد آن‌ها زنده بمانند، در صف آنان قرار می‌گیرد و هر کس از آن‌ها باشد، بی‌تردید در جهنم است.

پس از آن صفوان همه‌ی شتران خود را فروخت. وقتی هارون علت آن را پرسید، وی گفت: دیگر پیر شده‌ام و غلامانم چنانکه باید به این کار نمی‌رسند. هارون گفت: می‌دانم به اشاره‌ی چه کسی شترانت را فروخته‌ای. موسی بن جعفر تو را به این کار وا داشته است!

او گفت: مرا با امام موسی بن جعفر چه کار. هارون گفت: این حرف‌ها را کنار بگذار. به خدا قسم! اگر به سبب خدمات نیکویت نبود، تو را می‌کشم.

د: روح بی‌نیاز! با این‌که هارون سال‌ها امام علیه السلام رازنده نگه داشت و در اواخر او را در زندان سندی بن شاهک با سخت‌ترین شکنجه‌ها حبس کرد، در چنین شرایطی، با فرستادن نامه برای امام علیه السلام کوشید تا شاید امام علیه السلام برای یک بار هم که شده، از هارون تقاضایی کند. امام علیه السلام به ربیع فرمود: به هارون بگو: خداوند مرا سؤال کننده نیافریده است: «لَمْ أُخْلَقْ سَوْلاً»<sup>۱</sup>.

ه: وحشت هارون از امام کاظم علیه السلام: سفیان بن نزار می‌گوید: روزی مأمون

گفت: آیا می دانید چه کسی شیعہ شدن را به من آموخت؟ گفتند: نه. گفت: پدرم. هارون از او پرسید: چگونه؟ مأمون گفت: سالی با پدرم به حج رفتم. بعد از فراغت از مراسم حج به مدینه آمد و در منزلی اقامت گزید و به همراهانش گفت: هیچ کس بر من وارد نشود، مگر آنکه خود را معرفی کند، تا این که پیرمردی که عبادت او را لاغر کرده بود، سوار بر مرکبی وارد شد.

هارون گفت: بگوئید با مرکب خود داخل شود. از او بسیار تجلیل کرد و صورت او را بوسید و از احوال او پرسید. سپس من و برادرم امین را مأمور کرد تا آن پیرمرد را مشایعت کنم.

از پدرم پرسیدم: وی چه شخصی بود که او را این گونه تکریم کردی؟ گفت: او حجت خدا بر همه‌ی مردم حضرت کاظم است. مگر تو خلیفه نیستی؟ گفت: من در ظاهر و به زور و غلبه زمامدار هستم، اما او خلیفه‌ی بر حق خداوند بر مردم است.

گفتم: پس چرا حکومت را به او واگذار نمی کنی؟ گفت: به خدا سوگند! اگر تو نیز در امر حکومت با من منازعه کنی، تو را می کشم. زیرا ملک عقیم و نازاست؛ «وَاللّٰهُ لَو نَازَعْتَنِي هٰذَا الْاَمْرَ، لَأَخَذْتُ الَّذِي فِيهِ عَيْنَاكَ؛ فَانَ الْمَلِكُ عَقِيمٌ».

گفتم: پس چرا به تمام کسانی که از مهاجران و انصار به دیدن تو می آیند، حتی آنان را که نمی شناسی، پنج هزار دینار می دهی، اما به امام کاظم علیه السلام ۲۰۰ درهم می دهی؟

گفت: پسرم همین مقداری هم که به او می‌دهم، از او در امان نیستم (می‌ترسم علیه من قیام کند): «فَأَنى لُو اعطیت هذا ما ضَمِنتُه له ما کنتُ آمنه!»<sup>۱</sup>.

و: نامه‌ی هشدار دهنده؛ حضرت کاظم علیه السلام از زندان نامه‌ای بدین مضمون به هارون نوشت: روزی از گرفتاری من نمی‌گذرد، جز آن‌که تو در همان‌روز در راحتی و آسایش می‌گذرانی. ما هر دو این دو روز را می‌گذرانیم تا به روزی برسیم که آن را پایانی نباشد و باطلان و باطل اندیشان در آن روز خسارت و زیان می‌بینند. «بعث موسی بن جعفر علیه السلام الی الرّشید من الحبس برسالة کانت أنّه لن یقضی عنی یومٌ من البلاء، الا انقضی عنک معه یومٌ من الرّخاء، حتی نقضی جمیعاً الی یوم لیس له انقضاء، یخسر فیہ المبتلون»<sup>۲</sup>.

ح: هارون از حضرت کاظم علیه السلام پرسید: چرا شما گمان دارید که شما از ما به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدیک‌تر هستید؟ حضرت فرمود: اگر رسول خدا زنده شود و از تو دختری را خواستگاری فرماید، آیا می‌پذیری؟ عرض کرد: چگونه نپذیرم، بلکه به این کار بر عرب و عجم فخر می‌کنم. حضرت فرمود: ولی از من خواستگاری نمی‌فرماید. چون که ما فرزندان او می‌باشیم و تولد ما از اوست و تولد شما از او نیست.<sup>۳</sup>

۱. بحار، ج ۴۸، ص ۱۳۰؛ مناقب، ج ۲، ص ۳۷۲؛ تنبیح الموءودة، ج ۳، ص ۳۲.

۲. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۱. ۳. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۶۰.



### امام کاظم علیه السلام از دیدگاه دانشمندان

۱- ابن جوزی؛ موسی بن جعفر علیه السلام را عبد صالح می‌گفتند. او بردبار و بخشنده بود. هرگاه از کسی آزاری می‌دید، برای او هدیه‌ای می‌فرستاد<sup>۱</sup>.

۲- ابن ساعی؛ امام کاظم علیه السلام صاحب مقامی والا، دارای کراماتی آشکار، مشهور به عبادت و مواظب بر طاعات بود و شب را به سجده و نماز می‌گذرانید و روز را با صدقه و روزه‌داری سپری می‌کرد و به سبب گذشت از کسانی که بر او ستم روا داشتند به کاظم شهرت یافت<sup>۲</sup>.

۳- شیخ مفید؛ امام کاظم علیه السلام افقه اهل زمان خویش بود و صوت قرآن او بسیار زیبا بود و هرگاه قرآن تلاوت می‌کرد، شنوندگان از اشتیاق گریه می‌کردند و امام علیه السلام را زین المجتهدین می‌نامیدند<sup>۳</sup>.

۴- فضل بن حسن طبرسی: میان مردم مشهور است که ابوالحسن علیه السلام بزرگوارترین فرزندان امام صادق علیه السلام و والا مقام‌ترین آنان در دیانت و فصیح‌تر از همه‌ی آنان و از تمام مردم زمان خود عابدتر و داناتر و فقیه‌تر بود<sup>۴</sup>.

۵- شبلنجی؛ حضرت کاظم علیه السلام همان امام گرانقدر و بی‌نظیر، حجت خدا و عالم شایسته‌ای است که شب را برای نماز بیدار و روزش را به روزه‌داری می‌گذرانند... او پیش اهل هراق به باب‌الحوایج الی الله معروف است چون خواسته‌های کسانی را که او را وسیله درگاه خدا قرار می‌دادند

۱. النور الجلی فی نسب‌النبی، ص ۹۷.

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۵۰.

۳. ارشاد، ص ۲۷۹؛ بحار، ج ۴۸، ص ۱۰۴.

۴. أعلام الوری فی أعلام الهمدی، ص ۱۷۸.

برآورده می نمود.<sup>۱</sup>

در کتاب تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السلام نام ۴۰ نفر از محدثان و مورخان را که به عظمت و بزرگی و جلالت آن حضرت اقرار کرده اند، ذکر شده است.<sup>۲</sup>

### سخنان امام کاظم علیه السلام

۱- «افعل الخیر الی کلّ من طلبه منک، فان کان من أهله، فقد أصبّت موضعه، وان لم یکن من أهله، کنت أنت أهله، وان شتمک رجلٌ عن یمینک ثم تحوّل الی یسارک فاعتذر الیک، فاقبل عذره»؛  
برای همه‌ی کسانی که از تو کار نیکویی طلب می کنند، آن را انجام بده و خیر تو به همگان برسد. اگر کسی که خیرت به او می رسد، اهل خیر باشد، به جا انجام داده‌ای، اگر اهلش نباشد، تو شایستگی خویش را به جا آورده‌ای و اگر کسی از طرف راست به شما بدگفت و از طرف چپ معذرت خواست، عذر او را بپذیر.<sup>۳</sup>

۲- «انّ شیئاً هذا آخره، لحقیق أن یزهد فی أوّله وانّ شیئاً هذا أوّله، لحقیق أن یخاف آخره»؛ امام کاظم علیه السلام کنار قبری فرمودند: دنیایی که آخرش قبر است، سزاوار است که انسان از اول زهد بورزد و جهان آخرتی که اولش اینجاست، سزاوارتر است که انسان از آخرش هراسناک باشد.<sup>۴</sup>

۳- «لیس منّا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم؛ فان عمل حسناً

۱. نورالابصار، ص ۱۳۵.

۲. نورالابصار، ص ۱۹۲.

۳. بحار، ج ۷۸، ص ۹.

۴. کافی، ج ۸، ص ۱۵۲.

استزاد و ان عمل سیئناً استغفر الله منه و تاب الیه»؛ کسی که روزانه محاسبه نفس نکند، از ما خاندان محسوب نمی‌شود. پس اگر کار نیکی انجام داده است، از خداوند بخواهد توفیق انجام دادن کار نیک بیشتری را بدهد، اگر گناهی مرتکب شده، از خدا آمرزش خواسته و توبه کند.

۴- «لو كان في يدك جوزةٌ و قال الناس في يدك لولوةٌ، ما كان ينفعك و أنت تعلم أنها جوزة، و لو كان في يدك لولوة و قال الناس أنها جوزة ما ضرك و أنت تعلم أنها لولوة»؛ اگر گردویی در دست تو باشد و مردم بگویند آن گوهری پر بهاست، برای تو که می‌دانی گردوست، سودی ندارد و اگر در دست تو جوهری است و مردم بگویند گردو است، برای تو که می‌دانی جوهری است، ضرری ندارد (یعنی تو در خیر و شرت قاضی خود باش، به قضاوت مردم نیاندیش).<sup>۲</sup>

۵- «انّ العاقل رضى بالدون من الدنيا مع الحكمة و لم يرض بالدون من الحكمة مع الدنيا، فذلك ربحت تجارتهم»؛ انسان خردمند به دنیای کم راضی می‌شود، اما با داشتن علم و حکمت، ولی هرگز نمی‌پسندد که علم و دانش او اندک باشد، اما مال او فراوان و این همان تجارت سودآور است.

۶- «إحذر هذه الدنيا و احذر أهلها. فانّ الناس فيها على أربعة أصناف: رجل مُتردّ مُعائق لِهَوَاهُ وَ مُتعلّم مُقرئ، كلما ازداد علماً ازداد كبراً يَسْتعلی بقرائته و علمه على مَنْ هو دونه و عابداً جاهل يَسْتصغر من هو دونه في عبادته، يُحِبّ أن يُعظّم و يُوقر و ذو بصيرة

۱. کافی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲. بحار، ج ۷۸، ص ۳۰۰.

۳. بحار، ج ۱، ص ۱۳۷.

عالم، عارف بطریق الحق، یُحِبُّ القیام به... فهو أمثل اهل زمانه و أوجههم عقلاً؛ از دنیا و اهل آن بر حذر باشید. زیرا مردم چهارگروهند:

۱- شهوت خواهانی که دنیا را در آغوش گرفته و در پرتگاه سقوط قرار دارند.

۲- دانش جویان خودپسندی که هر اندازه بر علم و دانش آنان افزوده شود، بر کبر و غرور آنان افزوده می‌گردد و خواهان برتری بر زیردستان خود هستند.

۳- عبادت کنندگان جاهل و نادانی که دوست دارند به سبب عبادتشان مورد احترام و اکرام دیگران قرار گیرند.

۴- دانشمندان عارف و آگاه به راه حق که به راستی با علاقه‌ی فراوان در راه حق می‌کوشند و برای پیش برد آن قیام می‌کنند. آری! اینان نمونه‌های کامل اهل زمان خود از نظر عقل و خردند (مردم باید به آنان تأسی کنند).

۷- «یا بنی! علیک بالجدّ، لا تُخرجنّ نفسک من حدّ التقصیر فی عبادة الله عزّوجلّ و طاعته، فانّ الله لا یعبّد حق عباده»؛ امام کاظم علیه السلام به بعضی از فرزندان خود فرمودند: بسیار بکوش و هیچ زمانی خود را در عبادت و طاعت خداوند از حدّ تقصیر و کوتاهی خارج ممان. زیرا خداوند آن طوری که شایسته است، عبادت نمی‌شود.

۸- «ما من أحد یبلیه الله ببلیة فصبر علیها، الا کان له اجر الف شهید»؛ هر آن که در برابر سختی‌ها و بلا یا پایداری کند، خداوند پاداش

هزار شهید را به او مرحمت می فرماید<sup>۱</sup>.

۹- «طوبی لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غِيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مَوَالَاتِنَا وَالْبِرَاثَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا، أَوْلَئِكَ مَنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ، قَدَرَضُوا بِنَا أُمَّةً وَرَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً. فَطُوبَى لَهُمْ، ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ، وَهُمُ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ<sup>۲</sup>؛ خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم اهل بیت ما به رشته های ولایت تمسک کرده، و بر محبت ما استوارند و از دشمنان ما بیزار آنان از ما و ما از آنان هستیم. زیرا آنان پیشوایی ما را پسندیده و پذیرفته اند و ما نیز خشنود هستیم که آنان پیروان ما هستند. پس، خوشا به حال آنان، سوگند به پروردگارا آنان در قیامت نیز همراه ما هستند.

۱۰- «یا هشام! مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ وَرَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَالسَّلَامَةَ فِي الدِّينِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يَكْمَلَ عَقْلَهُ؛ فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ، اسْتَغْنَى، وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ، لَمْ يَدْرِكِ الْغِنَى أَبَدًا<sup>۳</sup>؛ ای هشام! هر کس می خواهد بدون داشتن مال بی نیاز گردد و قلب او از حسد آسوده باشد و سلامتی در دین را جست و جو کند، پس باید با ناله و زاری از پروردگارش بخواهد عقل او را کامل گرداند. زیرا اگر عقل کسی کامل شد، به آنچه خداوند به او عطا کرده بسنده کند و در نتیجه روحیه بی نیازی برای او پدید می آید و هر آن که قناعت نوزد، هرگز بی نیاز نمی شود.

۲. کمال الدین، ص ۳۶۱.

۱. بحار، ج ۷۱، ص ۹۷.

۳. بحار، ج ۷۸، ص ۳۰۲.

### سلسله‌ی راویان و اصحاب امام کاظم علیه السلام

هنگامی که امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، شاگردان آن حضرت از همان نخستین روز در اطراف امام کاظم علیه السلام حلقه زدند و معارف و حقایق دینی را از آن بزرگوار می‌آموختند.

احمد بن خالد برقی شمار شاگردان و یاران امام کاظم علیه السلام را ۱۶۰ تن نام برده است. اگر مقصود او چنین باشد که شمار اصحاب امام منحصر به این تعداد است، سخنی نادرست است. زیرا اکثر کسانی که جذب مکتب درس امام صادق علیه السلام شده بودند، حدود ۴ هزار نفر، پس از شهادت آن حضرت به امام کاظم علیه السلام گرایش پیدا کردند.

شاید مقصود احمد بن خالد برقی از شمارش بزرگان و برجستگان ایشان باشد.

جناب آقای باقر شریف قرشی نام ۳۲۰ نفر از اصحاب و راویان امام کاظم علیه السلام را ذکر کرده است و جناب آقای عطاردی در جلد سوم «مسند الکاظم» نام ۶۳۸ نفر را نقل کرده است، که به برخی از آنان اشاره می‌شود:

ابان بن عثمان، ابراهیم بن ابی البلاد، اسحاق بن عمار، اسحاق بن عبدالله، جمیل بن درّاج، جمیل بن صالح، حسن بن محبوب، حفص بن بختری، حفص بن غیاث، حماد بن عثمان، داود بن سرحان، درست بن ابی منصور، زید نرسی، سماعه بن مهران، صفوان بن مهران، عبدالله بن جندب، عبدالله بن سنان، عبدالله بن مسکان، علی بن یقظین، فضالة بن ایوب.

## معجزات امام کاظم علیه السلام

### ۱- نشستن در آتش

عبدالله افطح، برادر امام کاظم علیه السلام ادعای امامت کرد. حضرت دستور داد آتشی افروختند و مدتی در آتش نشست و چند حدیث برای مردم فرمود. پس از آن به برادرش گفت: اگر گمان داری بعد از پدر بزرگوارت، امام مردم هستی، پس در این آتش بنشین.

حاضران در مجلس می‌گویند: در حالی که رنگ چهره‌ی عبدالله دگرگون شده بود، برخاست و ردای خود را کشید و از منزل امام کاظم علیه السلام بیرون رفت.<sup>۱</sup>

### ۲- علم غیب

اسحاق بن عمار می‌گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که خبر مرگ کسی را بیان کرد. با خود گفتم: او می‌داند از شیعیان او کسی از دنیا می‌رود! حضرت خشمناک به من توجه کرد و فرمود: ای اسحاق! رشید هجرى که از مستضعفین بود، علم منایا و بلایا (مرگ‌ها و بیماری‌ها) را می‌دانست، بی‌تردید امام به این علم سزاوارتر است.

سپس فرمود: ای اسحاق! تا می‌توانی خوبی کن که عمر تو به پایان

رسیده و تا دو سال دیگر می میری و همین گونه نیز شد<sup>۱</sup>.

علی بن حمزه می گوید: خدمت امام کاظم علیه السلام بودم. مردی به نام جنذب از اهل ری وارد شد و سلام کرد و نشست.

امام علیه السلام سؤالاتی از او کرد، سپس فرمود: ای جنذب! برادرت چطور است؟

گفت: خوب است و به شما سلام می رساند. حضرت فرمود: خداوند تو را در مصیبت برادرت اجر دهد.

جنذب گفت: سیزده روز پیش، از کوفه نامه ای فرستاده است که سلامت است. امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم! پس از دو روز از فرستادن نامه از دنیا رفت و مالی را به همسرش داد تا به تو بدهد؛ برگرد و به همسر برادرت مهربانی کن تا او آن مال را به تو واگذارد و جنذب نیز امتثال کرد و به آن مال دست یافت<sup>۲</sup>.

حضرت کاظم علیه السلام به شخصی به نام یعقوب بن زید فرمود: دیروز میان تو و برادرت در فلان مکان خصومتی رخ داد و کار به ناسزاگویی کشید این عمل از آیین ما نیست و ما شیعیان خود را چنین دستور نمی دهیم. از خدا بترس، به زودی به وسیله ی مرگ از هم جدا خواهید شد؛ اما برادرت قبل از این که به خانواده اش برسد، از دنیا می رود و تو از کار خود پشیمان می شوی.

آن مرد پرسید: اجل من چه زمانی خواهد رسید. حضرت فرمود: اجل

۱. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۴۷.

۲. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۴۴؛ بحار، ج ۴۸، ص ۶۱.



تو نیز رسیده بود؛ ولی در فلان منزل به عموی خود صله رحم کردی، مرگ تو بیست سال تأخیر افتاد.<sup>۱</sup>

### ۳- مائدهی آسمانی

راوی می‌گوید: امام کاظم علیه السلام را در زندان هارون دیدم که غذای آسمانی بر او نازل می‌شد و امام علیه السلام تمام زندانیان را اطعام می‌فرمود سپس بدون این‌که چیزی از آن کم شود آن غذا به آسمان بر می‌گشت.<sup>۲</sup>

### ۴- تحوّل کنیز

هارون کنیز صاحب جمالی را به نزد امام کاظم علیه السلام در زندان فرستاد. شاید نظرش این بود که حضرت به سوی او میل کند و قدر و منزلت امام کاسته شود. بعد خادمی فرستاد که از حال کنیز جويا شود.

خادم دید که آن کنیز پیوسته در حال سجده است و می‌گوید: «قدّوس قدّوس، سبحانک سبحانک سبحانک» هنگامی آن کنیز را نزد هارون آوردند دیدند از خوف خدا می‌لرزد و می‌گرید. به وی گفتند: این چه حالی است که پیدا کرده‌ای؟

گفت: عبد صالح خدا را خائف و لرزان دیدم (در من تأثیر کرد). وی به همین حال بود تا از دنیا رفت.<sup>۳</sup>

۱. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۵۳؛ بحار، ج ۴۸، ص ۳۷.

۲. مسند امام کاظم علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴۶.

۳. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۴۳.

### ۵- تحویل بشر حافی

امام کاظم علیه السلام روزی در بغداد در حال عبور از منزل بشر حافی صدای موسیقی شنید در این هنگام کنیز وی از خانه به در آمد تا زباله‌ها را بیرون بریزد.

حضرت فرمود: ای کنیز! صاحب این منزل بنده است یا آزاد است؟  
کنیز گفت: آزاد است. حضرت فرمود: راست گفتی! اگر بنده بود، از منزل او صدای موسیقی و گناه شنیده نمی‌شد.  
کنیز چون برگشت، بشر که بر سر سفره شراب بود. از وی پرسید: چرا دیر آمدی؟

گفت: آقای با من صحبت می‌کرد و داستان را بازگو کرد.  
بشر پای برهنه به دنبال حضرت دوید و به دست امام کاظم توبه کرد.<sup>۱</sup>

### ۶- ابراهیم و سیر شبانه به کوفه

ابراهیم جمال برای رفع نیاز مادی خود نزد علی بن یقطين رفت، ولی به او اجازه ورود ندادند. علی بن یقطين همان سال به حج مشرف شد، سپس به مدینه رفت و از امام کاظم علیه السلام اجازه ورود خواست.  
حضرت به وی اجازه ندادند. روز دوم حضرت را دید، علت بی‌مهری امام علیه السلام را جویا شد. حضرت فرمود: چرا برادرت ابراهیم جمال را راه

ندادی خداوند تلاش تو را نمی پذیرد، مگر آنکه او را راضی کنی.

عرض کرد: من در مدینه هستم، او در کوفه. امام علیه السلام فرمود: چون شب فرا رسید، بدون این که اطرافیان تو متوجه شوند، به بقیع برو، در آنجا شتری آماده است، بدان سوار شو، او به سرعت تو را به کوفه می رساند و بر می گرداند. علی بن یقظین همان شب به منزل ابراهیم جمال رفت. ابراهیم گفت: ای وزیر! اینجا برای چه آمده ای؟

علی علیه السلام گفت: من خدمت امام کاظم علیه السلام رفتم، حضرت از پذیرفتن من خودداری کرد، مگر آنکه تو از من راضی شوی و راهش آنست که قدم به گونه ای من بگذاری. ابراهیم امتناع ورزید تا این که او را سوگند داد و او امتثال کرد: سپس خدمت امام علیه السلام رسید و حضرت او را پذیرفت.<sup>۱</sup>

### ۷- شقیق بلخی

شقیق بلخی می گوید: در سال ۱۴۹ هجری به قصد حج حرکت کردم و در قادسیه فرود آمدم. نگاهم به جوانی خوش سیما افتاد که از مردم جدا شده بود. با خود گفتم: این جوان از فرقه ای صوفیه است که می خواهد خود را در این سفر بر مردم تحمیل کند. رفتم تا او را سرزنش کنم. ناگهان جوان رو به من کرد و فرمود: «یا شقیق! اجتنبوا کثیراً من الظنّ انّ بعض الظنّ اثم»<sup>۲</sup>.

آنگاه جوان مرا تنها گذاشت. از این رخداد تعجب کردم و با خود گفتم:

۲. حجرات، آیه ۱۲.

۱. بحار، ج ۴۸، ص ۸۵.

باید از او حلالیت بطلبیم. شتابان رفتیم، ولی به او نرسیدیم؛ تا این که در منزل واقعه او را دیدم که به نماز مشغول است و بدنش می لرزد و اشک او جاری است تا نمازش تمام شد، به من فرمود: ﴿أَنْتَى لِفَقَّارٍ لِمَنْ تَابَ وَ اَمِنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾.

سپس مرا ترک کرد و رفت. با خود گفتم: این جوان از ابدال است زیرا دو مرتبه از نهران من خبر داد. چون در منزل زباله رسیدم، او را دیدم که در کنار چاهی ایستاده و کوزه ای در دست دارد و می خواهد آب بکشد، اما کوزه از دستش رها شد و در چاه افتاد. در این هنگام رو به آسمان کرد و گفت:

أَنْتَ رَبِّي إِذَا ظَمِئْتُ إِلَى الْمَاءِ وَقَوْتِي إِذَا أُرِدْتُ الطَّعَامَ  
یعنی تویی سیرابی من هرگاه به جهت تشنگی رو به سوی آب آورم، و تو قوت من هستی، هر وقتی که طعامی بخواهم.

شقیق می گوید: آب چاه جوشید و بالا آمد. آن جوان کوزه را گرفت و وضو ساخت و چهار رکعت نماز خواند.

من هم از آن شخص تقاضای آب کردم. او به من آب داد و من سیراب شدم. به خدا سوگند که آبی لذیذتر از آن نیاشامیده بودم.

دیگر آن بزرگوار را ندیدم تا وارد مکه شدم. نیمه شبی او را در حال نماز و گریه دیدم و بعد از نماز صبح نیز مشغول طواف شد. هنگام خروج از مسجد غلامان و افراد دیگری اطراف او را گرفته بودند و به او سلام می کردند و احترام می گذاشتند.

از یکی پرسیدم: این آقا کیست؟ گفت: این شخص موسی بن جعفر علیه السلام است. گفتم: عجایبی از او دیدم، اگر از غیر او بود، عجب بود؛ لیکن چون از این بزرگوار است، جای شگفتی ندارد.<sup>۱</sup>

#### ۸- پاسخ امام کاظم به سؤال هارون در سفر حج

علامه مجلسی رحمته الله از فضل بن ربیع چنین نقل می‌کند: هارون الرشید به قصد حج از بغداد حرکت کرد و افراد زیادی از لشکریان خود را آورد تا صولت خود را به علویان نشان دهد و این سفر رسمی خلیفه‌ی عباسی بود. هیچ کس حق نداشت بر خلیفه سبقت جوید به مکه رسید و وارد مسجدالحرام شد. شروع به طواف کرد و همراهان برای او راه باز می‌کردند و نمی‌گذاشتند کسی بر او پیشی بگیرد.

در این میان مرد عربی از خلیفه جلو زد هر جا هارون طواف می‌کرد، عرب جلوتر راه می‌رفت و در لمس حجرالاسود نیز پیش از خلیفه حجر را می‌بوسید و در مقام ابراهیم علیه السلام به نماز ایستاد. حاجب و دربان کعبه با خشونت گفت: از جلوی خلیفه کنار برو. آن مرد عرب فرمود: ﴿سواء العاکف فیه و الباد﴾<sup>۲</sup>؛ یعنی در این مکان همگان با هم برابرند.

پس از فراغت از طواف و نماز، هارون گفت: آن مرد عرب را احضار کنند. وی فرمود: من کاری با خلیفه ندارم، اگر او با من کار دارد، نزد من بیاید. این خبر را به هارون دادند، وی گفت: او راست می‌گوید.

۲. حج، آیه ۲۵.

۱. بحار، ج ۴۸، ص ۸۰.

هارون وارد شد و سلام کرد و جواب شنید. هارون گفت: اجازه می‌دهی بنشینم؟ مرد عرب فرمود: این خانه نه از من است، نه از تو. می‌خواهی بنشین، می‌خواهی برو.

هارون نشست و گفت: از تو سوالی می‌کنم، اگر جواب ندادی، تو را عقاب می‌کنم.

مرد عرب گفت: سؤال تو پرسش متعلم است یا متعنت و متکبر؟ هارون گفت: سؤال متعلم. عرب گفت: بنابراین مانند شاگرد در برابر استاد بنشین. هرچه می‌خواهی پرس.

هارون گفت: واجب چیست؟ عرب گفت: ۱، ۵، ۱۷، ۳۴، ۱۲، یکی از ۴۰، یکی در همه عمر، یکی و یکی به یکی.

هارون بلند خندید و گفت: من از واجبات می‌پرسم، تو از اعداد می‌شمری. عرب گفت: مگر نمی‌دانی بنای جهان روی حساب است؟ اگر حساب نبود که خداوند قیامت را وعده نمی‌داد و دنیا را خلق نمی‌کرد. بی حسابی است که سبب هرج و مرج می‌شود.

هارون گفت: واجبات را بیان کن و اگر بیان نکنی، امر می‌کنم در میان صفا و مروه تو را بکشند.

حاجب به هارون گفت: از خدا بترس! آن مرد عرب خندید. هارون گفت: چرا خندیدی؟ وی گفت: در شگفتم که هر از یک شما از دیگری نادان‌تر است! زیرا اگر اجل من نرسیده تصمیم خلیفه بی‌نتیجه است و اگر اجل من رسیده باشد، شفاعت دربان سودی ندارد.

هارون گفت: اکنون آن اعداد را بیان کن. عرب فرمود: آن واجب که

یکی است دین اسلام است.

و آن واجب که پنج تا است، نماز فریضه است و منظور از هفته، ۱۷ رکعت نماز و مراد از سی و چهار، ۳۴ سجده است، و مقصود از دوازده تا یکی، ماه رمضان و از چهل تا یکی، از چهل دینار یک دینار زکات واجب است و در تمام عمر یک مرتبه حج واجب است و مراد از یکی به یکی این است که اگر کسی دیگری را کشت، قصاص او واجب است.

هارون نه تنها از مرد عرب گذشت، بلکه مجذوب او شد و دستور داد کیسه‌هایی از دینار و درهم به او دادند. عرب گفت: من هم از تو سوالی می‌کنم، اگر جواب دادی، این کیسه‌ها مال خودت باشد و اگر جواب ندادی، دو برابر این کیسه‌ها به من بده تا میان فقرا تقسیم کنم.

هارون گفت: پیرس. مرد عرب گفت: آیا خنفساء (سوسک کوچک) با پستان شیر به بچه خود می‌دهد یا با دهانش فرزندش را تغذیه می‌کند؟ هارون گفت: نمی‌دانم.

مرد عرب گفت: خداوند بعضی از حیوانات زمین را نه از راه پستان مادر، نه از راه دانه غذا می‌دهد، بلکه زندگی آنها از خاک تأمین می‌شود. هارون متوجه شد که این مرد عرب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است و آنگاه گفت: «والله لقد كان ينبغى أن تكون هذه الورقة من تملك الشجرة»؛ به خدا سوگند! بی تردید شایسته است که این برگ از آن درخت باشد؛ یعنی این مرد با عظمت از خاندان گرانسنگ نبوت باشد.

### ۹- پذیرفتن درهم شیطیه

گروهی از شیعیان نیشابور، محمد بن علی نیشابوری را به نمایندگی خود انتخاب کردند تا مبلغ ۳۰ هزار دینار و ۵۰ هزار درهم و مقداری پارچه را برای امام کاظم علیه السلام ببرد.

شیطیه که زن مؤمنه و با فضیلتی بود، یک درهم و مقداری نخ که به دست خود آن را رشته بود و چهار درهم ارزش داشت، با خود آورد و گفت: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ»؛ یعنی خداوند از حق شرم نمی‌کند. (من هم در این که حق امام را پرداخت می‌کنم، نباید شرم کنم، گرچه اندک باشد).

افزون بر آن، مردم نیز سؤالات خود را در اوراقی نوشته بودند و به او گفتند: پاسخ آن‌ها را از امام علیه السلام بگیرد.

وقتی نماینده‌ی شیعیان بر امام علیه السلام وارد شد و پاسخ سؤالات را از حضرت گرفت، سپس امام کاظم علیه السلام فرمود: این اموالی را که آوردی، به صاحبانش برگردان و ما مال حلال را می‌پذیریم.

سپس فرمود: درهم شیطیه را بیاور و افزود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» سلام مرا به شیطیه برسان و این ۴۰ درهم را به او هدیه بده.

و این کفن مرا برای او ببر که پنبه‌اش از روستای صیدا روستای فاطمه زهرا علیها السلام و خواهرم حلیمه است و من برای نماز خواندن بر او خودم را خواهم رساند.<sup>۱</sup>

۱. مناقب، ج ۴، ص ۲۹۱؛ بحار، ج ۴۸، ص ۷۳.



۱۰- راهنمایی امام کاظم علیه السلام

هشام بن سالم می‌گوید: من و مؤمن الطاق پس از شهادت امام صادق علیه السلام در مدینه بودیم. مردم اطراف عبدالله فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام اجتماع کرده بودند و او را امام می‌دانستند. من از او پرسیدم: زکات در چه مقدار است؟ گفت: در ۲۰۰ درهم پنج درهم گفتم: در صد درهم چه باید کرد؟ گفت: دو درهم و نیم زکات بدهند.

گفتم: به خدا سوگند که «مرجنه»؛ یعنی منحرفان از دین، چنین چیزی نمی‌گویند که تو می‌گویی! عبدالله گفت: من نمی‌دانم آنان چه می‌گویند؟ از نزد او خارج شدیم، در حالی که سخت نگران بودم و نمی‌دانستم که به سوی مرجنه رویم یا قدریه یا زیدیه یا معتزله یا خوارج.

در این هنگام پیرمردی مرا راهنمایی کرد، گرچه می‌ترسیدم که او جاسوس باشد، اما پیر مرد مرا نزد امام علیه السلام برد.

در همین لحظه خادمی از منزل بیرون آمد و گفت: داخل شو، خدا تو را رحمت کند، تا چشمم به جمال نورانی امام کاظم علیه السلام افتاد، به من فرمود: نه به سوی مرجنه، نه قدریه، نه زیدیه نه معتزله، نه خوارج، به سوی من به سوی من به سوی من.

گفتم: فدایت شوم! پس از پدرت امام ما کیست؟ فرمود: اگر خدا بخواهد تو را هدایت می‌کند.

گفتم: عبدالله گمان می‌کند که او امام است! فرمود: «یرید عبدالله أن

لا یعبدا لله»؛ عبدالله از مسیر بندگی خدا خارج شده است.

پرسیدم: چه کسی پس از پدر شما امام است؟

حضرت جواب پیشین را تکرار کرد. گفتم: شما هستی؟ فرمود: این را نمی‌گویم. با خود گفتم: شاید خوب سوال نکردم. گفتم: فدایت شوم! بر شما امامی هست؟

فرمود: نه، در این لحظه هیبت و عظمت عجیبی از آن حضرت در چشم من هویدا شد. سپس سؤالات زیادی از او کردم و او را دریای بیکرانی یافتم.

آنگاه از او پرسیدم: اجازه می‌دهی امامت شما را به مردم اعلام کنم. حضرت فرمود: در هر کسی که رشد و صلاح از او مشاهده کردی، به وی اطلاع بده و با آنان پیمان ببند که این راز را مخفی بدارند. زیرا فاش شدن آن مرگ شیعیمان را در پی دارد.<sup>۱</sup>

---

امام جواد علیه السلام

---



## امام جواد از ولادت تا شهادت

هنگامی که حضرت جواد علیه السلام متولد شد، پدر بزرگوارش فرمود: خداوند به من فرزندی ارزانی داشت که شبیه به موسی بن عمران است که دریا را می شکافت (منظور آن است که دریای علم و دانش را می شکافت)، و مانند عیسی بن مریم است که مادرش طاهره و مطهره آفریده شده بود. همان گونه که به مادر عیسی تهمت زدند، به مادر فرزند من نیز تهمت می زنند، با این که مادرش زن پاک دامنی است. سپس فرمود: هیچ مولودی همانند فرزند من مایه برکت برای شیعیان نخواهد بود؛ «هذا المولود الذی لم یولد مولوداً أعظم علی شیعتنا برکة منه»<sup>۱</sup>.

نام امام نهم محمد و القاب او جواد و تقی و کنیهی او ابو جعفر ثانی است. نام پدرش رضا و نام مادرش خیزران است.

در نهم یا پانزدهم رمضان سال ۱۹۵ هجری در مدینه به دنیا آمد و در آخر ذی قعدة سال ۲۲۰ یا ۲۲۵ بر اثر زهری که به دستور معتصم عباسی توسط «ام الفضل»، همسر آن حضرت، به او داده شد، در بغداد به شهادت رسید.

ایام زندگانی حضرت به دو دوره تقسیم می شود: ۷ سال پیش از امامت و ۱۷ سال دوران امامت اوست که مصادف با حکومت مأمون و معتصم عباسی است و جوان ترین امامی است که به توطئه‌ی عباسیان شهید شد.

### خنثی شدن توطئه‌ی توطئه گران

مدتی از عمر امام هشتم علیه السلام گذشت و حضرت دارای فرزند نشد وقتی حضرت جواد علیه السلام به دنیا آمد، برخی از فریب خوردگان در شباهت حضرت جواد علیه السلام به پدرش شبهه افکنی کردند. از این رو حضرت فرمود: جواد فرزند من است.

آنان گفتند: میان ما و شما قیافه شناس داور باشد. حضرت فرمود: من آنان را فرامی خوانم، شما دعوتشان کنید، ولی سبب آن را ناگفته نگه دارید.

جمعی از بستگان حضرت در باغی قرار گرفتند. امام رضا علیه السلام لباس کشاورزی پوشیده و مشغول بیل زدن شد. سپس حضرت جواد علیه السلام را آوردند و در کنار گروهی از اقوام نشست. در این هنگام قیافه شناسان وارد باغ شدند. حاضران به آنان گفتند: این پسر را به پدرش منسوب کنید (بگویید پدر این پسر کیست؟)

قیافه شناسان چهره‌ها را دیدند و گفتند: پدر این پسر در میان این گروه نیست، ولی این مرد و آن مرد عموی او هستند و آن خانم عمه اوست سپس قیافه شناسان به باغبانی که مشغول بیل زدن بود، از دور نگاه کردند و گفتند: اگر این پسر در اینجا پدری داشته باشد، همین باغبان است که

قدم‌های او با قدمهای این پسر یکسان است. چند لحظه بعد حضرت رضاء علیه السلام آمد، تا چهره‌ی مبارک او را دیدند، همگی گفتند: «هذا ابوه»: پدر این پسر همین شخص است.<sup>۱</sup>

### امامت در کودکی

یکی از موضوعات مربوط به امامت این پرسش است: آیا ممکن است شخصی پیش از سن بلوغ به مقام امامت برسد؟ این مطلب در باره‌ی سه امام یعنی امام جواد علیه السلام و امام هادی و حضرت مهدی شایان توجه است. زیرا هر سه پیش از بلوغ به این منزلت بار یافتند.

در سال ۲۰۳ که امام هشتم علیه السلام شهید شد، مردم درباره‌ی امامت حضرت جواد علیه السلام دچار نگرانی شدند و چند دستگی پیش آمد:

الف: برخی به دنبال عبدالله بن موسی، برادر امام رضاء علیه السلام رفتند و از آنجا که نمی‌خواستند بدون دلیل امامت فردی را بپذیرند، پس از پرسشی که از او کردند، وی را ناتوان یافتند و از او دوری گزیدند.

ب: برخی از شیعیان این موضوع را با خود حضرت جواد علیه السلام در میان گذاشتند و آن حضرت در جواب به جانشینی سلیمان از داود اشاره کرد و فرمود هنگامی که سلیمان هنوز کودکی بیش نبود و گوسفندان را به چرا می‌برد، داود علیه السلام او را جانشین خود کرد، با آن که عبّاد و دانشمندان بنی اسرائیل این عمل را انکار می‌کردند. همچنین از حضرت رضاء علیه السلام نیز این سؤال را کردند، حضرت در پاسخ آن، نبوت حضرت عیسی علیه السلام را در

### کودکی مطرح ساخت.<sup>۱</sup>

ج: برخی از شیعیان برای بررسی موضوع مهم جانشینی امام علیه السلام در مجلسی گرد آمدند. یونس بن عبدالرحمن که از شیعیان مورد اعتماد حضرت رضا علیه السلام بود، به آنان گفت: تا زمانی که این فرزند یعنی امام جواد علیه السلام بزرگ شود، چه کنیم؟

در این هنگام ریان بن صلت از جای خود برخاست و به اعتراض گفت: تو خود را در ظاهر معتقد به امام جواد نشان می دهی، ولی در باطن تردید داری.

اگر امامت وی از جانب خدا باشد، حتی اگر کودک یک روزه هم باشد، مانند انسان بزرگ است و چنانچه از طرف خدا نباشد، حتی اگر هزار سال عمر کرده باشد، مانند سایر مردم است. از این رو، برای پیشگیری از شبهه‌ی عدم صلاحیت کودک برای امامت تلاش‌های زیر انجام شد:

بارها به جانشینی فرزندش در سن کودکی تصریح کرد. علامه‌ی مجلسی رحمته الله در این زمینه ۲۶ روایت ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

خود مردم گاهی به آزمایش امام جواد علیه السلام می پرداختند. چون عالم بودن به مسائل مختلف مورد نیاز را از شرایط ضروری امامت می دانستند.<sup>۳</sup>

برای روشن شدن شایستگی حضرت جواد علیه السلام برای دانشمندان آن زمان که امامت امام جواد علیه السلام از ناحیه خدا و علم او لدنی است، بارها

۲. بحار، ج ۵۱، ص ۲۰.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳. بحار، ج ۵۱، ص ۹۹.



مأمون مجلسی تشکیل داد و دانشمندان را برای مناظره با حضرت جواد علیه السلام دعوت کرد و در آن محافل حضرت جواد علیه السلام پاسخ تمام سؤالات آنان را می داد.

مورخان نوشته اند: ۸۰ نفر از فقهای بغداد پس از مراسم حج به منزل امام صادق علیه السلام در مدینه آمدند تا از نزدیک امام جواد علیه السلام را زیارت کنند. عبدالله بن موسی عموی امام جواد علیه السلام آنجا حاضر شد و شخصی اعلام کرد: این آقا فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله است، هر کس سؤالی دارد، می تواند پرسد. چند سؤال از او کردند که نتوانست پاسخ دهد. ناگهان امام جواد علیه السلام وارد شد و پاسخ صحیح سؤالات را داد. حاضران در مجلس خوشحال شدند و گفتند: عموی شما چنین و چنان فتوا داد، حضرت فرمود: «لا اله الا الله»، ای عمو روز قیامت در نزد خدا توقف می کنی.

علی ابن اسباط مصری می گوید: چشم من به جمال امام جواد علیه السلام افتاد در حالی که وی کودکی بیش نبود، با دقت بر سر و پا و قامتش نگاه می کردم تا شکل و شمایل حضرت را برای مردم مصر تعریف کنم.

در این موقع امام علیه السلام نشست و فرمود: «یا علی ان الله احتج فی الامامة بمثل ما احتج فی النبوة؛ قال الله تعالى: و اتیناه الحکم صبیئاً و لما بلغ أشده و بلغ أربعین سنة»؛ ای علی! خداوند در امامت نیز مانند نبوت احتجاج کرده و فرموده است: به یحیی در خردسالی نبوت دادیم و چون به قوت رسید و به چهل سال رسید.

بنابراین، جایز است که خداوند حکمت و مقام پیامبری را در کودکی به کسی عنایت کند و جایز است در سن چهل سالگی به این مقام برسد.<sup>۱</sup>

## سیره‌ی عملی امام جواد علیه السلام

### رابطه‌ی امام رضا علیه السلام با فرزندش

هنگامی که حضرت رضا علیه السلام به دعوت اجباری مأمون به خراسان آمد، هیچ یک از افراد خانواده‌اش را نیاورد، اما به وسیله‌ی نامه توسط پیک‌ها و مسافران روابط خود را با یگانه فرزندش حضرت جواد علیه السلام حفظ می‌کرد که هر یک از این نامه‌ها حکایت از شخصیت امام جواد علیه السلام می‌کند. برای نمونه به این دو روایت توجه کنید:

۱- به حضرت رضا علیه السلام خبر رسید که اطرافیان امام جواد علیه السلام را از ناحیه‌ی در کوچک خانه‌ی اندرونی وارد و خارج می‌کنند تا نیازمندان کمتر مزاحم شوند. امام رضا علیه السلام ضمن نامه‌ای به فرزندش فرمود: ای ابو جعفر! اطرافیان تو به سبب صفت بخلی که دارند، مانع خیرسانی تو به مستمندان هستند؛ به حقی که برگردن تو دارم، از این پس، از در بزرگ رفت و آمد کن و به مستمندان احسان کن.<sup>۱</sup>

۲- در یکی از نامه‌ها حضرت رضا علیه السلام به فرزندش چنین نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحيم؛ خداوند عمر طولانی به تو دهد و تو را در پناه خود از گزند دشمنان حفظ فرماید. ای پسر! پدرت فدایت گردد، من در

حال زندگی و سلامتی اموال را در اختیار تو قرار دادم تا صله‌ی رحم کنی. خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾<sup>۱</sup> و نیز می‌فرماید: ﴿لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِّرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ﴾<sup>۲</sup>

ای پسر! پدرت فدایت گردد، خداوند به تو وسعت بخشیده، مبادا علاقه به چیزی تو را از پاداش‌های فراوان اخروی که نتیجه‌ی انفاق و توجه به مستمندان است، محروم سازد.<sup>۳</sup>

### بزرگ منشی امام جواد علیه السلام در کودکی

طبیعی است که کودک خردسال علاقه به بازی دارد، اما حضرت جواد علیه السلام در همان سال‌های کودکی دارای روحیه‌ای بزرگ و افکار بلندی بود. بدین سبب، خداوند در همان دوران مقامات والایی به او عنایت فرمود.

روزی حضرت رضا علیه السلام با یاد کرد از حضرت یحیی علیه السلام که در کودکی به نبوت رسیده بود، فرمود: جمعی از کودکان نزد او آمدند و گفتند: «اذهب بنا نلعب»؛ بیا برویم و با هم بازی کنیم. در پاسخ فرمود: «مَا لَلَّعِبْ خُلُقُنَا»؛ ما برای بازی کردن آفریده نشده‌ایم. اینجاست که خداوند درباره‌ی او فرمود: ما مقام نبوت و عقل و هوش را در کودکی به یحیی دادیم؛ ﴿وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَ صَبِيًّا﴾<sup>۴</sup>

۲. طلاق، آیه‌ی ۷.

۴. مریم، ۱۲.

۱. بقره، آیه‌ی ۲۲۵.

۳. بحار، ج ۵۱، ص ۱۰۳.

نظیر این ماجرا در مورد حضرت جواد<sup>علیه السلام</sup> رخ داد. علی ابن اسباط می‌گوید: مقداری اسباب بازی که بعضی از آن‌ها نقره بود، برای امام جواد<sup>علیه السلام</sup> بردم، ولی چهره‌ی حضرت نشان می‌داد که ناراحت است. به من فرمود: بنشین. نزدیکش رفتم و ناگهان اسباب بازی‌ها از جیبم افتاد. حضرت با ناراحتی به من نظر کرد و فرمود: «ما لهذا حَلَقَنِي اللَّهُ مَا أَنَا وَاللَّعِبُ!»؛ خداوند مرا برای بازی کردن نیافریده است. مرا با بازی‌های کودکانه چه کار؟ من با شرمندگی عذر خواهی کردم و حضرت مرا بخشید و از محضرش بیرون آمدم.<sup>۱</sup>

#### احسان امام<sup>علیه السلام</sup>

احمد بن حدید می‌گوید: با گروهی برای شرکت در مراسم حج می‌رفتیم که راهزنان اموال ما را ربودند، وقتی به مدینه رسیدم، حضرت جواد<sup>علیه السلام</sup> را در کوچه‌ای ملاقات کردم و به منزل حضرت رفتم و داستان را به عرض امام رساندم.

حضرت دستور داد لباسی و پولی برایم آوردند و فرمود: پول را میان همسفران خویش به همان مقدار که دزدها از آنان به غارت برده‌اند، تقسیم کن. پس از تقسیم دریافتم پولی را که امام عطا کرده بود، درست به همان اندازه بود که از ما دزدیده شده بود؛ نه کمتر و نه بیشتر.<sup>۲</sup>

۲. بحار، ج ۵۰، ص ۴۶؛ كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۱۸.

۱. بحار، ج ۵۰، ص ۵۹.

تفکر امام در مصائب حضرت فاطمه علیها السلام

زکریا بن آدم می‌گوید: در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم که امام جواد علیه السلام را آورند، در حالی که سنّ شریفش از چهار سال کمتر بود. آن جناب دست خود را بر زمین زد و سر مبارک به طرف آسمان بلند کرد و مدتی به فکر فرو رفت. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: عزیزم چرا این قدر فکر می‌کنی؟

عرض کرد: فکرم در آن مصائبی است که بر مادرم فاطمه علیها السلام وارد گردید....

سپس حضرت رضا علیه السلام او را پیش خود طلبید و میان دیدگان او را بوسید و فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد! تو شایسته‌ی امامتی.<sup>۱</sup>

سخنان امام جواد علیه السلام

۱- «الثقة بالله تعالى ثَمَنٌ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلَّمَ إِلَى كُلِّ عَالٍ»<sup>۲</sup>: اعتماد به خداوند بهای هر چیز گران و نردبان صعود به سوی هر چیز بلندی است.

۲- «إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ، فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُولِ، يَحْسُنُ مَنَظَرَهُ وَ يَقْبَحُ آثَارُهُ»<sup>۳</sup>: از همنشینی با بدسیرتان بپرهیز. زیرا او به شمشیر کشیده می‌ماند که منظرش نیکو و آثارش زشت است.

۲. بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۴.

۱. بحار، ج ۵۰، ص ۵۹.

۳. بحار، ج ۷۸، ص ۱۳۷.

۳- «المؤمن يحتاج الى ثلاث خصال: توفيقٍ من الله و واعظٍ من نفسه و قبول ممن ينصحه»<sup>۱</sup>؛ مؤمن نیازمند سه خصلت است: توفیقی از خداوند متعال و واعظی از درون خویش که پیوسته او را نصیحت کند و پذیرش نصیحت خیرخواهان..

۴- «القصید الى الله بالقلوب، أبلغ من اتعاب الجوارح الى الله»<sup>۲</sup>؛ آهنگ کردن به سوی خداوند به وسیله دل‌ها رساننده‌تر از زحمت دادن اعضا و جوارح به وسیله اعمال است.

۵- «لو تكاشفتُم ما تدافنتُم»<sup>۳</sup>؛ اگر عیب هر یک از شماها بر دیگری آشکار گردد، یکدیگر را دفن نخواهید کرد.

۶- «من أصغى الى ناطق فقد عبده فان كان الناطق عن الله، فقد عبده الله، وان كان الناطق ينطق عن لسان ابليس، فقد عبده ابليس»<sup>۴</sup>؛ هر آن که به سخن گوینده‌ای گوش فرا دهد، در حقیقت او را پرستیده است. پس، اگر ناطق از خداوند سخن گوید، شنونده خدا را پرستش کرده است و چنانچه سخنان شیطانی گوید، شنونده شیطان پرست است.

۷- «عز المؤمن غناة عن الناس»<sup>۵</sup>؛ عزت و صلابت مؤمن در بی‌نیازی او از مردم است.

۸- «من أطاع هواه أعطى عدوه مناهة»<sup>۶</sup>؛ آن که از هوس‌های نفسانی خود پیروی کند، آرزوی دشمنش را برآورده کرده است.

۱. تحف العقول، ص ۲۵۷. ۲. بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۴.  
 ۳. بحار، ج ۷۷، ص ۳۸۵. ۴. تحف العقول، ص ۲۵۶.  
 ۵. بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۵. ۶. اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۳۶.

۹- «بلیة الناس علينا عظيمة؛ ان دعوناهم لم يستجیبونا وإن ترکناهم لم یهدوا بغيرنا»؛ گرفتاری مردم بر ما بزرگ و گران است. زیرا اگر آنان را فراخوانیم، ما را اجابت نمی کنند و اگر رهاشان کنیم، به غیر ما هدایت نمی شوند.

۱۰- «من وثق بالله أراه السرور، من توکل على الله كفاه الأمور، الثقة بالله حصن لا يتحصن فيه الا مؤمن أمين، التوکل على الله نجاه من كل سوء و حرز من كل عدو، الدین عز و العلم کنز و الصمت نور و غاية الزهد الورع، و لا هدم للدين مثل البدع، و لا أفسد للرجال من الطمع، و بالرأى تصلح الرعية و بالدعاء تُصرف البلية، و من ركب مركب الصبر، إهدى الى مضمار النصر، و من عاب عيب و من شتم أجنب، و من غرس أشجار التقى إجتنى ثمار المني»؛ هر آن که به حق تعالی اعتماد کند، خداوند سرور و شادی را به او نشان می دهد و کسی که بر او توکل کند، امورش را کفایت می کند، اعتماد به خداوند دژ محکمی است که جز مؤمن امانتدار به آن پناهنده نمی شود. توکل بر خداوند نجات از هر بدی و پناه از هر گونه دشمنی است، دین مایه‌ی عزت است و علم گنج و خاموشی نور است و بالاترین درجه‌ی زهد پرهیزکاری است و چیزی مانند بدعت مایه‌ی خرابی دین نمی شود و چیزی برای انسان‌ها بدتر از طمع نیست و به وسیله‌ی راهی و رهبر امت اصلاح می شود و بلا به وسیله‌ی دعا از میان می رود، و آن که بر مرکب

صبر سوار شد، به میدان نصرت راه پیدا می‌کند و هر کس عیب جوئی کند، بر او عیب گرفته می‌شود و هر که دشنام داد، جواب می‌شنود و هر که درخت‌های تقوا را بکارَد، به آرزوهای الهی خود دست می‌یابد.

### اصحاب و روایان

آقای عزیز الله عطاردی در مسند امام جواد علیه السلام نام ۲۲ نفر از اصحاب و نام ۱۲۱ نفر از روایان حضرت جواد علیه السلام را ذکر می‌کند. آقای سید محمد کاظم قزوینی در کتاب «امام جواد من المهدی الی اللحد» نام ۲۷۱ نفر از اصحاب آن حضرت را بیان کرده، که به شرح حال برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱- احمد بن محمد بن ابی نصر برنظی؛ وی اهل کوفه، ثقه و جلیل القدر است. او شبی به خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و سؤالات زیادی پرسید و پاسخ آن‌ها را دریافت کرد، تا پاسی از شب گذشت.

حضرت به او فرمود: چنانچه دوست می‌داری، در منزل ما بخواب. احمد می‌گوید: پیشنهاد حضرت را پذیرفته، اما پیش از آن به سجده رفتم و خدا را شکر کردم که امام علیه السلام مرا مورد عنایت قرار داد. ناگهان حضرت آمدند و فرمودند: ای احمد! حضرت علی علیه السلام به دیدن صعصعه بن صوحان رفت و فرمود: مبادا بر برادران خود افتخار کنی من به عیادت تو آمده‌ام؛ «ان اکر مکم عند الله اتقیکم».

۲- علی بن مهزیار اهوازی؛ در توقیمی حضرت جواد علیه السلام برای او دعای



خیر می‌کند و از خداوند می‌خواهد در تمام احوال از بلا محفوظ باشد؛ «و  
 أَسْتَلُّ اللّٰهَ تَعَالَى أَنْ يَحْفَظَكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْكَ وَ مِنْ خَلْفِكَ وَ فِي كُلِّ  
 حَالَاتِكَ»

علی بن مهزیار سی و سه کتاب نگاشته است. رسم او این بود: هنگام  
 طلوع آفتاب سر به سجده می‌گذاشت و سر بلند نمی‌کرد تا برای هزار نفر  
 از برادران مؤمن خود دعا کند به آنچه برای خود دعا می‌کرد و پیشانی او  
 از کثرت سجده پینه بسته بود.

۳- محمد بن ابی عمیر؛ او امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام را درک  
 کرده و ۹۴ کتاب نوشته است. به سبب نپذیرفتن منصب قضاوت از سوی  
 مأمون و افشا نکردن نام شیعیان، او را تازیانه‌های بسیاری زدند و مدت ۴  
 سال در زندان به سر برد. در زمان هارون الرشید، سندی بن شاهک به امر  
 هارون او را ۱۲۰ چوب زد. زیرا او شیعی اهل بیت بود و سرانجام ۱۲۱  
 هزار درهم به آنان داد تا او را از زندان آزاد کردند.

ابن ابی عمیر بزاز بود و از مردی ده هزار درهم طلب داشت. بر اثر  
 دگرگونی روزگار اموال او تمام شد و فقیر گشت. مردی که مدیون او بود.  
 فوراً منزل خود را به ده هزار درهم فروخت و مبلغ آن را برای ابن ابی  
 عمیر آورد. ابن ابی عمیر از او پرسید: آیا این پول به ارث به تو رسیده  
 است؟

گفت: نه. گفت: کسی به تو بخشیده است؟ گفت: نه. پرسید: از کجا

آوردی؟ گفت: منزل خود را به سبب بدهکاری به تو فروختم.

ابن ابی عمیر گفت: ضریح محاربی از حضرت صادق علیه السلام برای من چنین نقل کرد: «لا یخرج الرَّجُلُ عن مَسْقَطِ رَأْسِهِ بِدَیْنٍ»؛ یعنی انسان به جهت بدهکاری، منزل خود را نمی‌فروشد. این پول‌ها را بردار. به خدا قسم! گرچه به یک درهم آن نیازمند هستم، اما یک درهم را نیز از تو نمی‌پذیرم.

۴- صفوان بن یحیی، محمد بن سنان، زکریا بن آدم

حضرت جواد علیه السلام برای آنان دعا می‌کند و می‌فرماید: «جَزَى اللّهُ صَفْوَانَ بن یحیی و محمد بن سنان و زکریا بن آدم عَنّی خیراً فقد وَفَوَالِی»<sup>۲</sup>؛ خداوند به آنان پاداش خیر عطا کند. زیرا نسبت به من وفا دارند.

شخصیت‌های دیگری مانند محمد بن اسماعیل بن بزّیع، حسن بن سعید اهوازی، احمد بن محمد بن خالد برقی، نوح بن شعیب بغدادی، محمد بن احمد محمودی، ابو یحیی جرجانی، ابوالقاسم ادریس قمی، علی بن محمد، هارون بن حسن بن محبوب، اسحاق بن اسماعیل نیشابوری و... از محضر امام علیه السلام بهره‌های علمی فراوانی برده‌اند.

۲. اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۳۵؛ رجال کشی، ص ۴۲۴.

۱. بحار، ج ۴۹، ص ۲۷۳.

## معجزات امام جواد علیه السلام

### ۱- پاداش صدقه

قاسم بن محسن می‌گوید: بین مکه و مدینه سفر می‌کردم که مردی اعرابی و ناتوان از من تقاضای کمک کرد. من هم به اندازه‌ی توانم او را یاری کردم. پس از چند لحظه، طوفان شدیدی در بیابان رخ داد که عمامه را از سرم برد. پس از آرام شدن آن، هرچه جستجو کردم، او را نیافتم. به ناچار به سوی مدینه روانه شدم و به محضر امام جواد علیه السلام شرفیاب شدم، همین که چشم امام علیه السلام به من افتاد، فرمود: ای ابوالقاسم! عمامه‌ات در راه گم شده است.

عرض کردم: آری! امام علیه السلام به یکی از غلامان خود فرمود: عمامه‌ی ایشان را بیاور. گفتم: عمامه‌ی من چگونه اینجا آمد؟

فرمود: «تَصَدَّقْتَ عَلَىٰ أَعْرَابِي، فَشَكَرَهُ اللَّهُ لَكَ، فَرَدَّ إِلَيْكَ عِمَامَتَكَ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ به آن اعرابی ناتوان صدقه دادی، خداوند هم از تو سپاسگزاری کرد و عمامه‌ات را به تو برگرداند. زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.<sup>۱</sup>

### ۲- شفا یافتن محمد بن میمون

محمد بن میمون می‌گوید: من با حضرت رضا علیه السلام در مکه بودم، پیش

از آن‌که حضرت به خراسان عزیمت کند، عرض کردم قصد مدینه در سردارم.

حضرت نامه‌ای نوشت تا من به فرزندش برسانم و در آن زمان من نابینا بودم.

وقتی به مدینه رسیدم، خدمت ابی جعفر علیه السلام رفته و نامه را به ایشان تحویل دادم. آنگاه به من رو کرده و فرمود: یا محمد! حال دیدگان تو چگونه است؟

عرض کردم: یا بن رسول الله! همان‌گونه که می‌بینی، من علیل شده و نابینا هستم. حضرت دست مبارک خود را روی دیدگان من کشید و بینایی چشمانم به من برگشت و بهتر از اول شد. پس از آن در حالتی که بینا بودم، دست مبارکش را بوسیدم!

### ۳- سخن گفتن عصا به حقانیت امام جواد علیه السلام

محمد بن ابی العلاء می‌گوید: شنیدم یحیی بن اکثم چنین می‌گفت: روزی از امام جواد علیه السلام مسائل مختلفی سؤال کردم و همه را پاسخ داد. به حضرت گفتم: به خدا سوگند! می‌خواهم چیزی را از شما بی‌رسم، ولی شرم می‌کنم.

امام فرمود: «أنا أخبرك قبل أن تسألني، تسألني عن الامام!»؛ بدون آن‌که تو سؤال کنی من پاسخ می‌دهم. می‌خواهی بررسی امام کیست؟

گفتم: آری، به خدا سوگند! سؤال من همین است. حضرت فرمود: امام منم.

عرض کردم: نشانه‌ای بر این ادعا دارید؟ در این هنگام عصایی که در دست آن حضرت بود، به سخن آمد و گفت: او مولای من و امام زمان و حجت خداست. «فَكَانَ فِي يَدِهِ عَصَا، فَنَطَقَتْ فَقَالَتْ إِنَّهُ مَوْلَىٰ إِمَامٍ هَذَا الزَّمَانِ وَهُوَ الْحَجَّةُ»<sup>۱</sup>.

#### ۴- علم غیب

حسین مکاری می‌گوید: در ایامی که حضرت جواد علیه السلام در بغداد و نزد خلیفه در نهایت جلالت بود، من با خود گفتم: حضرت به مدینه برنخواهد گشت. چون این خیال در خاطر من گذشت، دیدم آن حضرت سر به زیر افکند، سپس سر بلند کرد و در حالی که رنگ مبارکش زرد شده بود، به من فرمود: ای حسین! آن جو با نمک نیمکوب در حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد من بهتر است از آنچه مشاهده می‌کنی.<sup>۲</sup>

عمران بن محمد اشعری می‌گوید: به محضر امام جواد علیه السلام رفتیم. پس از انجام کارهایم، بر امام عرض کردم: خانمی به نام أم‌الحسن به شما سلام رساند و خواهش کرد که از لباس‌های خودتان به او عنایت فرمایید، تا برای خویش کفن کند.

امام علیه السلام فرمود: او از این کار بی‌نیاز شد. من بازگشتم پس از مدتی متوجه شدم ۱۴ روز پیش از آن‌که من خدمت امام برسم، از دنیا رفته بود.<sup>۳</sup>

۲. بحار، ج ۵۰، ص ۴۸.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۵۳.

۳. بحار، ج ۵۰، ص ۴۳.

### ۶- سفرهای غیبی و شیعه‌گری علی بن خالد

علی بن خالد می‌گوید: من در سامرا بودم که شنیدم مردی را در شام به سبب ادعای نبوت زندانش کرده‌اند. من به محافظان محبت کردم تا مرا به نزد او بردند. وقتی با او سخن گفتم، وی را مردی عاقل، با فهم و شعور یافتم. پرسیدم: قصه‌ی تو چیست؟

گفت: من در رأس الحسین، در شام، عبادت می‌کردم، ناگاه شخصی را نزد خودم دیدم که به من فرمود: برخیز! برخاستم و مرا کمی راه برد. ناگهان خودم را در مسجد کوفه دیدم. فرمود: اینجا را می‌شناسی؟  
گفتم: آری! با آن شخص نماز خواندیم.

سپس مرا کمی راه برد و خودم را در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدم. پس از زیارت به مکه رفتیم و بعد از آن کمی راه رفتم. ناگهان خودم را در همان محراب عبادت خود یافتم و آن شخص از نظر من ناپدید شد.  
سال بعد همین ماجرا تکرار شد، اما به هنگام مفارقت او را قسم دادم که شما چه کسی هستی؟

فرمود: محمد بن علی بن موسی الرضا

من این حکایت را برای شخصی نقل کردم و به تدریج داستان به گوش محمد بن عبدالملک، وزیر معتصم، رسید. وی دستور داد مرا زندانی کنند و به من تهمت زدند که ادعای نبوت کرده‌ای!

راوی می‌گوید که به او گفتم: می‌خواهی نامه‌ای به وزیر بنویسم و حقیقت امر را بگویم؟ گفت: آری

من هم نامه‌ای نوشتم، وی پاسخ داد که به آن مرد بگو: همان کسی که در یک شب تو را به کوفه و مدینه برد، اکنون تو را آزاد کند. علی بن خالد می‌گوید: من به زندان رفتم که پاسخ نامه را برای فرد محبوس بگویم، مأموران را در جستجوی فردی یافتیم.

گفتم: چه خبر شده؟ گفتند: آن مردی که ادعای نبوت کرده بود، دیشب مفقود شده و هیچ اثری از او نیست، نمی‌دانیم به زمین رفته یا به آسمان! علی بن خالد می‌گوید: فهمیدم امام جواد علیه السلام به اعجاز او را نجات داده و من در آن وقت زیدی مذهب بودم و امامی مذهب شدم.<sup>۱</sup>

#### احترام علی بن جعفر از امام جواد علیه السلام

محمد بن حسن عمار گوید: در مدینه نزد علی بن جعفر بودیم و احادیثی را که از برادرش امام کاظم علیه السلام شنیده بود، برای ما بیان می‌کرد و من می‌نوشتم.

ناگاه حضرت جواد علیه السلام وارد شد و علی بن جعفر برای او تعظیم کرد و دست او را بوسید. حضرت فرمود: ای عمو بنشین.

گفت: سرورم! چگونه بنشینم، با آن‌که شما ایستاده‌ای؟

پس از آن که علی بن جعفر به مجلس اصحاب خود برگشت، آنان او را سرزنش کردند و گفتند: تو عموی او هستی و با او این چنین معامله می‌کنی؟

وی گفت: ساکت شوید و دست به محاسن خود گرفت و گفت: خداوند این محاسن سفید را لایق برای امامت ندیده، اما این کودک را شایسته‌ی این مرتبه دانسته است.<sup>۱</sup>

#### ۷- مناظره‌ی امام جواد<sup>علیه السلام</sup> درباره‌ی خلفا

یحیی بن اکثم از امام جواد<sup>علیه السلام</sup> درباره‌ی این روایت پرسید: «انّ مثل ابی بکر و عمر فی الأرض کمثل جبرئیل و میکائیل فی السماء»؛ مثل ابوبکر و عمر در زمین مانند جبرئیل و میکائیل در آسمان است. امام<sup>علیه السلام</sup> فرمود: این درست نیست. زیرا این دو فرشته همیشه بندگی خدا را کرده و لحظه‌ای عصیان نورزیده‌اند، لیکن ابوبکر و عمر سال‌ها پیش از اسلام مشرک بوده‌اند.

یحیی پرسید: آیا حدیث ابوبکر و عمر سرور پیران بهشتی‌اند، درست است؟ «انّ ابابکر و عمر سیّدا کهُول أهل الجنة».

امام<sup>علیه السلام</sup> فرمود: در آنجا جز جوان وجود ندارد و پیری در کار نیست تا آن دو، سرور پیران بهشت باشند.

سپس یحیی از حدیث: «ان عمر بن الخطاب سراج أهل الجنة»، عمر بن خطاب چراغ بهشتیان است، سؤال کرد. امام<sup>علیه السلام</sup> فرمود: بهشت به نور فرشتگان خداوند و آدم و محمد و تمامی پیامبران روشن می‌شود، نه به نور عمر.



یحیی گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: «لَوْ نَزَلَ الْعَذَابُ لَمَّا نَجَى الْأَعْمَرُ»؛ اگر عذاب فرود آید هیچ کس جز عمر نجات نمی یابد. امام علیه السلام فرمود: این محال است. زیرا خداوند فرمود: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»<sup>۱</sup>؛ تا تو که پیامبر رحمتی، در میان آنان هستی، خداوند آن‌ها را عذاب نخواهد کرد، همچنین اگر از نافرمانی خدا استغفار کنند.<sup>۲</sup>

#### ۸- آزمایش مأمون از امام جواد علیه السلام

روزی مأمون به قصد شکار به خارج شهر می رفت که عبورش به جمعیتی از کودکان در حال بازی افتاد حضرت جواد علیه السلام هم در کنار کودکان ایستاده بود. مأمون نزدیک آنان رفت، کودکان تا شوکت ظاهری مأمون را دیدند، پا به فرار گذاشتند، اما امام جواد علیه السلام از جای خود تکان نخورد.

خلیفه از او پرسید: چرا مانند سایر کودکان فرار نکردی؟ حضرت پاسخ داد: راه تنگ نبود که با رفتن خود وسیع گردانم و نیز جرمی مرتکب نشده‌ام تا بترسم و گمان نمی‌کنم خلیفه بدون جهت به کسی آسیبی برساند. مأمون که تا آن زمان امام علیه السلام را نمی‌شناخت، با تعجب پرسید: نام شما چیست؟ فرمود: محمد.

مأمون گفت: فرزند چه کسی هستی؟ فرمود: علی بن موسی الرضا.

مأمون بر حضرت رضا علیه السلام درود فرستاد و از شهر خارج شد. برای صید ماهیان کوچکی که به همراه ابر بالا می‌رفتند، باز شکاری خود را فرستاد. آن نیز ماهیان را صید کرده و برای مأمون می‌آوردند. مأمون ماهیان کوچک را در آستین خود قرار داد.

وی در بازگشت به همان کودکان برخورد کرد که همه جز آن کودک قبلی فرار کردند. مأمون به آن کودک نزدیک شد و گفت: می‌توانی به من بگویی که در دست من چیست؟

فرمود: خداوند متعال بر حسب مشیت و اراده خود در دریا ماهی آفریده است و گاهی بازهای پادشاهان آنها را شکار می‌کند و پادشاهان می‌خواهند فرزند پیامبر را آزمایش کنند. آن‌گاه مأمون امام علیه السلام را سوار بر مرکب خود کرده و به منزل برد.

اغلب مورخان نوشته‌اند: ازدواج امام علیه السلام با ام‌الفضل، دختر مأمون، پس از این آشنایی با تشویق و اصرار مأمون صورت گرفت و پس از آن، امام جواد علیه السلام را بسیار گرامی داشت.<sup>۱</sup>

#### ۹- مناظره یحیی بن اکثم با امام جواد علیه السلام

پس از آن‌که مأمون دختر خود را به عقد امام جواد علیه السلام درآورد، با مخالفت شدید عباسیان که کینه‌ی حضرت را در دل داشتند، روبه‌رو گردید. مأمون برای محکوم کردن آنان دست به سیاستی محترمانه زد تا

عباسیان به عظمت و شایستگی علمی امام جواد علیه السلام پی ببرند از این رو مجلسی تشکیل داد و تمام دانشمندان بغداد، در رأس آنان یحیی بن اکثم، را دعوت کرد.

یحیی بن اکثم رو به مأمون کرده و گفت: اجازه می فرمایید از این فرزند خردسال سؤال کنم؟ مأمون گفت: بهتر است از خودشان کسب اجازه کنی. یحیی گفت: اجازه می فرمایید سؤالی طرح کنم؟ امام جواد علیه السلام فرمود: هر چه دلت می خواهد پرس.

یحیی گفت: شخص محرمی که شکار کرده است، حکمش چیست؟

امام علیه السلام از وی پرسید:

- ۱- در خارج از حرم صید کرده یا داخل حرم؟
- ۲- عالم به مسئله بوده یا جاهل؟
- ۳- صید او عمدی بود یا خطائی و سهوی؟
- ۴- صیاد بنده بود یا آزاد؟
- ۵- صغیر بود یا کبیر؟
- ۶- بار اول او بود یا دوم؟
- ۷- شکار از پرندگان بود یا غیر آن؟
- ۸- شکار او خردسال بود یا بزرگ سال؟
- ۹- صیاد بر عمل خود اصرار داشته یا پشیمان است؟
- ۱۰- شکار در شب بود یا روز؟
- ۱۱- احرام صیاد برای حج تمتع بود یا عمره؟

هر یک از این مسائل فقهی، حکم خاصی دارد. یحیی بن اکثم در برابر سؤالات مختلف متحیر و درمانده شد و اهل مجلس به احترام یحیی بن اکثم سکوت اختیار کردند. چون پاسخی نداشتند. مأمون از حضرت تقاضا کرد خودتان پاسخ بفرمایید. آنگاه امام جواد علیه السلام حکم تمامی موارد پیش گفته را بیان فرمود.

مأمون گفت: أحسنت! أحسنت! یا ابا جعفر.

سپس به امام عرض کرد: میل داری از یحیی چیزی بپرسی؟  
حضرت فرمود: آری. آنگاه امام از یحیی پرسید: آماده‌ای؟ او گفت: اختیار با شماست، اگر نتوانستم پاسخ بگویم، از خود شما استفاده می‌کنم.  
حضرت فرمود: آن مرد کیست که در ابتدای روز نگاهش به زنی حرام است، در نیم روز نظرش حلال، در ظهر حرام، هنگام عصر حلال، موقع غروب حرام، در وقت عشاء حلال، نصف شب حرام، در طلوع فجر حلال است.

یحیی بن اکثم گفت: به خدا سوگند! من چنین چیزی نشنیده‌ام و پاسخ آن‌ها را نمی‌دانم. اگر میل داری ما را مستفیض فرما.

حضرت جواد علیه السلام فرمود: این زن کنیزی است که در ابتدای روز اجنبی است و نگاه به او حرام است. چون روز بالا آمد، مرد آن زن را می‌خورد و نگاه به او حلال می‌شود. ظهر او را آزاد می‌کند و نگاهش به وی حرام می‌شود. عصر او را به عقد خود در می‌آورد و حلال می‌شود. وقت مغرب او راظهار می‌کند و نگاه حرام می‌گردد. وقت عشاء کفاره می‌دهد و حلال

می شود. نصف شب طلاق می دهد و حرام می شود. هنگام طلوع فجر رجوع می کند و نگاهش به وی حلال می شود.

آنگاه مأمون رو به حاضران کرد و گفت: آیا مانند چنین شخصیتی سراغ دارید که عالم به مسائل باشد؟ همه گفتند: نمی شناسیم.  
مأمون گفت: به خدا سوگند! کوچکی و بزرگی در اولاد علوی یکسان است و او اعلم و افضل دانشمندان عصر است.<sup>۱</sup>

#### ۱۰- ترجیح نظریه‌ی امام جواد علیه السلام بر آرای دانشمندان

ذرقان می گوید: روزی ابن ابی داود از نزد معتصم برگشت و بسیار عصبانی و ناراحت بود. به او گفتم: چرا ناراحتی؟  
وی گفت: از دست ابی جعفر، فرزند علی بن موسی الرضا. به او گفتم:  
چه شده است؟

او گفت: سارقی را نزد امیر آوردند که اقرار به دزدی خود کرده بود  
خلیفه طریقه‌ی قصاص و اجرای حد را از فقها پرسید.

من گفتم: باید از مچ دست قطع شود. آنان گفتند: به چه دلیل؟ من آیه‌ی  
﴿فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم﴾ را خواندم.

برخی از فقها گفتند: دست باید از مرفق قطع شود. خلیفه پرسید به چه  
دلیل؟ آنان گفتند: به دلیل آیه‌ی غسل: ﴿و ایدیکم الی المرافق﴾

در این هنگام خلیفه رو به محمد بن علی بن موسی الرضا کرد و گفت:

نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: مرا معاف بدارید.

خلیفه ایشان را سوگند داد که باید نظر خودتان را بیان کنید. حضرت فرمود: این دو فتوا اشتباه است؛ بلکه باید فقط چهار انگشت وی بدون ابهام، قطع شود.

خلیفه پرسید: دلیل شما چیست؟ حضرت فرمود: «قال رسول الله: السجود على سبعة أعضاء؛ الوجه واليدين والركبتين والرجلين»؛ سجده بر هفت موضع است: صورت، دو دست و دو زانو و دو انگشت ابهام پا. اگر دست را از مرفق یا مچ قطع کنند، دیگر محلی برای سجده باقی نمی‌نماند، با این که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ﴾؛ خلیفه بسیار شادمان شد و طبق حکم حضرت جواد علیه السلام چهار انگشت دزد را برید.

ذرقان می‌گوید: ابن ابی داود سخت ناراحت بود که چرا نظریه‌ی او رد شده است. سه روز پس از این ماجرا نزد معتصم رفت و گفت: آمده‌ام تو را نصیحتی کنم و این اندرز به شکرانه‌ی محبتی است که به ما داری، وقتی شما مجلسی از علما و بزرگان تشکیل می‌دهی و در آن مجلس نظریه‌ی محمد بن علی علیه السلام خردسال را بر آرای بزرگان مجلس ترجیح می‌دهی، این کار سبب می‌شود که مردم به او توجه کنند و از بنی عباس منصرف شوند و خلافت را از تو گرفته و به او بسپارند.

معتصم سخت تحت تأثیر این سعایت قرار گرفت و عزم خود را بر کشتن امام علیه السلام جزم کرد.

### شرایط قطع دست دزد

از نظر اسلام، بریدن دست دزد شرایط گوناگونی دارد و مطلق نیست. اکنون به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- دزد عاقل بالغ مختار باشد.
- ۲- آنچه دزدیده، مالیت داشته باشد، به خلاف شراب و اسباب قمار.
- ۳- آنچه دزدیده، معادل ربع دینار مسکوک باشد.
- ۴- از مال فرزندش نباشد.
- ۵- از مولا و مالکش نباشد.
- ۶- در سال قحطی نباشد.
- ۷- از محرمات نباشد.
- ۸- از حرز و جای در بسته باشد.
- ۹- به تنهایی دزدی کند، اگر چند نفر باشند، دست هیچ یک قطع نمی‌شود.

۱۰- متاع دزدی را به دست خود بر دارد و حمل کند، اگر کودکی بردارد یا جوانی حمل کند که دست خود دزد به او نرسد، دزدی شمرده نمی‌شود.

### ۱۱- الفوار به امامت حضرت جواد علیه السلام

قاسم بن عبدالرحمن می‌گوید: من زیدی مذهب بودم. روزی به بغداد رفتم. دیدم مردم در رفت و آمدند و بعضی بالای بلندی می‌روند. گفتم:

چه خبر است؟

گفتند: امام جواد علیه السلام می آید. با خود گفتم: چطور امامیه اعتقاد به امامت این جوان پیدا کرده اند؟ تا این معنا از خاطر من گذشت، حضرت رو به من کرد و فرمود: یا قاسم بن عبدالرحمن «أَبْشِرْ أُمَّنَا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ أَنَا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُغْرٍ».

قوم حضرت صالح علیه السلام گفتند: آیا از آدمی پیروی کنیم که از جنس ماست؟ در این صورت، قطعاً ما در گمراهی و آتش سوزان هستیم؛ یعنی تابع او نمی شویم.

دوباره در دل خود گفتم: او ساحر است. امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود: «إِلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَابِلٍ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ»؛ آیا از میان ما ذکر بر او القا شده است (و با آن که ما سزاوارتریم) بر او وحی نشده، بلکه او دروغگوی متکبر است.

قاسم بن عبدالرحمن می گوید: وقتی دو مرتبه حضرت از درون من خبر داد، من به امامت آن حضرت اقرار کردم و از مذهب خود دست برداشتم.<sup>۱</sup>

### حرم کاظمین

ساختمان حرم کاظمین که مرقد مطهر دو امام بزرگوار، حضرت کاظم علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام در آن است، بسیار با شکوه و با عظمت است و انبوه طلا و نقره در زوایای آن می درخشد.



## روضه

فضای سرپوشیده‌ای که پیرامون ضریح را در بر گرفته، در اصطلاح مردم، «روضه» نامیده می‌شود و به دو بخش تقسیم می‌شود. در قسمت جنوبی، روضه‌ی امام کاظم علیه السلام و در قسمت شمالی روضه امام جواد علیه السلام قرار دارد و دو راه باریک و تنگ آن دو را به هم متصل می‌سازد و ضریح مطهر در وسط هر دو روضه واقع شده است.

طول ضریح  $6/76$  متر و عرض آن  $5/17$  سانتی‌متر و ارتفاع آن حدود سه متر و نیم از روی زمین است. ساخت این ضریح طلائی برای نخستین بار در سال ۱۳۲۴ تمام گردید.

طول هر روضه ۱۰ متر و ۶۲ سانتی‌متر و عرض هر یک ۷ متر و ۵۵ سانتی‌متر است. سطح هر دو روضه و راهروها با سنگ مرمر فرش است. گنبدها و چهارگلدسته‌ی کوچک روکش طلائی دارد.

روضه‌ی منوره‌ی کاظمین را رواق‌هایی در بر گرفته است که بعضی به هم متصل و برخی از آنها به رواق دیگر باز می‌شود. همه‌ی رواق‌ها با مرمر بسیار عالی سنگفرش شده و دیوار رواق‌ها نیز تا ارتفاع ۴ متر با سنگ مرمر تزیین شده است.

۱- رواق شمالی؛ این رواق به طول ۲۷ متر و ۹۰ سانتی‌متر و عرض آن ۴ متر و ۳۰ سانتی‌متر است.

۲- رواق غربی؛ این رواق به طول ۳۸ متر و ۱۵ سانتی‌متر و عرض ۴ متر و ۳۰ سانتی‌متر است. در وسط این رواق از جهتی که متصل به روضه‌ی

منوره است، ایوان بزرگی هست که در آن قبر خواجه نصیرالدین طوسی قرار دارد.

۳- رواق شرقی: طول آن ۳۸ متر و ۱۵ سانتی متر و عرض آن ۴ متر و ۳۰ سانتی متر است. روضه‌ی منوره مجموعاً دارای شش در است که به رواق‌های اطراف حرم مطهر باز می‌گردد.<sup>۱</sup>

### مدفونین در حرم

علما و بزرگان زیادی در حرم کاظمین مدفون هستند؛ لیکن سه نفر از آنان از قرون اولیه‌ی اسلام تاکنون شهرت داشته‌اند:

۱- ابن قولویه قمی؛ وی ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه است. ایشان از افراد موثق و مورد اعتماد بزرگان شیعه در فقه و حدیث است.

شیخ مفید<sup>۲</sup> فقه را از وی فرا گرفت و دارای کتاب‌های فراوانی است. وی در سال ۲۶۸ هجری درگذشت. رحمت خدا بر او باد و در پایین پای امام کاظم<sup>علیه السلام</sup> داخل ایوانی که معروف به دیوان شیخ مفید<sup>علیه السلام</sup> است، به خاک سپرده شد.

۲- شیخ مفید<sup>علیه السلام</sup>؛ شیخ طوسی می‌گوید: کنیه‌ی وی ابا عبدالله و معروف به ابن المعلم و از جمله‌ی متکلمان شیعه است. ریاست امامیه در زمان حیاتش با وی بود. او در علم کلام و فقه پیشوا و دارای ذهنی خوب و دقیق و حاضر جواب بود.<sup>۲</sup>

۲. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۷.

۱. تاریخ حرم کاظمین، ص ۱۲۰.

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: شیخ مفید علیه السلام در راه کسب علم سختی زیادی کشیده و گروهی از علم او بهره برده‌اند، به گونه‌ای در مذهب امامیه ماهر بود، تا آنجا که گفته شده است: او برگردن هر شیعه، حقی و متنی دارد.<sup>۱</sup>

شیخ مفید علیه السلام نزد بیش از پنجاه تن از بزرگان عصر خود درس خواند و نیز از آنان روایت می‌کند و بیش از ۲۰۰ جلد کتاب کوچک و بزرگ نوشته است که برخی از آنها در عراق و ایران چاپ شده است. وی در یازده ذی‌القعدة سال ۳۳۶ و یا ۳۳۸ به دنیا آمد و در شب جمعه در سال ۴۱۳ هجری در گذشت.

نجاشی می‌گوید: روز در گذشت وی از روزهایی بود که با شکوه‌تر از آن دیده نشده است و مردم زیادی برای نماز گزاردن بر پیکر وی جمع شدند و موافق و مخالف بر او گریستند<sup>۲</sup> امام زمان علیه السلام نیز در مرگ وی این اشعار را سروده است:

لَا صَوْتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ إِنَّهُ

يَوْمَ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمِ

ان كان قد غيبت في جدت الثرى

فالعلم والتوحيد فيك مقيم

والقائم المهدي يفرح كلما

تليت عليك من الدروس والعلوم

۱. لسان الميزان، ج ۵، ص ۳۶۸.

۲. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۸.

صدای آن که خبر رحلت تو را داد، به گوش نرسد، روزی که تو از دنیا رفتی، مصیبتی بزرگ بر آل رسول بود. اگر در زیر خاک پنهان شده‌ای، حقیقت دانش و توحید و خداپرستی در تو اقامت گزیده است. هرگاه تو از انواع علوم خود تدریس می‌کردی، قائم مهدی علیه السلام خوشحال می‌شد.

### ۳- قبر خواجه نصیرالدین طوسی علیه السلام

او محمد بن محمد بن حسن نصیرالدین طوسی فیلسوف بلند آوازه‌ی مشرق زمین است که در ۱۱ جمادی الاول سال ۵۹۷ در طوس متولد شد و در آن جا مشغول به تحصیل علم گردید تا به مرحله‌ی بالایی از دانش دست یافت و دارای کتب متعددی است. کتاب «اخلاق ناصری» از تألیفات ایشان است. خواجه نصیر در روز عید غدیر در سال ۶۷۱ از دنیا رفت و در حرم موسی بن جعفر علیه السلام دفن گردید.<sup>۱</sup>

---

امام هادی علیه السلام

---



## امام هادی از ولادت تا شهادت

امام هادی علیه السلام در ۱۵ ذیحجه، سال ۲۱۲ هجری در روستای «صربیا» نزدیک مدینه به دنیا آمد. پدر بزرگوارش امام جواد علیه السلام و مادرش سمانه و مرقد مطهرش در سامراست. دوران زندگی حضرت دو مرحله دارد:

الف: حدود هشت سال پیش از امامت از سال ۲۱۲ تا ۲۲۰.

ب: دوران امامت که حدود ۳۳ سال است و در سخت‌ترین شرایط می‌زیست. زیرا با خلفای گوناگونی مواجه شد که هر یک به گونه‌ای امام علیه السلام را آزار دادند و مدت حکومت طاغوت‌های معاصر حضرت به این ترتیب است:

- ۱- معتصم عباسی حدود ۷ سال.
- ۲- واثق پسر معتصم حدود ۵ سال.
- ۳- متوکل برادر واثق حدود ۱۵ سال.
- ۴- منتصر پسر متوکل ۶ ماه.
- ۵- مستعین پسر عموی منتصر حدود ۵ سال.
- ۶- معتز پسر دیگر متوکل حدود ۲ سال و سرانجام آن حضرت با دسیسه معتز توسط معتمد عباسی مسموم شده و به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

۱. سیره چهارده معصوم، ص ۸۲۵-۸۵۳، کافی، ج ۱، ص ۴۹۷.

## سیره‌ی عملی و اخلاق امام هادی علیه السلام

### ۱- عبادت

ابن کثیر درباره‌ی امام هادی علیه السلام می‌نویسد: او عابدی وارسته و زاهدی بی‌همتا بود؛ «و كان عابداً زاهداً»<sup>۱</sup>

امام هادی علیه السلام که شبانگاه به مناجات الهی برمی‌خاست، پیوسته این دعا را تکرار می‌کرد: «الهی مُسِئتی قدورد و فقیر قد قصد، لا تُخَيِّبْ سَعِيه و اِرْحَمْهُ و اغفر له خطاه»<sup>۲</sup>؛ بار الها! گنهکاری بر تو وارد شده و تهیدستی به تو روی آورده است؛ تلاشش را بی‌نتیجه مگردان و او را مورد عنایت و رحمت خویش قرار ده و از لغزشش درگذر.

### ۲- سخاوت

ابن شهر آشوب می‌گوید: گروهی از شیعیان مرکب از ابو عمرو و عثمان بن سعید، احمد اسحاق اشعری و علی بن جعفر حمدانی به دیدار امام علیه السلام رفتند حضرت به هر یک از آنان مبلغ ۳۰ هزار دینار را بخشیدند تاکنون این مقدار انفاق را از کسی نشنیده‌ایم.<sup>۳</sup>

اسحاق جلاب می‌گوید: من برای ابوالحسن گوسفندان زیادی خریدم. وی مرا خواست و از اصطبل منزلش به جای وسیعی برد که من آنجا را

۱. البداية و النهاية، ج ۱۱، ص ۱۵.

۲. الصنعا، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳. مناقب، ج ۲، ص ۴۰۹.



نمی‌شناختم. سپس دستور داد تا تمامی آن گوسفندان را میان فقرا تقسیم کردم.<sup>۱</sup>

### حلم و بردباری

بریحه عباسی که از سوی دستگاه خلافت به سمت امام جماعت مکه و مدینه منصوب شده بود. نزد متوکل سعایت کرد و برای او نوشت: اگر نیازی به مکه و مدینه داری، علی بن محمد را از این شهر دور کن. زیرا وی مردم را به سوی خود می‌خواند و گروه زیادی نیز از او پیروی می‌کنند. بر اثر سعایت‌های بریحه، متوکل امام علیه السلام را از مدینه به سامرا تبعید کرد و بریحه نیز امام علیه السلام را همراهی می‌کرد در میان راه به امام علیه السلام گفت: می‌دانید که سبب تبعید شما من بودم و سوگند می‌خورم که اگر نزد متوکل از من شکایت کنی، تمامی درختان شما را در مدینه آتش می‌زنم و خدمت‌کاران شما را می‌کشم.

امام علیه السلام فرمود: نزدیک‌ترین راه برای شکایت از تو این بود که دیشب شکایت تو را نزد خداوند بردم و بر غیر خدا عرضه نخواهم داشت. بریحه چون این سخن را از امام شنید، به پای حضرت افتاد و با تضرع و زاری از امام علیه السلام تقاضای عفو و بخشش کرد. آن‌گاه امام علیه السلام فرمود: تو را بخشیدم.<sup>۲</sup>

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۹۸.

۲. اثبات الوصیة، ص ۱۹۶.

### نیکوکاری با دشمن

دُمل و زخمی در بدن متوکل پیدا شده بود که به سبب آن متوکل در آستانه‌ی مرگ فرار گرفت. مادر وی نذر کرد که اگر فرزندش شفا پیدا کند، پول فراوانی برای حضرت هادی علیه السلام بفرستد. روزی وزیر متوکل (فتح بن خاقان) به او گفت: کاش برای امام هادی علیه السلام پیام می‌فرستادی و از او روش معالجه‌ی وی جويا می‌شدی.

متوکل شخصی را فرستاد و موضوع را به آگاهی امام علیه السلام رساند. حضرت به او فرمود: پشکل زیر دست و پای گوسفند را با گلاب مخلوط کنند و روی زخم بگذارند.

هنگامی که پیک، سخن امام علیه السلام را نقل کرد، اطرافیان وی خندیدند و متوکل را مسخره کردند، ولی فتح بن خاقان گفت: امام آگاه‌تر از همه است و دستور او تأثیر دارد.

سرانجام به همان دستور عمل کردند، متوکل در خواب آرامی فرو رفت، سپس زخم او سرباز کرد و چرک‌های زخم بیرون آمد و شفا یافت. سلامتی او را به مادرش خبر دادند، او برای ادای نذر خود ده‌هزار دینار در میان کیسه‌ای گذارد و برای حضرت هادی علیه السلام فرستاد.

پس از آنکه متوکل از بستر بیماری برخاست، شخصی از امام نزد متوکل سعایت کرد و گفت: برای امام علیه السلام پول و هدایا فرستاده می‌شود. (و شاید برای حکومت تو خطر داشته باشد) متوکل به وزیر دربارش، سعید،

دستور داد تا شبانه به منزل امام حمله کنند و هرچه پول و اسلحه در منزل امام است مصادره کنند.

سعید می‌گوید: من شبانه به منزل امام رفتم، نردبان گذاشتم که از روی دیوار وارد منزل شوم، چند پله که پایین رفتم، به سبب تاریکی هوا متحیر شدم، ناگاه حضرت مرا با نام صدا کرد. ای سعید! همانجا بایست تا برای تو شمع بیاورند. وقتی شمع آوردند، پایین رفتم و وارد منزل شدم امام علیه السلام را دیدم که جبه‌ای از پشم پوشیده و عمامه‌ای از پشم به سر بسته و سجاده‌ی خود را روی حصیری انداخته و رو به قبله نشسته است.

سپس به من فرمود: برو در این اتاق‌ها جستجو کن. من رفتم، اما چیزی پیدا نکردم، مگر کیسه‌ی پولی که مهر مادر متوکل روی آن زده شده بود و یک شمشیر زیر سجاده‌ی حضرت بود. همه را برداشتم و نزد متوکل بردم. چون از داستان نذر مادرش با خبر شد، کیسه‌ی دیگری به آن ضمیمه کرد و برای امام علیه السلام فرستاد و به سعید گفت: از امام عذرخواهی کن.

سعید می‌گوید: وقتی شمشیر و پول‌ها را بردم، و از حضرت معذرت خواهی کردم، به وی گفتم: من مأمور هستم و مأمور معذور است، حضرت فرمود: «و سيعلم الذین ظلموا أي منقلب ينقلبون»<sup>۱</sup>

### مبارزه با صوفیه

روزی امام هادی علیه السلام یکی از شیعیان را مشاهده کرد که یک ماهی به

۱. كشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۳۷؛ بحار، ج ۵۰، ص ۱۹۹.

دست گرفته و با وضع نامنظمی (وصوفی منشانه) می برد. در ضمن گفتاری به او فرمود: «یا معشر الشیعه! انکم قد عادا کم الخلق، فترَبُّنوا لهم بما قدرتم علیه»؛ ای گروه شیعیان! شما دشمن زیادی دارید، هر اندازه می توانید نظافت را رعایت کنید و خود را زینت دهید.

محمد بن حسین ابی خطاب گوید: با امام هادی علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم. ناگاه گروهی از صوفیان وارد مسجد شدند و به ذکر «لا اله الا الله» مشغول گشتند. امام رو به ما کرد و فرمود: «لا تلتفتوا الی هؤلاء الخداعین، فانهم خلفاء الشیاطین و مُحَرَّبُوا قواعِدِ الدین»؛ به این فریبکاران توجه نکنید. آنان جانشینان شیاطین و ویرانگران بنیادهای دین هستند.

شب زنده داری آنان برای به دست آوردن غذاهای چرب و شیرین است. سپس فرمود: «من ذهب الی زیارة أحد منهم حیاً و میّتاً، فَکأنما ذهب الی زیارة الشیطان و عبدة الأوثان»؛ کسی که به دیدار زنده و مرده آنان برود، گویا به دیدار شیطان و بت پرستان رفته است.

یکی از شیعیان عرض کرد: گرچه به امامت شما معتقد باشد؟ حضرت خشمگینانه فرمود: از این تصورات بر حذر باش. کسی که امامت ما را پذیرفته باشد، بر خلاف روش ما قدم بر نمی دارد.

#### مبارزه با غلات

غلات افرادی بودند که درباره‌ی امامان معصوم علیهم السلام غلو می کردند؛

یعنی آنان را خدا می‌دانستند. امامان علیهم السلام در برابر آنان موضع قاطع و خشن می‌گرفتند و آنان را نجس می‌دانستند و از خود طرد می‌کردند.

یکی از شیعیان در مورد چند نفر از غلات و رفتارشان برای امام هادی علیه السلام نامه‌ای نوشت و کسب تکلیف کرد. امام علیه السلام در پاسخ نوشت: «لیس هذا من دیننا فَأَعْتَزِلُوهُمْ»؛ روش و برنامه‌ی آنان از دین ما نیست، از آن‌ها دوری کنید.

از روایات و گفتار دانشمندان بر می‌آید که سران غلات و بدعتگزاران در زمان امام هادی علیه السلام افراد زیر بودند: قاسم بن یقظین، هاشم بن ابی هاشم، ابوالسهری، ابن ابی الزرقا، جعفر بن واقد، فارس بن حاتم، شفوژبن فارس.<sup>۱</sup>

روزی امام علیه السلام به مجلس متوکل وارد شد و نزدیک او نشست متوکل در عمامه حضرت دقت کرد و گفت: پارچه‌ی بسیار نفیسی است. سپس از روی اعتراض گفت: این عمامه را چند خریده‌ای؟ امام علیه السلام فرمود: کسی که برای من آورده ۵۰۰ درهم نقره خریده است.

متوکل گفت: اسراف کردی! حضرت فرمود: شنیده‌ام همین روزها کنیز زیبایی برای خود به هزار دینار خریداری کرده‌ای. متوکل جواب داد: صحیح است.

حضرت فرمود: من با ۵۰۰ درهم برای شریف‌ترین عضو بدنم، عمامه خریده‌ام و تو برای پست‌ترین اعضایت هزار دینار مصرف کرده‌ای؛

انصاف بده کدام یک اسراف است؟

متوکل شرمنده شد و گفت: انصاف آن است که ما در اعتراض به بنی هاشم سودی نمی‌بریم.<sup>۱</sup>

### آرای دانشمندان درباره امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام پیوسته زیر نظر حکومت‌های ستمگر بود و تلاش می‌شد که امام با مردم تماس نداشته باشد. با این حال، آن مقدار از فضایل اخلاقی و علمی از او بروز کرده که دانشمندان، حتی دشمنان اهل بیت علیهم السلام را به تحسین و تمجید آن بزرگوار واداشته است. اکنون به پاره‌ای از آراء اشاره می‌شود:

۱- یافعی می‌گوید: «کان علیه السلام متعبداً فقیهاً اماماً»: امام هادی امامی بود فقیه و متعبد.<sup>۲</sup>

۲- ابن صباغ مالکی یکی از بزرگان علم می‌گوید: فضیلت ابوالحسن علی بن محمد هادی زبانزد خاص و عام است و آوازه‌ی فضلش سراسر گیتی را در نور دیده است. فضیلتی ذکر نمی‌شود مگر آن‌که نام آن امام قرین آن است... حضرتش مستجمع مکارم و معالی اخلاق است.<sup>۳</sup>

۳- ابن شهر آشوب گوید: امام علیه السلام از همه خوش سیماتر و راستگوتر بود. زیبایی ایشان دلها را ربوده و کلام ایشان از دور خردها را سرگشته می‌کرد.<sup>۴</sup>

۴- قطب راوندی می‌گوید: اوصاف امامت و شرایط آن در علی بن

۲. مرآت الجنان، ج ۲، ص ۱۶۰.

۱. لطائف الطوائف، ص ۴۱۱.

۴. مناقب، ج ۴، ص ۴۰۱.

۳. الفصول المهمة، ص ۲۶۸.

هادی جمع شده بود و فضل و علم و صفات نیک ایشان به اوج کمال رسیده بود.<sup>۱</sup>

هـ ابن حجر می گوید: «وکان وارث أبیه علماً و سخاءً»؛ او در دانش و بخشش وارث پدرش بود.<sup>۲</sup>

### اصحاب و شاگردان امام علی علیه السلام

آقای سید باقر شریف قرشی ۱۷۸ نفر از شاگردان و اصحاب امام هادی علیه السلام را نام می برد که به طور مستقیم از آن بزرگوار حدیث نقل کرده اند. مانند:

- |                             |                                |
|-----------------------------|--------------------------------|
| ۱- ابراهیم بن اسحاق         | ۱۰- ریان بن صلت                |
| ۲- ابراهیم بن مهزیار        | ۱۱- صالح بن محمد همدانی        |
| ۳- احمد بن اسحاق اشعری قمی  | ۱۲- علی بن حسن فضال            |
| ۴- احمد بن ابی عبدالله برقی | ۱۳- فضل بن شاذان نیشابوری      |
| ۵- احمد بن حمزه             | ۱۴- کافور خادم                 |
| ۶- ایوب بن نوح              | ۱۵- محمد بن علی بن مهزیار      |
| ۷- حسین بن امید بصری        | ۱۶- نصر بن محمد همدانی         |
| ۸- حفص مروزی                | ۱۷- یعقوب بن زید. <sup>۳</sup> |
| ۹- خیران خادم               |                                |

اکنون به شرح کوتاهی درباره‌ی زندگی برخی از اصحاب برجسته‌ی

۲. الصواعق المحرقة، ص ۲۰۷.

۱. الخرائج، ج ۲، ص ۶۷۸.

۳. زندگانی امام هادی علیه السلام، ص ۲۰۷.

آن حضرت اشاره می‌شود:

عبدالعظیم حسنی؛ این بزرگوار از نواده‌های امام مجتبی علیه السلام است. او در محضر امام هادی علیه السلام منزلتی بزرگ داشت که امام به ابوحماد رازی فرمود: ای حماد! اگر در شهر و محل سکونت خویش (شهر ری) در مسائل دینی به مشکلی برخورد کردی، از عبدالعظیم پیرس و سلام مرا به او برسان.

روزی عبدالعظیم به محضر امام هادی علیه السلام رسید. حضرت به او فرمود: آفرین بر تو باد ای ابوالقاسم تو حقیقتاً ولی و دوست ما هستی؛ «مرحباً بك يا أبا القاسم! أنت ولينا حقاً».

آنگاه عبدالعظیم خلاصه‌ای از اعتقادات خود را نسبت به مبدأ و معاد و عدل الهی و امامت و نبوت بیان کرد و نام همه‌ی ائمه اطهار علیهم السلام را ذکر کرد و پس از نام حضرت جواد علیه السلام عرض کرد: اکنون شما امام من هستید. سپس از فروع دین سخن گفت.

در این هنگام امام علیه السلام به او فرمود: «يا أبا القاسم! هذا والله دینی و دین الذی ارتضاه لعباده، فأثبتت عليه ثبتك الله بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و الآخرة»؛ ای ابوالقاسم، سوگند به خدا! این همان دین من و دین کسانی است که خداوند آن را برای بندگانش پذیرفته است. بر آن استوار باش، خداوند تو را به سخن استوار در دنیا و آخرت ثابت قدم فرماید.<sup>۱</sup>



در عظمت عبدالعظیم همین بس که امام هادی علیه السلام فرمود: زیارت ایشان ثواب زیارت امام حسین علیه السلام را دارد.

عبدالعظیم حسنی به دستور امام هادی علیه السلام برای حفظ جان خود از ناحیه‌ی متوکل از شهر سامرا بیرون رفت و به صورت پیک (پستچی) از راه طبرستان (مازندران) به شهر ری آمد و در آنجا اقامت گزید.<sup>۱</sup>

۱۹- ابن سِکِّیت؛ یعقوب بن اسحاق معروف به ابن سکیت اهوازی از علمای محقق و ادیبان نامی شیعه است. او در علم لغت، شعر، منطق، فلسفه و ادبیات سرآمد دانشمندان عصر خود بود و کتاب‌های مختلفی نیز نوشته است. مورخان ۲۳ کتاب او را نام برده‌اند.<sup>۲</sup>

متوکل ابن سکیت را مجبور کرد که به دو پسرش معتز و مؤید درس بدهد. روزی متوکل از او پرسید: دو پسر من نزد تو محبوب‌تر است یا حسن و حسین علیه السلام؟<sup>۳</sup>

ابن سکیت گفت: به خدا قسم! قنبر، خادم حضرت علی علیه السلام، نزد من بهتر از تو و دو فرزندت است؛ «وَاللَّهِ إِنَّ قَنْبِرًا، خَادِمَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام خَيْرٌ مِنْكَ وَ مِنْ إِبْنَيْكَ»

متوکل بسیار عصبانی شد و دستور داد زبانش را از پشت سرش بیرون آورند و بدین سان شهید شد و به دیار باقی شتافت.<sup>۳</sup>

۲۰- عثمان بن سعید؛ وی همان کسی است که پس از شهادت امام عسکری نخستین نایب خاص امام زمان علیه السلام در غیبت صغرا بود و از سال

۲. رFIات الاعیان، ج ۵، ص ۴۴۲.

۱. سیره‌ی چهارده معصوم، ص ۸۴۳.

۳. بحار، ج ۵۱، ص ۱۶۴.

۲۶۰ تا سال ۳۰۰ (چهل سال) مقام نیابت را بر عهده داشت و در سال ۳۰۰ از دنیا رفت و پس از او، مقام نیابت به پسرش محمد بن عثمان رسید. عثمان بن سعید و پسرش مورد تأیید کامل امام حسن عسکری بود، به گونه‌ای که به احمد بن اسحاق فرمود: «فاسمِعْ لهما و اَطِعهُما، فَهَما الثَّقَتانِ المَأْمُونانِ»؛ به سخن آنان گوش فراده و از آنان پیروی کن. آن دو، امین و مورد اطمینان هستند.<sup>۱</sup>

۲۱- ابوهاشم جعفری؛ از نوادگان جعفر طیار فردی مورد وثوق و صاحب منزلت بزرگی بود. او از زمان حضرت رضا علیه السلام تا امام زمان علیه السلام را درک کرده و از همه‌ی آنان روایت کرده است. سید بن طاووس او را از وکلای امامان شمرده است. ابوهاشم جعفری اشعاری نیکو در مناقب ائمه علیهم السلام سروده و معجزات زیادی از امام هادی علیه السلام مشاهده کرد.<sup>۲</sup>

#### سخنان امام هادی علیه السلام

- ۱- «من اتقى الله يتقى ومن اطاع الله يطاع»<sup>۳</sup>؛ کسی که از خداوند حریم بگیرد و از او بترسد، مردم از او می‌ترسند و هر آن که از خداوند اطاعت کند، دیگران از او پیروی می‌کنند.
- ۲- «من رضى عن نفسه، كثر السَّخَطون عليه»<sup>۴</sup>؛ انسان‌های از خود راضی، دشمنان زیادی دارند.
- ۳- «أذكر مضرعك بين يدي أهلك، حيث لا طيبب يمنعك و

۲. منتهی الامال، ج ۲، ص ۴۴۶.

۴. بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۸.

۱. بحار، ج ۵۱، ص ۳۴۴.

۳. بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۶.

لا حَبِيبَ يَنْفَعُكَ»<sup>۱</sup>؛ بستر مرگ خودت را در میان خانواده‌ات به یاد آور، نه طیبی مانع مرگ تو خواهد شد و نه دوستی به تو سودی می‌رساند.

۴- «لَا تَطْلُبِ الصِّفَا مِمَّنْ كَدَرَتْ عَلَيْهِ وَلَا الْوَفَاءَ مِمَّنْ عَدَرَتْ بِهِ وَلَا النَّصْحَ مِمَّنْ صَرَفَتْ سُوءَ ظَنِّكَ إِلَيْهِ، فَإِنَّمَا قَلْبُ غَيْرِكَ لَكَ كَقَلْبِكَ لَهُ»<sup>۲</sup>؛ کسی را که تلخ کرده‌ای، توقع صفا و صمیمیت نداشته باش و نسبت به هر کس پیمان شکنی کردی، خواستار وفاداری او مباش و از آن‌که به او بدگمان هستی، انتظار نصیحت نداشته باش. زیرا دل و اندیشه‌ی دیگران به تو مانند دل و اندیشه‌ی تو به دیگران است.

۵- «الدُّنْيَا سَوْقٌ رَبِحَ فِيمَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخِرُونَ»<sup>۳</sup>؛ دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می‌برند و گروهی دیگر ضرر می‌کنند.

۶- «النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ وَ فِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ»<sup>۴</sup>؛ در دنیا مردم به ثروت شناخته می‌شوند، ولی در آخرت به کردار.

۷- «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»<sup>۵</sup>؛ آن‌که حرمت خویشتن را ننگه نمی‌دارد، از شر او در امان مباش.

۸- «خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ وَ أَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ وَ أَرْجَحُ مِنَ الْعِلْمِ حَامِلُهُ وَ شَرٌّ مِنَ الشَّرِّ جَالِبُهُ»<sup>۶</sup>

بهرتر از کار خوب به جا آورنده‌ی آن است، زیباتر از زیباگوینده‌ی آن

۱. بحار، ج ۷۸، ص ۳۷۰.

۲. بحار، ج ۷۸، ص ۳۷۰.

۳. تحف العقول، ص ۴۸۳؛ بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۶.

۴. بحار، ج ۷۸، ص ۳۶۹.

۵. تحف العقول، ص ۴۸۳.

۶. بحار، ج ۷۸، ص ۳۷۰.

است، برتر از علم کسی است که دارای علم و دانش است و بدتر از بد مرتکب شونده‌ی آن است.

۹- «الحكمة لا تنجع في الطباع الفاسدة»؛ حکمت (عملی) در طبیعت‌های فاسد قرار نمی‌گیرد.

۱۰- «من جمع لك وُدّه و رأیه فاجمع له طاعتك»؛ هر آن که محبت و رأی خود را برای تو قرار داد، تو نیز از آرای او پیروی کن.

## معجزات حضرت هادی علیه السلام

### ۱- اخبار شیعی

الف: سمید ملاح می گوید: جمعی از ما به خانه‌ای برای ولیمه دعوت شدیم. امام هادی علیه السلام نیز در آن مجلس بود. جوانی مکرر شوخی می کرد و می خندید. حضرت فرمود: این جوان موفق به غذا خوردن نمی شود زیرا خیر ناگواری به او می رسد، تا سفره را انداختند، به جوان خبر دادند که مادرت از پشت بام افتاده و از دنیا رفته است او بدون آن که غذا بخورد، مجلس را ترک کرد.<sup>۱</sup>

ب: مجلس با شکوهی منسوب به یکی از خلفا تشکیل و امام هادی علیه السلام نیز در آن مجلس دعوت شده بود. وقتی حضرت وارد شد همه به احترام امام علیه السلام برخاستند.

در میان آنان جوانی بود که مکرر سخنان بیهوده می گفت و می خندید. حضرت خطاب به او فرمود: چرا می خندی و از یاد خدا غافل می؟ با این که پس از سه روز، تو از اهل قبور هستی.

حاضران تعجب کردند. همه منتظر بودند تا ببینند پس از سه روز چه حادثه‌ای رخ می دهد. پس از سه روز آن جوان از دنیا رفت و در قبرستان دفن گردید و از اهل قبور شد.<sup>۲</sup>

۱. بحار، ج ۵۰، ص ۱۸۳؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۶.

۲. بحار، ج ۵۰، ص ۱۸۲؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۶۵.

ج: خیران اسباطی می گوید: وارد مدینه شدم و خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم. حضرت از من پرسید: واثق حالش چگونه بود؟ گفتم: در عافیت و سلامتی

فرمود: جعفر چه می کند؟ گفتم: به بدترین حال در زندان محبوس بود. فرمود: ابن زیات (وزیر سابق) چه می کند؟ گفتم: فرمان او مطاع بود و امر او را اجرا می شد.

حضرت فرمود: واثق که در عافیت بود، از دنیا رفت و جعفر (متوکل) که در زندان بود، به جای او نشست و ابن زیات هم کشته شد. عرض کردم: این حوادث کی اتفاق افتاد؟ فرمود: پس از آمدن تو، در فاصله ۶ روز.<sup>۱</sup>

### هلاکت دشمن

روزی حضرت هادی علیه السلام وارد منزل متوکل شد و به نماز ایستاد. یکی از دشمنان به امام گفت: شما چقدر ریاکار هستی. حضرت پس از فراغت از نماز به او فرمود: اگر در این نسبتی که به من دادی، دروغ گفתי، خداوند تو را هلاک سازد. در همان لحظه او روی زمین افتاد و از دنیا رفت.<sup>۲</sup>

### احترام به امام علیه السلام

به متوکل گفتند: چرا مأموران تو تا این اندازه به حضرت هادی احترام

می‌کنند و اجازه نمی‌دهند به هنگام ورود خودش پرده را بلند کرده یا در را باز کند. اگر مردم بفهمند، می‌گویند: خلیفه او را شایسته می‌داند، وگرنه با او این‌گونه رفتار نمی‌کرد.

متوکل دستور داد که دیگر کسی برای امام علیه السلام پرده را بلند نکند، اما پس از آن هرگاه امام وارد می‌شد، بادی می‌وزید و پرده خود به خود بلند می‌شد و به هنگام خروج نیز این عمل تکرار می‌شد. متوکل وقتی این فضیلت را مشاهده کرد، به درباریان دستور داد که مانند گذشته با وی رفتار کنند و به امام احترام بگذارید.<sup>۱</sup>

### ابهت و عظمت امام علیه السلام

راوی می‌گوید: هر زمانی که حضرت هادی علیه السلام وارد می‌شد، تمامی مردم در برابر او از مرکب خود پیاده می‌شدند. بعضی گفتند: ما چرا در برابر این پسر پیاده شویم که نه شرافت او از ما بیشتر است و نه سن او از ما زیادتر است. به خدا سوگند که برای او پیاده نمی‌شویم.

ابوهاشم جعفری می‌گوید: به خدا سوگند! وقتی او را ببینید، پیاده خواهید شد، در حالی که خوار باشید. وقتی امام علیه السلام وارد شد، همگی به احترام حضرت پیاده شدند. ابوهاشم به آنان گفت: پس سوگندتان چه شد؟ آنان گفتند: به خدا قسم! نتوانستیم خودداری کنیم و بی‌اختیار پیاده شدیم: «والله ما ملکنا أنفسنا حتی ترَجَّلنا»<sup>۲</sup>.

۲. بحار، ج ۵۰، ص ۱۳۷.

۱. بحار، ج ۵۰، ص ۱۲۸.

شیخ طوسی رحمته الله علیه از اسحق بن عبدالله علوی نقل می‌کند: میان پدرم و عموهام در چهار روزی که روزه مستحب است، اختلاف پدید آمد. در آن هنگام حضرت در «صرتا» می‌زیستند. پدر و عموهام خدمت امام علیه السلام رسیدند. حضرت فرمود: برای پرسش از چهار روزی که در ایام سال روزه‌اش مستحب است، پیش من آمده‌اید. آنان گفتند: آری! حضرت فرمود: در ۱۷ ربیع الأول روز تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ۲۷ رجب مبعث آن حضرت ۲۵ ذی القعدة روز دَحْوِ الْأَرْضِ (شکافته شدن و بیرون آمدن زمین از میان آب) و ۱۸ ذی الحجه روز غدیر.<sup>۱</sup>

### دو نیم شدن تکین اکثر

شخصی به نام یونس نقاش همسایه‌ی حضرت هادی علیه السلام بود و بیشتر اوقات در خدمت حضرت بود.

روزی ترسان وارد شد و گفت: موسی بن بغا نگینی گران‌قیمت به من داده تا بر روی آن چیزی نقش کنم، ولی به هنگام کار، آن نگین شکست و دو نیم شد و باید فردا آن را تحویل دهم. اگر صاحبش بفهمد، مرا اذیت می‌کند.

حضرت فرمود: به منزل خود برو و جز خوبی چیزی نخواهی دید. فردا پیک موسی آمد و گفت: موسی تو را به جهت کاری خواسته است وقتی پیش وی رفتم، گفت: کنیزهای من درباره‌ی آن نگین اختلاف



کرده‌اند، آیا ممکن است آن را دو نیم کنی. من نیز گفتم: مرا مهلت بده تا فکری درباره‌ی آن بکنم. وقتی داستان را به عرض امام علیه السلام رسانید آن حضرت فرمود: خوب پاسخ گفتمی!

### استجابت دعای امام علیه السلام

شخصی به نام ابوموسی می‌گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و عرض کردم: متوکل حقوق مرا قطع کرده و این به سبب ارادتی است که من به شما دارم. دستور فرمایید تا حقوق مرا بدهند. حضرت فرمود: کار تو ان شاء الله درست خواهد شد. وقتی شب شد، چند نفر از جانب متوکل پی در پی به طلب من آمدند و مرا نزد او بردند. چون نزدیک منزل او شدم، فتح بن خاقان مرا دید و گفت: ای مرد! شب در منزل خود قرار نمی‌گیری و مرا به زحمت انداختی. سپس پیش متوکل رفتم، وی گفت: ما از تو غافل شدیم! پس، چرا تو از ما یاد نمی‌کنی و حقوق خود را متذکر نمی‌شوی؟ چقدر از ما می‌خواهی؟ من نیز مقدار آن را گفتم.

آن‌گاه متوکل دستور داد که دو برابر آنچه را طلب داشتیم، به من دادند هنگام بیرون رفتن به فتح بن خاقان گفتم: امام هادی علیه السلام به اینجا آمد؟  
گفت: نه.

گفتم: نامه‌ای به متوکل فرستاد؟

گفت: نه. سپس فتح بن خاقان گفت: شک ندارم که امام هادی علیه السلام برای

تو دعا کرده است به ایشان بگو برای من نیز دعا کند. چون خدمت حضرت رسیدم، فرمود: ای ابوموسی «هذا وجه الرضا»؛ یعنی علامت خشنودی را در چهره‌ی تو می‌بینم.

گفتم: آری. به برکت شما، اما شنیدم که شما نزد متوکل نرفتید و از او تقاضا نکردید! فرمود: خداوند می‌داند به هنگام مشکلات ما جز به او پناه نمی‌بریم و بر غیر او توکل نمی‌کنیم.

گفتم: فتح بن خاقان نیز التماس دعا داشت. حضرت فرمود: او ما را در ظاهر دوست دارد و در باطن چنین نیست و دعا برای او فایده‌ای ندارد.

گفتم: ای مولای من! دعایی به من بیاموز. فرمود: دعایی است که من بسیار می‌خوانم و از خداوند خواسته‌ام که محروم نفرماید کسی که بعد از من و در مشهد من آن را بخواند و آن دعا این است:

«يَا عِدَّتِي عِنْدَ الْعَدَدِ وَيَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدُ وَيَا كَهْفِي وَالسَّنْدُ وَ  
يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ، يَا قُلُّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ خَلَقْتَهُ مِنْ  
خَلْقِكَ وَلَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيْهِمْ وَافْعَلْ  
بِي كَيْتٌ وَكَيْتٌ.»

آگاهی ابوهاشم به زبان‌های مختلف

ابوهاشم جعفری می‌گوید: خدمت حضرت شرفیاب شدم و با من با زبان هندی سخن گفت؛ من از پاسخ درماندم. پیش حضرت کوزه‌ای بود

پر از سنگ ریزه، سپس یکی از سنگریزه‌ها را برداشت و مکید و به من داد و من آن را در دهان گذاشتم. به خدا سوگند که از خدمت آن جناب بر نخواستم مگر آن‌که به ۷۳ زبان که اول آن زبان هندی بود، گفت و گوی می‌کردم.<sup>۱</sup>

### قوت یافتن مرکب ابوهاشم

ابوهاشم می‌گوید: به امام علیه السلام شکایت کردم که از خدمت شما در سامرا مرخص می‌شوم و به بغداد می‌روم و شوق زیارت شما را پیدا می‌کنم، لیکن مرکبی ندارم جز این حیوان ضعیف: از حضرت خواستم تا برای من دعا کند. حضرت فرمود: «قَوَاكُ اللّٰهُ يَا اَبَا هَاشِمٍ وَقُوَى بَرِذَوْنِكُ»؛ خداوند تو را نیرو بخشد و مرکب تو را نیز نیرو بخشد. پس از دعای حضرت من فاصله‌ی میان سامرا و بغداد را در مدت اندکی می‌پیمودم.<sup>۲</sup>

### رسوایی توطئه گران

الف: در ایام متوکل زنی ادعا می‌کرد که من زینب، دختر فاطمه‌ی زهرا علیها السلام هستم. متوکل گفت: از آن زمان تا به حال سال‌ها گذشته و تو جوانی! وی گفت: پیامبر دست بر سر من کشیده است و هر ۴۰ سال جوانی بر من برمی‌گردد.

متوکل مشایخ ابوطالب و فرزندان عباس را جمع کرد، همه گفتند: او

۱. بحار، ج ۵۰، ص ۱۳۹.

۲. بحار، ج ۵۰، ص ۱۳۸.

دروغ می‌گوید و ابن‌الرضا امام هادی علیه السلام را بیاورید تا ادعای او را باطل کند. امام علیه السلام حاضر شد و به او فرمود: گوشت فرزندان فاطمه بر حیوانات درنده حرام است. سپس به متوکل گفت: اگر راست می‌گویند، او را پیش حیوانات درنده بفرست. آن زن خودداری کرد، لیکن حضرت وارد باغی شد که درندگان در آن بودند.

مردم دیدند تمام شیران و حیوانات درنده در برابر حضرت خضوع می‌کنند. حضرت بیرون آمد و دستور داد، آن زن به باغ برود وی بسیار ترسید و گفت: من به دروغ ادعا کردم.

فقر و بیچارگی سبب چنین ادعایی شد. متوکل قصد کشتن او را داشت مادرش آن زن را شفاعت کرد.<sup>۱</sup>

ب: گروهی از بدخواهان به متوکل گفتند: امام هادی علیه السلام آیات شریفه‌ی «و یعض الظالم علی یدیه یقول یالیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً یا ویلتالم اتخذ فلاناً خلیلاً»، که حکایت از پشیمانی شخص ستمگر در قیامت را دارد، به عمر و ابوبکر تفسیر می‌کند.

متوکل به آن افراد گفت: چگونه باید به امام هادی علیه السلام برخورد شود؟ آنان گفتند: مجلسی تشکیل بده و شیعه و سنی را دعوت کن. آنگاه از امام هادی نیز دعوت کن و از او بخواه تا این دو آیه‌ی را تفسیر کند.

وقتی مجلس را تشکیل داد و از امام علیه السلام از تفسیر دو آیه‌ی پرسید: امام علیه السلام بی‌درنگ فرمود: آنان دو مردی هستند که خداوند در این دو آیه‌ی

نام آن‌ها را با کنایه ذکر کرده، نه با صراحت و خداوند با پوشیدن نامشان بر آنان مَتّ نهاده، لیکن رئیس مؤمنان دوست دارد چیزی را که خداوند پوشانده، آشکار کند. متوکل گفت: نه، دوست ندارم. به این ترتیب توطنه‌ی بدخواهان و متوکل خشتی شد و امام با کمال سرافرازی از مجلس بیرون رفت.<sup>۱</sup>

پاسخ‌های امام هادی علیه السلام به پرسش‌های پیچیده‌ی یحیی بن اکثم  
یحیی بن اکثم، از قاضیان عصر مأمون، چند سؤال مشکل را تنظیم کرد  
و توسط موسای مُبرقع، برادر امام هادی علیه السلام، برای حضرت فرستاد و  
پاسخ همه را دریافت کرد. توجه شما را به این پرسش و پاسخ مکتوب  
جلب می‌کنیم:

سؤال: آیا حضرت سلیمان علیه السلام به علم آصف بن برخیا نیازمند بود که  
به وی گفت: تخت بلقیس را به یک چشم هم زدن حاضر کند؟  
جواب: حضرت سلیمان علیه السلام نیازمند به علم آصف نبود، بلکه  
می‌خواست به اَمّت خود از جن و انس بفهماند که حجت پس از من  
آصف بن برخیاست.

پرسش: چگونه حضرت یعتوب و فرزندانش حضرت یوسف را  
سجده کردند؟

پاسخ: سجده‌ی آنان سجده‌ی شکر بود، نه سجده‌ی عبادت و پرستش.

سؤال: خداوند در آیهی نود و چهارم سورهی یونس گوید: اگر از آنچه بر تو نازل کردیم، در تردید هستی، از آنان که پیش از تو بودند، پرس: اگر مخاطب پیامبر ﷺ است، چگونه او شک دارد و اگر خطاب به دیگری است، قرآن بر چه کسی جز پیامبر ﷺ نازل شده است؟

جواب: پیامبر هیچ تردید نداشت، این گونه خطاب برای مماشات و همراهی با طرف مقابل است. مانند دعوت به مباحله که پیامبر ﷺ فرمود: لعنت خدا بر دروغگویان، با این که خود پیامبر می داند که دروغگو نیست. پرسش: مراد از هفت دریا در آیهی بیست و هفتم سورهی لقمان: ﴿و لو أنّ ما فی الأرض من شجرة أقلام و البحر یمدّه من بعده سبعة أبحر ما نفدت کلمات الله﴾ چیست و در کجا قرار دارد؟

پاسخ: چشمهی کبریت، چشمهی یمن، چشمهی برهوت، چشمهی طبریه، آب گرم ماسپندان (محلّی در خوزستان)، آب گرم آفریقیه، چشمهی بحرون، و کلمات پایان ناپذیر خدا ما اهل بیت هستیم.

سؤال: خداوند در آیهی هفتاد و یکم سورهی زخرف می فرماید: ﴿و فیها ما تشتهیه الأنفس و تلذّ الأعین﴾؛ هر چه دل بخواهد و چشم از آن لذت ببرد، در بهشت موجود است. پس چرا خداوند آدم را که تنها گندم خورده بود عذاب و کیفر نمود.

جواب: خوردن هر چیز در بهشت حلال است، اما خداوند آدم را از حسد ورزیدن نهی کرده بود که به مخلوقات بزرگ تر از خود حسد نورزد (برای استعاره بر آن نام درخت نهاده شده است).

پرسش: در آیهی شریفه ﴿أُوْزِرُوْا جَهْمٌ ذُكْرَانًا وَّ اُنَاثًا﴾؛ خداوند اگر بخواهد پسر و دختر را برای آنان جمع می‌کند، جایی که خداوند پسر را به بندگانش تزویج کند، چگونه قومی را به سبب این عمل (لواط) کیفر داده است؟

پاسخ: مراد از جمع کردن میان پسران و دختران این است که خداوند گاهی دو نوزاد (دوقلو پسر و دختر) عطا می‌کند و اعدادی که با هم قرین باشند، جفت نامیده می‌شوند، هر یکی جفت دیگری است.

سؤال: چرا گاهی گواهی یک زن کافی است، با این‌که خداوند می‌فرماید: باید دو مرد عادل شهادت بدهند؛ ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوْیَ عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾<sup>۲</sup>.

جواب: گواهی یک زن در مورد قابله (ماما) در موضوع زنده یا مرده بودن نوزاد در هنگام ولادت است؛ در صورتی که مورد اطمینان باشد.

پرسش: حضرت علی علیه السلام دستور داده بود که راه تشخیص ختنی شناختن مجرای ادرار اوست. چه کسی باید این تحقیق را بکند، زن یا مرد؟ اگر زن نگاه کند، شاید او مرد باشد و اگر مرد نگاه کند، شاید او زن باشد و در هر دو صورت جایز نیست؟

پاسخ: باید مردان عادل جلوی آینه بایستند و ختنی پشت سر آنان برهنه شود، دو شاهد عکس آن را در آینه می‌بینند و شهادت می‌دهند.

سؤال: مردی دید که چوپانی با یکی از گوسفندان خود آمیزش

می‌کند؛ چون نگاه چوپان به آن مرد افتاد، وی کنار رفت و آن گوسفند نیز در میان گوسفندان دیگر گم شد. این گوسفندها حلال است یا حرام؟  
**جواب:** اگر آن گوسفندان را شناسایی کنند، باید آن را بسوزانند، وگرنه قرعه می‌اندازند به این ترتیب که گله را دو نیم می‌کنند و قرعه می‌کشند، به نام هر یک درآمد، نصف دیگر آزاد است و همینطور ادامه می‌دهند تا به یک گوسفند برسد. وقتی قرعه به نام آن افتاد، او را می‌سوزانند و دیگر گوسفندان آزاد می‌شوند.

**پرسش:** چرا نماز صبح بلند خوانده می‌شود، با این‌که از نمازهای روزانه است و بلند خواندن مربوط به نماز شب است؟

**پاسخ:** چون پیامبر ﷺ در تاریکی هوا نماز صبح را می‌خواند، در حکم قرائت‌های شبانه قرار دارد.

**سؤال:** چرا حضرت علی علیه السلام قاتل زبیر، ابن جرموز، را نکشت و تنها بشارت دوزخ به او داد؟

**جواب:** قاتل از خوارج بود و علی علیه السلام می‌دانست که در جنگ نهروان کشته خواهد شد.

**پرسش:** چرا حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین با معاویه همه‌ی افراد سپاه معاویه را می‌کشت، مهاجم و فراری و زخمی؛ ولی در جنگ جمل (جنگ با طلحه و زبیر) به افراد فراری و زخمی کار نداشت، این اختلاف روش برای چه بود؟

**پاسخ:** از آنجا که در جنگ جمل، فرمانده سپاه دشمن، طلحه و زبیر،



کشته شده بود و پایگاه و جمعیتی نداشتند که به آن باز گردند و فتنه را از سر گیرند، کاری به فراریان و زخمی ها نداشت، لیکن در جنگ صفین فرمانده سپاه زنده بود و زخمی ها را مداوا می کردند و دوباره به جنگ می فرستاد.<sup>۱</sup>

### قدرت ملکوتی امام هادی علیه السلام

متوکل به ارتش خود دستور داد که هر یک از آنان توبره‌ی اسب خود را از خاک پر کنند و در مکان معینی بریزند. سپاهیان فرمان وی را اجرا کردند و تلّ بزرگی مانند کوه عظیمی ظاهر شد که آن را (تلّ المخالی) تلّ توبره‌ها نامیدند.

متوکل بر روی تلّ رفت و امام هادی علیه السلام را احضار کرد و از ایشان خواست آن حضرت نیز بالا برود. متوکل به حضرت گفت: من شما را به اینجا آورده‌ام تا لشکر مرا مشاهده کنی (مقصودش این بود که مبادا امام علیه السلام به فکر قیام علیه او باشد).

حضرت فرمود: اکنون می‌خواهی من نیز لشکرم را به تو نشان دهم. متوکل گفت: آری! حضرت دعا کرد و ناگاه میان زمین و آسمان و مشرق و مغرب، فرشتگان (شاکی السلاح) غرق در سلاح ظاهر گشتند، وقتی که متوکل این جمعیت با عظمت الهی را دید، از ترس بیهوش شد و روی زمین افتاد. وقتی به هوش آمد، حضرت به او فرمود: ما در امور دنیا با شما

مسابقه نمی‌گذاریم، بلکه مشغول آخرت خود هستیم. پس آنچه که در مورد ما گمان کردی صحیح نیست.<sup>۱</sup>

### امام هادی علیه السلام در سرای گدایان

روزی که حضرت هادی علیه السلام وارد شهر سامرا شدند، متوکل در منزلی مخفی شد و امام علیه السلام را به سرای فقرا بردند تا به حضرت توهین شود. امام یک روز در آنجا ماند، سپس متوکل خانهای جداگانه‌ای در اختیار امام قرار داد.

شخصی به نام صالح بن سعید می‌گوید: من خدمت امام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! در همه‌ی امور می‌خواهند نور شما را خاموش کنند و در حق شما کوتاهی می‌کنند، به گونه‌ای که شما را در مکانی نامناسب جای دادند!

حضرت فرمود: ای سعید! چنین نیست که تو تصور می‌کنی، هنوز نسبت به ما شناخت پیدا نکرده‌ای. سپس امام علیه السلام با دست مبارکش اشاره‌ای کرد و ناگاه باغ‌های خرم و سرسبز و نه‌هایی پر از آب را مشاهده کردم. چشمانم حیرت زده شد و بسیار تعجب کردم. آن حضرت فرمود: ای سعید! ما هر جا باشیم، چنین قدرتی را داریم و چنین امکاناتی برای ما فراهم است و در خانه‌ی گدایان نیستیم.<sup>۲</sup>

۱. بحار، ج ۵۰، ص ۱۵۵؛ کشف‌الغتمه، ج ۳، ص ۲۶۰.

۲. کشف‌الغتمه، ج ۳، ص ۲۲۳؛ بحار، ج ۵۰، ص ۱۳۳.

## هلاکت شعبده‌باز

شعبده‌بازی از هند نزد متوکل آمد. متوکل به او گفت: اگر در مجلسی عمومی حضرت هادی علیه السلام را شرمنده کنی، هزار اشرفی ناب به تو جایزه می‌دهم.

شعبده باز گفت: سفره‌ی غذا را پهن کن و مقداری نان تازه‌ی نازک در سفره بگذار و مرا در کنار امام قرار بده. متوکل دستور او را اجرا کرد تا امام دست به طرف نان برد. در همان لحظه، شعبده‌باز کاری کرد که نان به جانب دیگر پرید. امام دست به طرف نان دیگر دراز کرد، باز آن نان به سوی دیگر پرید. حاضران خندیدند. ناگاه امام علیه السلام دست مبارکش را به صورت نقش شیری زد که بر روی پارچه متکایی بود و فرمود: «خُذْ عَدُوَّ اللَّهِ»؛ دشمن خدا را بگیر.

در همان دم، آن عکس به شکل شیری درنده در آمد و شعبده‌باز را درید و همه‌ی بدنش را خورد، سپس به همان صورت نخستین خود در پارچه، برگشت. همه‌ی حاضران متحیر شدند.

آن‌گاه متوکل از امام علیه السلام خواست تا شعبده‌باز را برگرداند. حضرت فرمود: «وَاللَّهِ لَا تَرَى بَعْدَهَا؛ أُتَسَلِّطُ أَعْدَاءَ اللَّهِ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ»؛ به خدا سوگند! او را پس از این نخواهی دید، آیا دشمنان خدا را بر دوستانش مسلط می‌کنی؟ حاضران مجلس را ترک کردند و دیگر شعبده‌باز را ندیدند.<sup>۱</sup>

جسارت متوکل به امام هادی علیه السلام

بر اثر سعایت و بدگویی برخی از مخالفان، متوکل دستور داد شبانه به منزل امام هادی حمله کرده و آن حضرت را نزد او بیاورند. وقتی نیمه شب امام علیه السلام را به منزل متوکل آوردند، وی در حال شراب‌خواری بود. از امام احترام کرد و ظرف شراب به وی تعارف کرد.

حضرت فرمود: گوشت و خون من هرگز با شراب آمیخته نشده است، مرا معاف بدار. متوکل گفت: پس شعری بگوئید که موجب خشنودی من گردد حضرت عذر خواستند.

متوکل گفت: چاره‌ای نیست، باید شعر بخوانی.

حضرت اشعاری در بی‌وفایی دنیا و مرگ ذلت بار سلاطین سرود:

باتوا علی قُلل الاجبال تحرسهم	غلب الرجال فلم تنفعهم القُلل
واستنزلوا بعد عز عن معاقلهم	واسکنوا حفراً یا بئس ما نزلوا
ناداهم صارخ من بعد دفنهم	أین الأساور والتیجان والحلل
أین الوجوه التي كانت منعمة	من دونها تُضربُ الأستار والكُلل
فأفصح القبر عنهم حين سألهم	تلك الوجوه، عليها الدود یفتتل
قد طال ما أكلوا دهرأ وما شربوا	وأصبحوا بعد طول الأكل قد أكلوا
أضحت منازلهم قفراً معطلة	و ساكنوها الى الأجدات قد رحلوا

گردنکشان زورمند بر فراز کوه‌ها، برای سکونت و حفظ خود، خانه ساختند و در آن آرمیدند، ولی آن فرازها سودی به حال آنان نبخشید.

پس از آن همه سرفرازی و جلال، از پناهگاه‌های رفیع خود به طرف پایین، سرازیر شدند و در گودال‌های قبر مسکن گزیدند و به راستی بدگونه سرازیر گشتند.

پس از دفن، فریادگری با آنان گفت: کجا رفت آن دستبندهای طلایی و آن تاج‌ها و زیورها؟

کجا رفت آن چهره‌های مرفه که همواره در پس پرده‌ها و آئین‌های زیبا پنهان شده بودند؟

قبر در برابر این سوالی که آن فریادگر، از آنان می‌پرسد، با زبان‌گویا و روشن، چنین پاسخ می‌دهد، آن چهره‌هایی که می‌گویی، هم اکنون محل تاخت و تاز کرم‌ها قرار گرفته‌اند که گویی با کرم‌ها بافته شده‌اند.

آنان مدت‌های درازی خوردند و نوشیدند، و اکنون خوراک کرم‌ها (و خاک) شده‌اند و آنان زمان طولانی، خانه‌ها را برای حفظ خود آباد کردند، سپس از آن خانه‌ها و اهلشان جدا شدند و انتقال یافتند.

آنان مدت‌های طولانی، به انباشتن و ذخیره کردن اموال پرداختند، لیکن سرانجام آنها را برای دشمنان به جای گذاشتند و کوچ کردند. منزل‌ها و خانه‌های آنان، به صورت خرابه‌های رها شده و بدون سکنه به جای ماند و ساکنان آن به سوی گورها روانه گشتند.

وقتی اشعار آن حضرت به اینجا رسید، حاضران بر جان امام هادی علیه السلام ترسیدند و گمان کردند که شعله‌ی آتش خشم متوکل، به او آسیب برساند، ولی به خدا سوگند! (مجلس می‌گساری، در هم ریخت و) متوکل بسیار

گریه کرد، به گونه‌ای که ریشش، از اشک‌های چشمش خیس شد و دیگران گریستند.

آنگاه متوکل دستور داد تا بساط شراب را برچینند، سپس به امام هادی علیه السلام گفت: ای ابوالحسن! آیا قرض بر ذمه داری؟ آن حضرت فرمود: آری، چهارصد دینار مقروض هستم. متوکل دستور داد، چهار هزار دینار به آن حضرت دادند و همان ساعت آن حضرت را با احترام، به خانه‌اش بازگرداندند.<sup>۱</sup>

---

امام حسن عسکری علیہ السلام

---





## امام حسن عسکری علیه السلام از ولادت تا شهادت

امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الثانی سال ۲۳۲ در مدینه چشم به جهان گشود و در سال ۲۵۴ هجری به امامت رسید. مدت امامت حضرت ۶ سال طول کشید و در سال ۲۶۰ به دست معتمد عباسی شهید شد.

امام حسن عسکری علیه السلام در این مدت با سه طاغوت ستمگر مواجه بود:

- ۱- معتز عباسی فرزند متوکل، حدود یک سال
  - ۲- مهندی، نزدیک به یک سال
  - ۳- معتمد (احمد پسر متوکل) که مدت خلافتش ۲۳ سال طول کشید و همزمانی امامت حضرت عسکری با او ۴ سال طول کشید.
- آن حضرت در برابر هر سه نفر کاملاً ایستادگی کرد و شکنجه‌ها و زندان‌های مختلف را تحمل کرد، اما هیچ یک را تأیید نکرد.
- آنان بارها تصمیم به قتل حضرت گرفتند، حتی معتز به مأمور خود داد که امام عسکری را به سوی کوفه ببرد سپس در خلوتی گردنش را بزند، لکن وی موفق به کشتن حضرت نشد.

امام عسکری علیه السلام در باره‌ی هر سه خلیفه، نفرین کرد که خداوند عمر هر سه را کوتاه کند. از این رو، همگی با ذلت به هلاکت رسیدند. شایان گفتن است که امام عسکری علیه السلام از دوران خردسالی همراه پدرش در سامرا بود، ۲۲ سال در حیات پدرش و ۶ سال بعد از آن زندگی کرد.<sup>۱</sup>

### عظمت امام عسکری علیه السلام

احمد بن عبیدالله بن خاقان پس از آن که احترام و تکریم زیادی از پدرش نسبت به امام علیه السلام مشاهده کرد، از پدرش پرسید: این شخص کیست که این اندازه او را تکریم کردی؟  
گفت: او حسن بن علی است، اگر خلافت از بنی عباس بیرون رود، کسی جز او شایسته‌ی امامت نیست، زیرا دارای فضایل و کمالاتی فراوان است.

احمد می‌گوید: من از فضات، نویسندگان، ارتشیان، بنی‌هاشم و... در باره‌ی امام علیه السلام سؤال می‌کردم و همه او را در نهایت بزرگی و عظمت و کمال علمی و عملی می‌ستودند: «فَعَظُمَ قَدْرُهُ عِنْدِي، اذ لَمْ أَرَ لَهُ وَلِيًّا وَ لَا عَدُوًّا وَ هُوَ يَحْسِنُ الْقَوْلَ فِيهِ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْهِ»؛ از آن پس ارزش و مقام او در نظر من بزرگ شد. زیرا هیچ دوست و دشمنی نبود، مگر این که از آن حضرت به نیکی یاد می‌کرد و او را تمجید و تعریف می‌کرد.<sup>۲</sup>

۱. أنوار البهية، ص ۴۹۰؛ بحار، ج ۵۰، ص ۲۳۶.

۲. كشف الغمة، ج ۳، ص ۲۸۰.

## سیره‌ی عملی امام علیه السلام

### احترام به سادات

یکی از نوادگان امام صادق علیه السلام به نام «حسین بن ساکن» در قم مبتلا به شراب‌خواری بود. روزی برای حاجتی نزد احمد بن اسحاق، وکیل اوقاف در شهر قم، رفت، ولی احمد او را راه نداد و با غم و اندوه برگشت. در همان سال احمد بن اسحاق به حج رفت و در میان راه به سامرا رسید. اجازه خواست تا خدمت امام عسکری علیه السلام برسد، ولی امام به او اجازه نداد.

احمد بسیار گریه کرد تا امام اجازه داد. همین که علت را جویا شد، امام فرمود: چرا تو پسر عموی ما را راه ندادی؟

گفت: به خدا قسم! او را رد نکردم مگر به سبب گناه او حضرت فرمود: راست می‌گویی، اما چاره‌ای نیست جز آنکه به سادات احترام بگذاری. احمد بن موسی به قم برگشت و مردم به دیدن او آمدند، حسین بن ساکن نیز همراه آنان بود. تا چشم احمد بن اسحاق به او افتاد، او را در آغوش گرفت و او را بسیار احترام کرد. حسین از او پرسید: چرا روش تو درباره‌ی من هوش شده است؟

احمد بن اسحاق داستان دیدارش با امام عسکری علیه السلام را بیان کرد، از این رو، حسین نیز توبه کرد و از گناه خود دست برداشت.<sup>۱</sup>

### عبادت امام علیه السلام

عبدالله بن خاقان به پسرش گفت: اگر خلافت بنی عباس سقوط کند، در میان بنی هاشم شخصی از امام عسکری برای خلافت شایسته تر نیست، به سبب فضل و بزرگواری و پاکدامنی و روزه و نماز و اخلاق و حلم و بردباری که از وی مشاهده می شود.

محمد بن اسماعیل می گوید: امام عسکری در زندان روز را روزه می گرفت<sup>۱</sup> و شب را به عبادت می پرداخت و به هیچ کاری جز عبادت خدا نمی پرداخت.<sup>۲</sup>

عباسی ها بر صالح بن وصیف، زندانبان امام، وارد شدند و گفتند: مبادا به امام ترحم کنی. صالح گفت: من دو نفر از بدترین افراد را مأمور او کرده ام، ولی آنان نیز در عبادت و نماز و روزه به درجه ی بالایی رسیده اند وقتی از آنان پرسیدم که چرا شما تحویل یافته اید؟

آنان گفتند: ما درباره ی کسی که تمام اوقات خود را به عبادت می گذرانند، چه بگوییم؟ وقتی به ما نگاه می کند، لرزه سر تا پای ما را فرا می گیرد و کنترل خود را از دست می دهیم. وقتی عباسیان این سخنان را شنیدند، سرافکنده شده و از تقاضای خود دست برداشتند.<sup>۳</sup>

۲. اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۱.

۱. مناقب، ج ۴، ص ۴۲۳.

۳. اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۴۱.

احسان امام علیه السلام

الف: جعفر بن شریف جرجانی می‌گوید: در سامرا خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم و با من مقداری پول بود که شیعیان داده بودند تا به امام برسانم.

پیش از آن‌که سخن بگویم، امام علیه السلام به من فرمود: پول‌ها را به خادم ما، مبارک بده. عرض کردم شیعیان شما در جرجان سلام می‌رسانند.

حضرت فرمود: از امروز تا ۱۷۰ روز دیگر برمی‌گردی به جرجان و روز ورود تو سوم ربیع‌الثانی است. در آن روز به مردم اعلام کن که من در پایان همان‌روز به جرجان خواهم آمد، و برای تو فرزند پسری متولد شده، او را «صلت» نام بگذار و او از اولیای ما خواهد بود.

گفتم: یا بن رسول الله! ابراهیم بن اسماعیل از شیعیان است و بسیار احسان می‌کند، گاهی در سال بیش از صد هزار درهم انفاق می‌کند. حضرت فرمود: خدا به او جزای خیر دهد، سلام مرا به او برسان و به او بگو: برای تو فرزندی به دنیا می‌آید، او را «احمد» نام بگذار.

راوی می‌گوید: از خدمت حضرت مرخص شدم و حج گزاردم و بعد از ۱۷۰ روز به جرجان رسیدم، دقیقاً همان روزی که امام علیه السلام فرموده بود. چون دوستانم به دیدنم آمدند، داستان تشریف فرمایی امام علیه السلام را گفتم. شیعیان پس از نماز ظهر و عصر در منزل من اجتماع کردند و سؤالات خود را آماده کردند.

ناگاه امام علیه السلام وارد شد. شخصی به نام نصر بن جابر خدمت حضرت رسید و گفت: فرزندم کور شده است. حضرت دست مبارک را روی چشم او گذاشتند همانجا شفا یافت. پس از آن امام علیه السلام حوائج همگان را برآورد و همان روز به سامرا برگشت، با این که نماز ظهر و عصر را در سامرا خوانده بود.<sup>۱</sup>

ب: مرحوم کلینی روایت می کند از ابن کردی از محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام که گفت: امر معاش بر ما تنگ شد، پدرم به من گفت: نزد امام عسکری برویم. زیرا نقل شده که آن امام خیلی سخاوتمند است.

گفتم او را دیده ای؟ گفت: نه. وقتی به منزل حضرت رفتیم، پدرم در میان راه گفت: ما نیازمندیم و مناسب است که امام ۵۰۰ درهم به ما بدهد، ۲۰۰ درهم خرج لباس کنیم و ۲۰۰ درهم آن را برای ادای دین خود در نظر بگیریم و ۱۰۰ درهم دیگر را برای مخارج خود مصرف کنیم. من نیز در دل خود گفتم: ای کاش امام ۳۰۰ درهم به من بدهد، ۱۰۰ درهم برای لباس و ۱۰۰ درهم برای تهیهی مرکب سواری و ۱۰۰ درهم آن را خرجی روزانه قرار دهم.

وقتی خدمت امام مشرف شدیم، حضرت به پدرم گفت: چرا تا به حال اینجا نیامدی؟ پدرم گفت: خجالت می کشیدیم.

وقتی از محضر امام مرخص شدیم، غلام حضرت آمد و کیسهی پولی

به پدرم داد که ۸۰۰ درهم در آن بود و آنچه را من و پدرم در راه با همدیگر گفت و گو کرده بودیم، از قول امام علیه السلام بیان کرد که فلان مبلغ برای فلان کار باشد.

ابن کردی می گوید: وقتی آنان این معجزه‌ی امام علیه السلام را دیدند، به ایشان گفتم: آیا به امامت او معتقد شدید؟ گفتند: نه، ما هنوز به مذهب واقفیه باقی هستیم: «هذا أمر قد جرینا علیه»<sup>۱</sup>.

ج: محمد بن حسن بن میمون می گوید: نامه‌ای به امام عسکری علیه السلام نوشتم و از تهیدستی و فقر شکایت کردم. سپس با خودم گفتم: مگر امام صادق علیه السلام نفرموده است: «الْفَقْرُ مَعْنَا خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ غَيْرِنَا وَالْقَتْلُ مَعْنَا خَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ مَعَ عَدُوِّنَا»؛ یعنی فقر با ما بهتر از ثروت با دیگران و شهادت با ما بهتر از زندگی با دیگران است.

حضرت پاسخ نامه را چنین نوشتند: «إِنَّ اللَّهَ يَخْصُّ أَوْلِيَاءَنَا، إِذَا تَكَأَفَّتْ ذُنُوبُهُمْ بِالْفَقْرِ وَقَدْ يَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ مِنْهُمْ كَمَا حَدَّثَكَ نَفْسُكَ، الْفَقْرُ مَعْنَا خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ عَدُوِّنَا وَنَحْنُ كَهْفٌ لِمَنْ اتَّجَأَ إِلَيْنَا وَنُورٌ لِمَنْ اسْتَبَصَّرَ بِنَا وَعَصْمَةٌ لِمَنْ اسْتَعَصَمَ بِنَا، مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعْنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى وَمَنْ انْحَرَفَ عَنَّا فَالَى النَّارِ»<sup>۲</sup>.

خداوند دوستان خودش را به هنگام ارتکاب گناه، به فقر مبتلا می سازد و از بسیاری از گناهان آنان می گذرد؛ همان گونه که تو در دل خود گفتی، فقر با ما بهتر از ثروت با دشمنان ما است و ما پناهگاه کسی هستیم که به ما

۱. کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۸۳.

۲. بحار، ج ۵۰، ص ۲۹۹؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۰۰.

پناهنده شود و نور کسی هستیم که به ما بصیرت پیدا کند و نگهدار کسی هستیم که به ما اعتصام بجوید. هر کس ما را دوست بدارد، در مقام بالا قرار می‌گیرد و هر آن که از ما منحرف شود، سرنوشت او جهنم خواهد بود.

د: ابوهاشم جعفری می‌گوید: روزی به خدمت حضرت رسیدم و می‌خواستم از آن حضرت نقره‌ای بگیرم و انگشتری بسازم و به آن تبرک بجویم؛ اما فراموش کردم. چون برخاستم، امام علیه السلام انگشتری به من داد و فرمود: نقره‌ای می‌خواستی، ما انگشتر دادیم. نگین و اجرت ساختن آن را سودی کردی، ای ابوهاشم! گوارایت باد.

گفتم: سرور من گواهی می‌دهم که تو ولی خدا و امام من هستی، اطاعت شما را جزو دین خود می‌دانم. حضرت فرمود: ای ابوهاشم! خدا تو را بیمارزد.<sup>۱</sup>

#### تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام

آنچه اکنون از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام موجود است، تفسیر سوره‌ی فاتحه و قسمتی از سوره‌ی بقره است.

در انتساب این تفسیر به آن حضرت دانشمندان اختلاف دارند. زیرا برخی از روایات آن مشکوک به نظر می‌رسد.

مرحوم حاج میرزا حسین نوری، مؤلف مستدرک الوسائل، آن را معتبر



می‌داند. یکی از دلایل او این است که بسیاری از علما مانند شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه»، مرحوم مجلسی علیه السلام در «بحار»، شیخ حرّ عاملی در «وسائل» و ابن شهر آشوب در «مناقب» آن را جزء مصادر خود قرار داده‌اند.

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی نیز این تفسیر را معتبر می‌داند، با این تفاوت که می‌گوید: در حقیقت دو تفسیر بوده یکی تفسیر امام هادی علیه السلام که ۱۲ جلد آن ناپود شده است و دیگری تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، بر خلاف محدّث نوری که گمان کرده یک تفسیر است.

این تفسیر معتبر باشد یا نه، روایات معتبری نیز در آن وجود دارد. از جمله روایتی که مربوط به شرایط فقیه و مرجع تقلید است: «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَىٰ هَوَاهُ مَطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فَقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لِاجْمَاعِهِمْ»<sup>۱</sup>

هر فقیه‌ای که نفس خود را از هوی و هوس نگه‌دارد و دین خویش را حفظ کند و اطاعت فرمان خداوند را بنماید عوام مردم باید از او تقلید کنند (البته این چنین شرایطی مخالفت با هوی و هوس و حفظ دین و اطاعت الهی) در برخی از فقهاء یافت می‌شود.<sup>۱</sup>

شاگردان و اصحاب امام عسکری علیه السلام

شیخ طوسی شاگردان امام عسکری علیه السلام را حدود ۱۰۰ نفر ذکر کرده است.

علامه‌ی قزوینی ۲۶۳ نفر از اصحاب و شاگردان امام عسکری علیه السلام را با شرح کوتاهی از هر یک بیان کرده است در اینجا به نام چند نفر از شاگردان برجسته آن امام بزرگوار اشاره می‌کنیم:

- |                       |                               |
|-----------------------|-------------------------------|
| ۱- احمد بن اسحق قمی   | ۸- حسین بن روح نوبختی.        |
| ۲- ابوهاشم جعفری      | ۹- اسحق بن ربیع کوفی          |
| ۳- قاسم جعفری         | ۱۰- عبدالله بن جعفر حمیری     |
| ۴- ابو عمر            | ۱۱- داود بن ابی یزید نیشابوری |
| ۵- عثمان بن سعید عمری | ۱۲- اسحق بن اسماعیل نیشابوری  |
| ۶- علی بن جعفر        | ۱۳- فضل بن شاذان              |
| ۷- محمد بن حسن صفار   |                               |

#### سخنان امام عسکری علیه السلام

۱- «ان الوصول الى الله عزّ وجلّ سفرٌ لا يدرک الا بسامتطاء اللیل»<sup>۱</sup>؛ رسیدن به خدا مستلزم سفری است که میسر نمی‌شود، مگر برای کسی که شب را مرکب خود قرار دهد، یعنی نماز شب و مناجات شبانه داشته باشد.

۲- «من رَضِيَ بِدُونِ الشَّرْفِ مِنَ المَجْلِسِ، لَمْ يَزَلِ اللهُ وَملائكته يُصَلُّونَ عَلَيْهِ حَتَّى يَقُومَ مِنَ المَجْلِسِ»<sup>۲</sup>؛ کسی که به جاهای پایین مجلس راضی باشد، خداوند و فرشتگان همواره بر او درود می‌فرستند تا از آنجا برخیزد.

۳- «الاشراك في الناس أخفى من ذبیب التَّمَلِّي علی المسح  
الأسود في اللیلة المظلمة»؛<sup>۱</sup> شرک در میان مردم از حرکت مورچه  
برجاده‌های سیاه در شبی تاریک، پنهان‌تر است.

۴- «أورع الناس من وَقَفَ عند الشُّبْهَة، أعبَد الناس من أقام علی  
الفرائض، أزهَد الناس من ترك الحرام، أشدَّ الناس اجتهاداً من  
ترك الذُّنوب»؛<sup>۲</sup> پرهیزکارترین مردم آن است که از در افتادن به شبهه‌ها  
اجتناب ورزد، عابدترین شخص کسی است که واجبات خود را انجام  
دهد زاهدترین مردم کسی است که از حرام دوری کند، کوشاترین فرد  
کسی است که گناهان را ترک کند.

۵- «لیست العبادة كثرة الصَّیام و الصَّلَاة، و أنما العبادة كثرة  
التَّفَكُّر فی أمر الله»؛<sup>۳</sup> عبادت به نماز و روزه‌ی فراوان نیست، بلکه  
عبادت به اندیشیدن بسیار است.

۶- «لیس من الأدب اظهارُ الفرح عند المحزون»؛<sup>۴</sup> شادمانی کردن  
نزد شخص غمناک، بی‌ادبی است.

۷- «لا تُكْرَم الرَّجُلُ بما یسُقُّ علیه»؛<sup>۵</sup> هیچ انسانی را به آن چیزی که  
بر او سخت است، اکرام مکن.

۸- «قلب الأحمق فی فَمِهِ و فَمُ الحَکِیمِ فی قلبه»؛<sup>۶</sup> دل انسان احمق  
در زبان او، و زبان شخص حکیم در دل اوست.

۱. تحف‌المقول، ص ۴۸۹.

۲. تحف‌المقول، ص ۴۸۹.

۳. تحف‌المقول، ص ۴۸۸.

۴. تحف‌المقول، ص ۴۸۷.

۵. بحار، ج ۷۸، ص ۳۷۳.

۶. بحار، ج ۷۸، ص ۳۷۴.

- ۹- «لَا يَسْفِكُ رِزْقَ مَضْمُونٍ عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ»<sup>۱</sup>: روزی ضمانت شده‌ی الهی تو را از وظیفه‌ی واجب باز ندارد.
- ۱۰- «لَا تُمَارِ فَيَذْهَبُ بِهَاؤُكَ وَلَا تُمَارِخْ فَيُجْتَرِي عَلَيْكَ»<sup>۲</sup>: جدال مکن. چون قدر و منزلت تو را نابود می‌سازد و شوخی مکن. زیرا دیگران بر تو جرات پیدا می‌کنند.

### خفقان شدید در زمان امام عسکری علیه السلام

ابو هاشم جعفری می‌گوید: امام عسکری علیه السلام مرا خواست و چوبی به من داد و فرمود: این چوب را به عثمان بن سعید بده. من آن را گرفتم و حرکت کردم. در مسیر، سقایی با قاطرش عبور می‌کرد. استر مقابل من قرار گرفت. سقا گفت: آن را از خود دور کن. من با همان چوب آن را از خود راندم؛ ناگاه چوب شکست، در میان آن نامه‌هایی وجود داشت، شتابان آن، را جمع و پنهانشان کردم، ولی آن سقا همچنان به من ناسزا می‌گفت. آنگاه که خدمت امام علیه السلام رسیدم خادم، حضرت از قول ایشان گفت: چرا قاطر را زدی و چوب را شکستی! به امام علیه السلام عرض کردم: نمی‌دانستم که در میان چوب چه چیزی وجود دارد.

حضرت فرمود: چرا کاری کردی که نیاز به عذرخواهی پیدا کنی! هرگاه دیدی کسی به ما ناسزا می‌گوید، از آنجا عبور کن و از پاسخ دادن به او بگذر و خودت را معرفی نکن. زیرا ما در سرزمین شوم زندگی می‌کنیم. بدان که اخبار تو به ما می‌رسد در راز پوشی جدیت کن.<sup>۳</sup>

۲. بحار، ج ۷۸، ص ۴۸۶.

۱. بحار، ج ۷۸، ص ۳۷۴.

۳. بحار، ج ۵۱، ص ۲۸۵.

### قیام علویان در عصر امام عسکری علیه السلام

در زمان امام عسکری علیه السلام علویان بسیاری ضدّ رژیم ستمگر عباسیان قیام کردند، مانند قیام حسین بن محمد بن حمزه و علی بن زید بن حسین در کوفه و احمد بن محمد بن عبدالله در مصر و چند نفر دیگر که در زندان‌های عباسیان کشته شدند.

نام چند نفر از علویانی که در آن زمان به شهادت رسیدند، بدین شرح است:

- ۱- حسن بن محمد عقیقی از نوادگان امام حسین علیه السلام.
- ۲- حسین بن اسماعیل از نوادگان جعفر طیار.
- ۳- احمد بن محمد.
- ۴- علی بن موسی.
- ۵- محمد بن حسین از نوادگان امام حسن علیه السلام.
- ۶- علی بن موسی، نوهی امام کاظم علیه السلام.
- ۷- ابراهیم بن موسی.
- ۸- عبدالله بن محمد.
- ۹- محمد بن حسین.
- ۱۰- موسی بن موسی از نوادگان امام حسن علیه السلام.
- ۱۱- محمد بن احمد از نوادگان زید بن امام سجاده علیه السلام.

## معجزات امام علیه السلام

### اخبار از غیب

الف: اسماعیل بن محمد می گوید: سر راه امام عسکری علیه السلام نشستم، وقتی که از پیش من عبور کرد نزدیک وی رفتم و نیاز خود را مطرح ساختم و کمک خواستم و گفتم: به خدا قسم! یک درهم بیشتر ندارم، صبحانه و شام نیز ندارم.

حضرت فرمود: به نام خدا سوگند دروغ می خوری، تو ۲۰۰ دینار زیر خاک پنهان کرده ای. یادآوری این سخن به جهت امساک از انفاق به تو نیست. سپس به غلام خود فرمود: هر چه همراه داری، به او بده. غلام نیز ۱۰۰ دینار به وی داد.

سپس امام علیه السلام به من فرمود: این را بدان که هرگاه به دینارها احتیاج پیدا کردی، از دستیابی به آنها محروم خواهی شد.

اسماعیل می گوید: همان گونه که امام علیه السلام فرموده بود، رخ داد. زیرا آن مبلغ را برای آینده ی خود پس انداز کرده بودم. پس از مدتی نیاز شدیدی به آن پیدا کردم، رفتم تا از زیر خاک بردارم، دریافتم که پسرم اطلاع پیدا کرده و پول ها را از آنجا برداشته و فرار کرده است.

ب: محمد بن احمد سروری می‌گوید: توسط ابوهاشم نامه‌ای به امام عسکری علیه السلام نوشتم و فقر و ناداری خودم را به آگاهی حضرت رساندم. حضرت پاسخ داد: مزده باد بر تو! خداوند تو را ثروتمند کرد. پسر عمویت یحیی بن حمزه از دنیا رفت و ۱۰۰ هزار درهم از او به جا مانده و به سبب نداشتن ورثه، همه‌ی آن به تو ارث می‌رسد؛ «فاشکُرِ اللّٰهَ و عَلَیْكَ بِالْاِقْتِصَادِ، وَاِیَّاكَ وَاِلسْرِافِ، فَاِنَّهُ مِنْ فِعْلِ الشَّیْطٰنَةِ»؛ شکر گزار خدا باش و بر تو باد به میانه‌روی و حتماً از اسراف دوری کن زیرا اسراف از کارهای شیطانی است.

همان روزی که ابوهاشم این نامه را به من داد. خبر مرگ پسر عمویم به من رسید و پیام‌آور حواله‌هایی از شهر حرّان به همان مبلغ صد هزار درهم به من رسانید و به طور کلی از فقر و تهیدستی نجات یافتم.<sup>۱</sup>

#### سخن گفتن به زبان‌های مختلف

نصیر خادم می‌گوید: چندین مرتبه شنیدم که امام علیه السلام با غلامان ترک و رومی و غیر آن به زبان خودشان سخن می‌گفت. من تعجب کردم و با خودم گفتم: امام علیه السلام در مدینه متولد شده و تا هنگام رحلت پدر بزرگوارش به جایی نرفته و کسی او را ندیده است، پس چگونه به زبان‌های مختلف سخن می‌گوید؟

در همین فکر بودم، ناگاه حضرت به من رو کرد و فرمود: خداوند حجت خود را در همه چیز بر سایر مردم امتیاز بخشیده و آگاهی به

زبان‌ها، شناخت نسب‌ها و حوادث آینده را به او عطا فرموده است. اگر چنین نبود، تفاوتی میان امام و حجت خدا و سایر مردم نبود: «ولولا ذلك، لم يكن بين الحجة والمحجوج فرق»<sup>۱</sup>

### نجات یافتن ابوهاشم از زندان

ابوهاشم جعفری هنگامی که زندانی شد، مخفیانه نامه‌ای به امام عسکری علیه السلام نوشت و از وضع شکنجه در زندان به حضرت شکایت کرد. حضرت در پاسخ او نوشتند: تو امروز آزاد می‌شوی و نماز ظهرت را منزل خودت می‌خوانی، همان‌گونه که امام علیه السلام فرموده بود، وی همان روز آزاد شده و نماز ظهرش را در منزل خواند.

ابوهاشم می‌گوید: پس از رهایی از زندان از نظر تأمین هزینه‌های زندگی در تنگنا بودم. از این رو تصمیم گرفتم که در ضمن نامه‌ای چند دینار از امام علیه السلام درخواست کنم؛ ولی شرم می‌کردم. طولی نکشید که امام علیه السلام صد دینار برایم فرستاد و برایم نوشته: هرگاه محتاج شدی، خجالت نکش و پروا مکن. از من بخواه که به خواست الهی به خواسته‌ات می‌رسی.<sup>۲</sup>

### استجاب دعا

محمد بن حسن می‌گوید: از امام عسکری علیه السلام در ضمن نامه‌ای تقاضا کردم در مورد شفای درد یکی از چشمهایم دعا کند. زیرا یک چشمم کور

۲. بحار، ج ۵۰، ص

۱. کشف‌الغمة، ج ۳، ص ۲۸۷.



شده و چشم دیگرم شدیداً درد می‌کرد و در آستانه‌ی کوری بود. حضرت در پاسخ نوشت: خداوند چشمت را برایت نگهدارد و همین دعای حضرت موجب شفای چشمم شد. آن حضرت در پایان نامه نوشته بود: «اجرك الله وأحسن ثوابك»: خداوند به تو اجر و پاداش نیکو دهد. من از این جمله‌ی امام ناراحت شدم. زیرا می‌دانستم که یکی از خویشاوندانم از دنیا رفته است که امام به من تسلیت می‌گوید. پس از چند روز، خبر وفات پسرم را دریافت کردم و به راز تسلیت امام آگاهی یافتم.<sup>۱</sup>

#### احسان به ابوهاشم جعفری

ابوهاشم جعفری می‌گوید: روزی همراه امام عسکری علیه السلام به صحرا رفتیم. ناگاه در مسیر به فکر قرض‌هایم افتادم که چگونه آن‌ها را پرداخت کنم. ناگهان امام علیه السلام به من متوجه شد و فرمود: خداوند ادا می‌کند. سپس از روی زین خم شد و با تازیانه‌ی خود خطی بر زمین کشید. فرمود: ای ابوهاشم! پیاده شو و بردار و بپوشان. امثال کردم و قطعه‌ای طلا از روی زمین برداشتم. وقتی سوار شدم، پس از اندک زمانی با خودم گفتم، بسیار خوب است امام علیه السلام مخارج زمستان ما را نیز عطا فرماید. تازیانه‌اش خطی بر زمین کشید و به من فرمود: پیاده بپوشان. ناگاه قطعه‌ای نقره دیدم. وقتی از محضر امام

مرخص شدم، حساب کردم و دیدم به اندازه‌ی قرض و مخارج زمستان امام به من مرحمت کرده است.<sup>۱</sup>

### تحول روحی شکنجه‌گوان امام عسکری علیه السلام

از طرف معتمد عباسی، امام عسکری علیه السلام را دستگیر و زندانی کردند. رئیس زندان شخصی به نام «صالح بن وصیف» بود. چند نفر از وابستگان طاغوت به او سفارش کردند که به امام سخت بگیرد.

در پاسخ گفت: چه کنم؟ دو نفر از نانجیب‌ترین افراد را برگزیده و آن دو را مأمور شکنجه کردن حسن بن علی کردم؛ ولی آنان با مشاهده‌ی وضع معنوی و روحی و عبادت آن حضرت چنان دگرگون شدند که همواره به عبادت و نماز و روزه اشتغال دارند.

آن دو را خواستم و گفتم: شما چرا چنین شده‌اید؟ آیا از امام چیزی دیده‌اید؟

در پاسخ گفتند: چه می‌گویی درباره‌ی شخصی که روزها را روزه و شب‌ها را از آغاز تا پایان به عبادت مشغول است، نه سخن می‌گوید، نه به چیزی سرگرم می‌گردد. وقتی به چهره‌ی او نگاه می‌کنیم، رگ‌های ما به لرزه می‌افتاد و چنان متقلب می‌شدیم که توان کنترل نداشتیم. وقتی که وابستگان طاغوت چنین گزارش شنیدند، ناامید برگشتند.<sup>۲</sup>

۲. کشف‌الغمة، ج ۳، ص ۲۹۰.

۱. بحار، ج ۵۰، ص ۲۵۹.

شهادت امام حسن علیه السلام و سه نشانه‌ی امامت حضرت مهدی علیه السلام

أبو‌الادیان یکی از شیعیان خاص و نام‌رسان امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید: آن حضرت در بستر شهادت، مرا به حضور طلبید و چند نامه به من داد و فرمود: این نامه‌ها را به مداین ببر و به صاحبانش برسان و پس از پانزده روز مسافرت، وقتی به شهر سامرا بازگشتی، از خانه‌ی من صدای گریه و عزاداری می‌شنوی و جنازه‌ی مرا روی تخته‌ی غسل می‌نگری. ابو‌الادیان گفت: ای آقای من! اگر چنین پیش آید، به چه کسی مراجعه کنم؟ حضرت فرمود: به کسی رجوع کن که دارای سه علامت باشد:

۱- پاسخ‌های نامه‌های مرا از تو مطالبه کند.

۲- کسی که بر جنازه‌ی من نماز می‌خواند.

۳- آن که از محتوا و اشیای داخل همیان خبر دهد، او قائم بعد از من

است.

سپس شکوه امام علیه السلام مانع شد که سوال بیشتری کنم. آن‌گاه به سوی مداین رفتم و نامه‌ها را به صاحبانشان دادم، و پاسخ‌های آن‌ها را گرفتم و پس از پانزده روز به سامرا بازگشتم، ناگاه همان‌گونه که فرموده بود، صدای گریه و عزا از خانه‌ی امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم، به خانه‌ی آن حضرت آمدم، ناگاه دیدم جعفر کذاب (برادر آن حضرت) در کنار در خانه ایستاده و جمعی از شیعیان اطراف او را گرفته‌اند و به او تسلیت گفته و برای امامت پس از امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد می‌گویند.

سپس «عقید» (غلام امام حسن علیه السلام) آمد و به جعفر گفت: آی آقای من! جنازه‌ی برادرت کفن شد، برای نماز بیا، جعفر و شعیبان اطراف او وارد خانه شدند، من نیز همراه آن‌ها بودم و در برابر جنازه‌ی کفن شده‌ی امام حسن عسکری علیه السلام قرار گرفتیم.

جعفر پیش آمد تا نماز بخواند، همین که آماده‌ی تکبیر گفتن شد، کودکی که صورتی گندمگون و موی سرش به هم پیچیده و میان دندان‌هایش گشاده بود، پیش آمد و ردای جعفر را کشید و گفت: «تَأَخَّرَ يَا عَمُّ! فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَبِي!»؛ ای عموا! به عقب برگرد، من برای نماز خواندن بر جنازه‌ی پدرم سزاوارم.

جعفر به عقب بازگشت، در حالی که چهره‌اش تغییر کرده و غبار گونه شده بود. آن کودک جلو آمد و نماز خواند، سپس آن حضرت را در کنار قبر پدرش امام هادی علیه السلام در شهر سامرا به خاک سپرد.

سپس آن کودک به من گفت: پاسخ‌های نامه‌ها را به من بده، آن‌ها را به آن کودک دادم و با خود گفتم: این دو نشانه (نماز و مطالبه‌ی نامه‌ها) اما نشانه‌ی سوم (خبر از محتوای همیان) باقی مانده بود.

سپس نزد جعفر کذاب رفتم و دیدم مضطرب است، شخصی به نام «حاجز و شَاء» به جعفر گفت: «آن کودک چه کسی بود؟ (حاجز می‌خواست با این سؤال، جعفر را در حجتش در مانده سازد.)

جعفر گفت: به خدا سوگند! هرگز آن کودک را ندیده‌ام و نشناخته‌ام. ابوالادیان در ادامه‌ی سخنانش گفت: ما نشسته بودیم، ناگاه چند نفری

از قم آمدند و جوایای امام حسن عسکری علیه السلام بودند، دریافتند که آن حضرت از دنیا رفته است، پرسیدند: امام پس از او کیست؟ مردم با اشاره، جعفر را به آنان نشان دادند. ایشان بر جعفر سلام کردند و به او تسلیت و تهنیت گفتند و عرض کردند: همراه ما نامه‌ها و اموالی است، به ما بگو: نامه‌ها را چه کسی فرستاده و اموال چه مقدار است؟ در این هنگام خادم (از جانب امام عصر علیه السلام) بیرون آمد و گفت: نزد شما نامه‌هایی است از فلان شخص و فلان شخص (نام آن‌ها را به زبان آورد) و در نزد شما همیانی است که هزار دینار دارد، ده دینار آن طلاها روکش دارد.

قسی‌ها آن نامه‌ها و همیان را به آن خادم دادند و گفتند: امام همان شخصی است که تو را نزد ما فرستاده است. (به این ترتیب سؤمین نشانه نیز آشکار شد).<sup>۱</sup>

### حرم عسکرین علیهما السلام

حضرت هادی علیه السلام را در منزلی که در شهر سامرا خریده بود، پس از شهادتش در همان منزل دفن کردند و بعد از حضرت هادی امام عسکری و حکیمه خاتون و نرجس خاتون، مادر امام زمان علیه السلام در کنار حضرت دفن گردیدند.

در روی مرقد مطهر حضرت عسکرین علیه السلام صندوق نیست، بلکه ساختمانی از کاشی و گچ بنا شده است.

## ضریح

ضریح مطهر که از فولاد ساخته شده، و از آثار دوره‌ی صفویه است که از سوی سلطان حسین صفوی در سال ۱۱۱۰ تقدیم شده است، تا زمان فتحعلی شاه قاجار که ضریحی از نقره ساخته شده و بر روی قبر نصب شده است.

## حرم مطهر

روضه‌ی عسکریین علیهم‌السلام یکی از بزرگ‌ترین حرم‌های مشاهد مشرفه است و از چهار طرف چهار صفه‌ی بزرگ دارد. داخل روضه  $۱۲ \times ۱۲$  متر غیر از صفه‌هاست و هر صفه ۶ متر در ۴ متر است که به رواق می‌رود. همه‌ی درهای حرم از نقره ساخته شده است؛ یکی در سال ۱۳۴۳ که حاجی سهم‌الملک واقی و دیگری در سال ۱۳۴۴ و سومی در سال ۱۳۴۵ به وسیله زوار تقدیم شده است.

## قبه و بارگاه

روی روضه‌ی منوره قبه و بارگاه بزرگی بنا شده که بسیار زیبا و بلند است و در زمان ناصرالدین شاه و به کمک او در سال ۱۲۸۵ تمام شده است. ارتفاع گنبد تقریباً ۴۰ متر است که از درون به آینه و از بیرون به طلا زینت یافته است.

## رواق

رواق حضرت عسکریین علیه‌السلام حدود  $۲۰ \times ۲۰$  متر می‌شود که دارای آینه کاری بسیار مجلل و زیبایی است.

## صحن

صحن حضرت عسکریین چون دارای حجرات اطراف نیست، جز سمت جنوبی آن که دو حجره در دو طرف در ورودی صحن دارد، فضای آن از صحن نجف و کاظمین بزرگتر است از طول ۱۸ غرفه و از عرض ۱۶ غرفه با در ورودی که دارد طول آن حدود ۵۵×۶۵ متر است.<sup>۱</sup>

## سرداب مطهر

در شهرهای عراق که هوا در تابستان گرم می‌شود، برای استراحت اهالی در هر خانه‌ای زیرزمینی تهیه می‌کنند که آن را سرداب می‌گویند و در آنجا زندگی می‌کنند. قبور منور امامین همامین در خانه‌ی مسکونی حضرت هادی علیه السلام واقع شده و صحن کنونی همان خانه‌ی حضرت است و سرداب مطهر نیز داخل در خانه بوده و مدت ۱۷ سال محل عبادت و استراحت آن دو بزرگوار بوده است و در زمان غیبت جمعی از صلحا و بزرگان در آنجا به خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شده‌اند.

محدث قمی در «هدیه الزائرین» می‌نویسد: این سرداب در کتب مزار جمله‌ای از متأخران معروف به سرداب است، گرچه بعضی گفته‌اند: امام زمان علیه السلام در کودکی داخل آن سرداب شده و مادرش نرجس خاتون ایستاده و به او نگاه می‌کرد تا از نظرش غائب شد.<sup>۲</sup>

والحمد لله رب العالمین علی اتمامه  
اللهم تقبل منّا انک انت السميع العليم

۱. مجموعه‌ی زندگانی چهارده معصوم، ۱۳۳۴.

۲. تاریخچه‌ی شهر سامرا، ص ۴۷.

## کتابهایی که توسط انتشارات زائر بچاپ رسیده

- ۱- زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام
- ۲- راهنمای نقاشی کتاب آرائی در ایران
- ۳- فهرست نسخ خطی آستانه مقدسه رحلی
- ۴- فهرست نسخ خطی آستانه مقدسه ج ۱
- ۵- فهرست نسخ خطی آستانه مقدسه ج ۲
- ۶- آداب زیارت و سفر
- ۷- سیری در دعای عرفه (چاپ دوم)
- ۸- موزه در اسلام
- ۹- فلسفه زیارت
- ۱۰- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۱
- ۱۱- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۲
- ۱۲- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۳
- ۱۳- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۴
- ۱۴- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۵
- ۱۵- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۶
- ۱۶- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۷
- ۱۷- ستارگان حرم (شرح حال علماء) ج ۸
- ۱۸- عطر ولایت
- ۱۹- مسند فاطمه معصومه علیها السلام
- ۲۰- فروغی از کوثر (چاپ دوم)
- ۲۱- زکریای ابن آدم
- ۲۲- فی رحاب التوبة
- ۲۳- مسند فاطمة بنت الحسین علیها السلام
- ۲۴- زندگانی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام (ویژه نوجوانان، چاپ سوم)
- ۲۵- زندگانی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام (به زبان عربی)
- ۲۶- کتاب چهل داستان از عظمت قرآن
- ۲۷- داستان سبز نیایش
- ۲۸- العبد الصالح (زندگانی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام)
- ۲۹- در آستان نماز
- ۳۰- ابعاد تربیتی معاد
- ۳۱- مجمع الاحادیث (۵ - ۱)
- ۳۲- غایة ایضاح المطالب فی شرح المکاسب ج ۱
- ۳۳- تاریخ مذهبی قم
- ۳۴- سیاست خارجی پیامبر اسلام
- ۳۵- گل موسی (ویژه جوانان)
- ۳۶- نقش نماز در شخصیت جوانان
- ۳۷- گنجینه ناشناخته (مجموع عکس ۸ قطعه)
- ۳۸- بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در آینه تصویر
- ۳۹- بهجت عارفان در حدیث دیگران (چاپ دوم)
- ۴۰- زندگانی مقام معظم رهبری بزبان آذری (کرل)
- ۴۱- الدرّة الباهرة
- ۴۲- سفرنامه آفریقا
- ۴۳- نسیم غدیر
- ۴۴- عنایات معصومیه
- ۴۵- در جستجوی نور
- ۴۶- امام جهاد و شهادت
- ۴۷- میزان چیست
- ۴۸- ترجمه الشریعة
- ۴۹- ساحل کوثر
- ۵۰- سیما، آفتاب
- ۵۱- منتها از مفاتیح الجنان
- ۵۲- الآد